

السلام

عليهم السلام

بسم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهل بيت عليهم السلام

نويسنده:

محسن امين عاملی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بيت (عليهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	اهل بیت علیهم السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	یادداشت مترجم بر چاپ اول
۱۴	پیشگفتار
۱۶	بخش اول: اهل بیت در قرآن
۱۶	فصل اول
۱۶	گفته ها و نظریات
۱۷	اهل بیت در قرآن
۱۹	گفته ها و اجتهادها
۲۰	نتیجه گفته ها
۲۱	پی نوشتها
۲۳	فصل دوم
۲۳	آیه تطهیر در تفسیر پیامبر صلی الله علیه وآله
۲۵	روایت مفسر قرآن
۲۷	منابع حدیث کساء
۲۷	این همه تاکید چرا؟
۲۹	راز اختلاف
۲۹	آیه تطهیر و زنان پیامبر صلی الله علیه وآله
۳۰	تکرار حادثه
۳۱	مستفیض یا متواتر
۳۳	پی نوشتها
۳۷	فصل سوم
۳۷	عدم مخالفت روایات با قرآن

۳۷	نظر دانشمندان لغت
۳۸	سیاق هماهنگ
۴۳	متعلق اراده
۴۶	اولویت قطعی و مفهوم موافقت
۵۰	اراده تشریحی
۵۰	خبر راست و شهادت الهی
۵۲	اختیاری بودن عصمت
۵۵	یک نکته
۵۶	خلاصه سخن این که
۵۸	امامت در آیه تطهیر
۵۹	بی نوشتها
۶۱	فصل چهارم
۶۱	ظهور سیاقی
۶۳	التفات و اعتراض
۶۳	مقدمه
۶۴	۱. التفات
۶۴	۲. اعتراض
۶۶	توجهات بی فایده
۶۶	مقدمه
۶۶	۱. تغلیب
۶۶	شرح
۶۷	یک تذکر
۶۷	۲. عمومیت لفظ «اهل البيت»
۶۸	۳. مذکر بودن لفظ اهل
۷۰	تهاجم متقابل: مخالفت با سیاق آیات بی مورد است
۷۱	تطهیر و اراده زنان پیامبرصلی الله علیه وآله

۷۲	ترتیب قرآن و دلالت سیاقی
۷۵	پی نوشتها
۷۸	فصل پنجم
۷۸	دلالت و استدلال
۷۸	زمان نزول
۸۰	آیه، زنان را از مدلول خود خارج می کند
۸۱	فلسفه رفتن زیر پارچه
۸۳	اگر آیه درباره زنان بود
۸۴	ام سلمه در مقابله با تهاجم تبلیغاتی
۸۵	جبر الهی عذر بدتر از گناه
۸۷	پی نوشتها
۸۸	بخش دوم: نقد و بررسی
۸۸	فصل اول
۸۸	توجیهات نادرست
۸۸	دلیل ضعیف
۹۰	الف) قرابت
۹۰	ب) معاشرت
۹۱	ج) استعمال کلمه اهل البیت
۹۳	د) توجیه نادرست
۹۵	و) پیامبر صلی الله علیه وآله برای تطهیر آنان دعا کرد
۹۹	هیثمی و به هم آمیختن غث و سمین
۱۰۱	پی نوشتها
۱۰۳	فصل دوم
۱۰۳	دلایل واهی در شمول همسران پیامبر صلی الله علیه وآله
۱۰۴	زنان پیامبر صلی الله علیه وآله
۱۰۴	مقدمه

- ۱۰۴ ----- دلیل اول: دلالت سیاقی
- ۱۰۶ ----- دلیل دوم: بیت، به معنای خانه مسکونی
- ۱۰۷ ----- دلیل سوم: حدیث ام سلمه
- ۱۱۰ ----- دلیل چهارم: حدیث زید بن ارقم
- ۱۱۱ ----- دلیل پنجم: گفتار عکرمه و ابن عباس
- ۱۱۱ ----- مقدمه
- ۱۱۲ ----- بی گناهان متهم
- ۱۱۲ ----- مقدمه
- ۱۱۲ ----- الف) ابن عباس
- ۱۱۲ ----- ب) کلبی
- ۱۱۲ ----- ج) سعید بن جبیر
- ۱۱۳ ----- کینه توزان و بدخواهان
- ۱۱۳ ----- کینه توزان و بدخواهان
- ۱۱۳ ----- الف) عروه متهم به بدخواهی بنی هاشم
- ۱۱۳ ----- ب) عکرمه خارجی، کینه توز اهل بیت
- ۱۱۴ ----- ج) مقاتل بن سلیمان
- ۱۱۵ ----- دلیل ششم: زنان پیامبر صلی الله علیه وآله سبب نزول آیه
- ۱۱۶ ----- دلیل هفتم: ظهور و عموم
- ۱۱۶ ----- دلیل هشتم: صلوات بر همسران پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۱۱۷ ----- دلیل نهم: آیات قرآن
- ۱۱۹ ----- دلیل دهم: لزوم لغوی
- ۱۲۰ ----- سیاست ستمگرانه
- ۱۲۱ ----- پی نوشتها
- ۱۲۵ ----- فصل سوم
- ۱۲۵ ----- از گفته های ضعیف تا دلایل ضعیف تر
- ۱۲۶ ----- عدم شمول بنی هاشم

- ۱۳۱ توجیه نادرست گفته زید
- ۱۳۲ یک تذکر
- ۱۳۳ اهل بیت؛ امت یا پرهیزگاران؟
- ۱۳۵ پی نوشتها
- ۱۳۷ فصل چهارم
- ۱۳۷ تار عنكبوت
- ۱۳۸ آیه تطهیر و افاده عموم؟!
- ۱۳۹ اراده به معنای محبت
- ۱۴۱ برگزیدگان معصوم
- ۱۴۳ رد نقض
- ۱۴۵ آیه تطهیر، قضیه شرطی
- ۱۴۶ اثبات یا نفی پلیدی
- ۱۴۶ مقدمه
- ۱۴۶ الف) تصریح آیه به نفی پلیدی
- ۱۴۸ ب) دلالت آیه بر ثبوت پلیدی
- ۱۵۰ آیه تطهیر و عصمت
- ۱۵۲ پایان سخن
- ۱۵۲ پی نوشتها
- ۱۵۶ کتاب نامه
- ۱۵۶ کتاب نامه
- ۱۵۶ [الف]
- ۱۵۸ [ب]
- ۱۵۸ [ت]
- ۱۶۰ [ج]
- ۱۶۰ [ح]
- ۱۶۱ [د]

۱۶۱ ----- [ذ]

۱۶۱ ----- [ر]

۱۶۱ ----- [س]

۱۶۲ ----- [ش]

۱۶۲ ----- [ص]

۱۶۲ ----- [ض]

۱۶۲ ----- [ط]

۱۶۳ ----- [ع]

۱۶۳ ----- [غ]

۱۶۳ ----- [ف]

۱۶۳ ----- [ق]

۱۶۴ ----- [ک]

۱۶۴ ----- [ل]

۱۶۴ ----- [م]

۱۶۶ ----- [ن]

۱۶۷ ----- [و، ه، ی]

۱۶۸ ----- درباره مرکز

سرشناسه: امين، محسن، ۱۸۶۵ - ۱۹۵۲ م.

عنوان و نام پديدآور: اهل البيت عليهم السلام/ تاليف محسن الامين العالمى؛ تحقيق المجمع العالمى لاهل البيت عليهم السلام.

مشخصات نشر: قم: المجمع العالمى لاهل البيت (ع)، المعاونه التفافيه ۱۴۲۹ق. ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهرى: ۵ ج.

شابک: ج. ۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۳۳۶-۷؛ ج. ۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۳۳۷-۴؛ ج. ۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۳۳۸-۱؛ ج. ۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۳۳۹-۸؛ ج. ۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۳۴۰-۴.

وضعيت فهرست نویسى: فپيا

يادداشت: عربى.

يادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. سيره النبى الاعظم صلى الله عليه و آله و فاطمه الزهرا عليها السلام. -ج. ۲. سيره الامام على عليه السلام. -ج. ۳. سيره الامام على عليه السلام. -ج. ۴. تاريخ و سيره الائمه عليهم السلام الحسن، الحسين، السجاد و الباقر عليهم السلام. -ج. ۵. سيره و تاريخ الائمه عليهم السلام الصادق، الكاظم، الرضا، الجواد، الهادى، العسكرى و الحجه عليهم السلام.

موضوع: چهارده معصوم -- سرگذشتنامه.

شناسه افزوده: مجمع جهانى اهل بيت (ع).

شناسه افزوده: مجمع جهانى اهل بيت (ع). معاونت فرهنگى.

رده بندى كنگره: BP۳۶/الف۶۸الف ۹ ۱۳۸۷

رده بندى ديويى: ۲۹۷/۹۵

شماره كتابشناسى ملي: ۱۱۹۰۲۴۳

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (احزاب/۳۳).

خداوند اراده فرموده که هرگونه پلیدی را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را از هرگونه آلاشی پاک و منزّه گرداند.

پس از فرود آمدن آیه مبارکه تطهیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قول و عمل، و در موارد و منسبت های مختلف، مصادیق حقیقی آیه شریفه را معین فرمود و به همگان نشان داد که اهل بیت فقط اصحاب کساء هستند و بس. ماه های متمادی هر گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز بیرون می رفت، به در خانه فاطمه علیها السلام می آمد و می گفت: «الصلاه یا اهل البیت! انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت؛ مدت را از چهل روز تا نوزده ماه برشمرده اند هر چند روایات فراوانی این امر را تایید کرده گروهی از عالمان مدعی اجماع مفسران و نقل جمهور دانشمندان اهل سنت شده و آن را متواتر و افزون از شمارش دانسته اند (چنان که

در همین کتاب خواهید خواند)، برخی از شب پرستان خفاش صفت با چنگ زدن به پندارهای واهی به مخالفت برخاسته تلاش بیهوده کرده اند تا مگر بتوانند اذهان مردمان را در این باره دچار شک و تردید نمایند. چنان که از همان آغاز و آن گاه که حق مسلم علی علیه السلام و فرزندانش را در سقیفه نامیمون بنی ساعده از آنان در ربودند، دست به کار شده و هنوز چیزی از رحلت جانگداز رسول اکرم صلی الله علیه و آله نگذشته بود که عکرمه خارجی در بازارهای مدینه جار می زد که حاضر است در بیان مصداق اهل بیت، با هر کس بخواهد مباحثه کند و بگوید که: همسران پیامبر اهل بیت او و مصدق این آیه اند. این همه تلاش و کوشش در جهت دگگون کردن حقیقت برای آن بود که اهل بیت دنیایی از مفاهیم و معانی اصیل و ارزشمند را در خود داشت و از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله عدل و همتای قرآن نامیده شده بود. آنان می خواستند با گسترده کردن دایره شمول اهل بیت، مردم مسلمان را از مصدق حقیقی اهل بیت دور سازند و درجهان به خواب رفته و فاصله گرفته از این ستارگان درخشان آسمان اسلام به مقاصد زشت خود نایل آیند.

گروهی دیگر بنی هاشم را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق آیه تطهیر نامیدند و برگفته خود پافشاری داشتند. برخی دیگر پا را از این فراتر گذاشته و با دلایل بی پایه ادعا کردند که اهل بیت، امت اسلام هستند و نه فقط اصحاب کساء، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی هاشم.

دلایل اینان و رد عالمانه آن را در فصول پایانی کتاب ملاحظه خواهید کرد.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی در تداون پژوهشها و مطالعات عالمانه و نقادانه خود در جهت زدودن زنگار تحریف از چهره حقایق تاریخی، این بار با تتبع گسترده و عمیق به بررسی دقیق روایات و دیدگاه ها و تفسیر و تبیین اندیشمندان آیه تطهیر پرداخته،

کتابی سودمند و خواندند به دوستان و پژوهندگان حقیقت تقدیم کرده است.

بدون تردید خواننده گرامی به عمق کینه و عداوت دشمنان کینه توز اهل بیت علیهما السلام پی خواهد برد و درخواهد یافت که چگونه در طول تاریخ کوشیده اند تا نور خدا را خاموش کنند و تشنگان معرفت را از چشمه سار زلال اندیشه به دور دارند. سپاس بی کران خدای یگانه را که توفیق ترجمه این اثر ارزشمند را به بنده ناچیزارزانی داشت و درود و سلام بی پایان بر خاندان عصمت و طهارت، مشعل داران جاده هدایت و سعادت.

هفدهم ربیع الاول یکهزار و چهارصد و چهارده.

سالروز میلاد مسعود رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

و امام صادق علیه السلام مطابق با چهاردهم شهریور.

یکهزار و سیصد و هفتاد و دو شمسی.

تهران - محمعد سپهری.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم.

الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم، مالک يوم الدين، اياک نعبد و اياک نستعين، اهدنا الصراط المستقيم، صراط الذين انعمت عليهم، غير المغضوب عليهم.

و الصلاة والسلام على خير خلقه، و اشرف ربيته، محمد المصطفى و آله الطيبين، الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا.

اخيرا فرصتی دست داد تا موضوع «اهل بیت در قرآن را از خلال بررسی آیه سی و سوم سوره احزاب (آیه تطهیر) مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم، این آیه تصریح دارد خداوند سبحان هرگونه پلیدی را از اهل بیت زدوده، آنان را پاکیزه گردانده است.

آن چه پیش روی خواننده گرامی است دستاورد همین پژوهش است. امیدوارم که این بررسی بتواند در پرده برداشتن از چهره حقایقی که دست های تحریف و جعل آن را در گریز کرده یا در پرده ابهام فرو نشانده اند، مفید افتد و شما می دانید که همواره این داستان آلوده در خدمت اهداف سیاسی خاص عمل کرده یا براساس کینه های دیرین یا گرایش های مذهبی یا عصبیت و حمیت جاهلی حرکت

می کنند. همین ایادی کثیف و پلید است که تلاش کرده تا این موضوع نیز به نحوی در پرده ابهام بماند یا به شکلی دچار تحریف و دگرگونی شود.

خواننده گرامی ملاحظه خواهد کرد که پژوهش های عملی واقع گرا و پیراسته می تواند به رغم شرایط و احوال و از توجه به نتایج و آثار، پاکیز را از پلید، سالم را از تحریف شده و صحیح را از ناصحیح جدا سازد. او در این راه از مظاهر خشم، غوغا و فریادی که برای خاموش کردن نور و حقیقت و محو درخشش و فروزش آن از سوی باطل به پا می شود و بدان متوسل می شوند، بیمی به خود راه نخواهد داد.

بر خواننده گرامی پوشیده نیست که طبیعت و شیوه این بحث که با آیه شریفه فراگیر شد ما را تا حدودی مجبور ساخته که از نظرافکندن و سرکشی به این سو و آن سوبازمانیم. به عقیده ما آگاهی خواننده از تمام مطالب در ترسیم سیمایی هرچه آشکارتر، کامل تر و منسجم تر مفید خواهد بود. اگر مجاز باشم که خواهشی از خواننده گرامی داشته باشم. از او خواهم خواست در محاسبات خود این نکته را منظور کند که مطالعه تمام این فصل ها گشت و گذاری بی فایده و خسته کننده نیست. بلکه در بسیاری از موارد در جای جای مباحث آن مطالبی سودمند و مفید خواهد یافت و چه بسا که از مطالعه تمام آن خشنودی بیش تر خواهد یافت تا این که به مطالعه بعضی از فصل ها بسنده کند.

در همین جا ارادت صمیمانه خود را پیشاپیش تقدیم خواننده گرامی کرده، از این که مدتی را در مصاحبت با کتاب گذارده از وی سپاسگزاری می کنم و پوزش می خواهم. برخداوند متعال توکل می نمایم و از او مسئلت دارم که انجام این کار را بر من آسان گرداند. در پایان از

خداوند سبحان مسئلت دارم که مرا در انجام این پژوهش به شکل گسترده و کامل موفق بدارد تا بهتر و بیش تر سودمند افتد.

حمد و سپاس بی کران خدای را که به ما نعمت های بی شماری ارزانی داشت و راه هدایت و حقیقت جویی را به ما الهام کرد و درود و سلام بر بندگان برگزیده اش، محمد و خاندان پاک و پاکیزه اش.

قم، ۱۳ رجب ۱۴۱۲ ه. ق.

جعفر مرتضی حسینی عاملی.

بخش اول: اهل بیت در قرآن

فصل اول

گفته ها و نظریات

کلمه «اهل البیت در موارد بسیار زیادی از سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای گروه خاصی که به آن حضرت صلی الله علیه و آله منسوبند، به کار رفته است. برای اینان (اهل البیت) اوصاف و ویژگی هایی بیان گشته، منزلتی شایان قرار داده شده و در قبال آنان، حقوق و مسؤولیت های فراوان و گوناگون و در عین حال مهم و خطیر بر عهده امت گذاشته شده است.

در قرآن نیز در موارد گوناگون و با تعابیر مختلف از همین گروه سخن به میان آمده است. یکی از آن تعابیر «اهل البیت است. از آن جایی که گروهی به عمد یا سهو در تعیین منظور قرآن از کلمه «اهل البیت به راست و چپ رفته اند، لازم دیدیم که دقیقاً به بحث و بررسی درباره این مطلب پردازیم. از خداوند متعال یاری می جوئیم و بر او توکل می کنیم و بحث را به حول و قوه او پی می گیریم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله منظور از تعبیر «اهل البیت را در یکی از مواردی که در قرآن آمده، به شکلی غیر قابل تشکیک و تاویل تبیین کرده است، اما با کمال تعجب باید گفت: این تصریحات هم نتوانسته است ریشه اختلاف را از بین ببرد؛ و دلیل آن، وجود افرادی است که اصرار دارند در این مورد یا موارد دیگر به صورت آشکار و پنهان و بنا به دلایلی

با رسول خداصلی الله علیه وآله مخالفت کنند! تفصیل مطلب را در مباحثی که در پی می آید بیان خواهیم کرد.

اهل بیت در قرآن

لفظ «اهل بیت سه بار در قرآن کریم آمده است:

اول، در داستان موسی علیه السلام، آن گاه که نوزادی کوچک بود و خانواده فرعون او را پیدا کردند تا در آینده، دشمن و مایه اندوهشان باشد و پستان هیچ زنی را به دهان نگرفت و خانواده فرعون در کارش درمانده شدند. آن گاه خواهرموسی علیه السلام به آنان گفت:

هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم وهم له ناصحون فرددناه الی امه کی تقر عینها ولا تحزن؛ (۱).

آیا مایلید که من شما را به خانواده ای که دایه این طفل شوند و او را با مهربانی تربیت کنند راهنمایی کنم؟ بدین وسیله ما موسی را به مادرش برگرداندیم تا دیده اش به جمال موسی روشن شود و حزن و اندوهش برطرف گردد.

در این آیه بیانی وجود ندارد که مشخص سازد: منظور خواهر موسی علیه السلام از این تعبیر چه بود؟ آیا منظورش تمام کسانی بودند که با آن خانواده قرابت و خویشاوندی داشتند یا بعضی از آنان؟ و آیا منظورش فقط قرابت نسبی است یا نسبی و سببی؟ یا علاوه بر قرابت نسبی و سببی کسانی را که از راه ولاء و یاتربیت هم به خانواده منتسب هستند در برمی گیرد؟

گذشته از این، لفظ اهل بیت به صیغه نکره آمده است نه به صیغه معرفه، یعنی اهل البیت.

دوم، در داستان ابراهیم علیه السلام، آن گاه که همسرش از بشارت فرشتگان که به او مژده دادند اسحاق و پس از او یعقوب را به دنیا خواهد آورد به شگفت آمد. ملائکه به او گفتند:

اتعجبین من امر الله رحمه الله وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمیدمجید؛ (۲).

فرشتگان به او (زن)

ابراهیم) گفتند: آیا از کار خدا عجب داری؟ (عجب مدارکه) رحمت و برکات خدا مخصوص شما اهل بیت است؛ زیرا خداوند بسیار ستوده صفات و بزرگوار است.

در این آیه مبارکه همسر ابراهیم علیه السلام از اهل البیت شمرده شده است؛ زیرا او در این آیه مورد خطاب قرار گرفته است، اما این نمی تواند دلیل این مطلب باشد که همسر هم در تمام مواردی که لفظ اهل البیت اطلاق شده، حتی در مواردی هم که قرینه مناسب برای تعیین مقصود وجود ندارد، جزء اهل بیت است؛ زیرا توجیه خطاب در آیه فوق الذکر به همسر ابراهیم علیه السلام می تواند قرینه ای برای داخل شدن وی در زمره اهل بیت باشد، اما نمی تواند دلالت کند بر این که کلمه اهل البیت، همسر را هم در برمی گیرد، به گونه ای که به مجرد شنیدن این کلمه و بی هیچ قرینه ای، باید به ذهن شنونده تبادر کند. در مباحث آتی بحث بیش تری درباره این آیه خواهد آمد.

سوم، فرموده خداوند متعال:

يا نساء النبي لستن كأحد من النساء ان اتقین فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي في قلبه مرض وقلن قولا معروفا وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى واقمن الصلاه وآتین الزکاه واطعن الله ورسوله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا واذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله والحکمه ان الله کان لطیفا خبیرا. (۳)

ملاحظه می شود که فرموده خداوند متعال: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا» در میان آیاتی قرار گرفته که زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخاطبند و بلکه جزء یکی از این آیات است. همین موجب شده که آن شبهه معروف در مراد آیه برای عده ای پیش آید و همان گونه که خواهیم دید گروهی آن را انگیزه ای برای برانگیختن شک هایی پیرامون مفاد حقیقی آیه مبارکه قرار

گفته ها و اجتهادها

مراجعه به سخنان مفسران و دیگران به دست می دهد که درباره مراد از اهل البیت در آیه مبارکه اقوال متعددی وجود دارد. این اقوال عبارتند از:

۱. ادعای عکرمه (۴) که در بازارها ندا می داد و مردم را برای مباحله فرامی خواند. ادعای وی این بود که منظور از «اهل البیت در آیه تطهیر فقط و فقط زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و احدی غیر از آنان را در بر نمی گیرد.

این گفته بنا به روایت عکرمه به ابن عباس و سعید بن جبیر هم نسبت داده شده است. (۵) چنان که این ادعا را به مقاتل هم نسبت داده اند. (۶) به عطاء، کلبی، سعید بن جبیر (۷) و عروه بن زبیر هم که مدعی بود این آیه در خانه عایشه فرود آمد (۸) نسبت داده شده است.

۲. گروهی گفته اند: منظور اصحاب کساء است، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله.

بعضی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب کساء را بدون پیامبر صلی الله علیه و آله آورده اند. این عقیده فخر رازی و خطیب بغدادی است که قسطلانی از بخاری روایت کرده است. (۹).

۳. گفته اند: منظور پیامبر صلی الله علیه و آله است و بس. (۱۰).

۴. گفته اند: منظور بنی هاشم و زنان را در بر نمی گیرد. (۱۱).

۵. گفته اند: منظور کسانی است که در پایین ترین جد پیامبر صلی الله علیه و آله با او نسبت دارند و نیز گفته شده: هر آن کس که با پیامبر صلی الله علیه و آله پیوند رحمی دارد. و نیز گفته شده: هر آن که با او پیوند نسبی یا سببی دارد. (۱۲).

۶. ابو حیان گفته: از آن جا که اهل البیت شامل زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و پدران آنان می شده، لفظ مذکر بر

مؤنث غالب آمده است. (۱۳).

۷. گفته شده: منظور زنان است و تمامی بنی هاشم که صدقه بر آنان حرام شد. (۱۴).

۸. گفته شده: «اهل البیت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند. بعضی از اقوال و روایات تصریح دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله هم جزء آنان است. (۱۵) این گفته به انس بن مالک، واثله بن اسقع (۱۶)، ابو سعید خدری، عایشه و ام سلمه (۱۷) نسبت داده شده است. طحاوی، کنجی شافعی، ذهبی و قمی (۱۸) بر آن اصرار داشته و نیز عقیده مجاهد، قتاده، کلبی (۱۹) و بلکه عقیده جمهور (۲۰) و بیش تر مفسران (۲۱) همین است. حتی بعضی گفته اند: مفسران اجماع دارند و جمهور (۲۲) روایت کرده اند که این آیه درباره اهل کساء فرود آمد. گفته اند: منظور مدعی اجماع مفسران این است که مفسران بر این مطلب اجماع دارند که آیه مبارکه شامل آل البیت است و آنان اصحاب کساء می باشند، اما درباره این که آیا زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را هم دربر می گیرد یا نه، اختلاف نظر است. یا منظور، اجماع کسانی است که نظرشان در مورد شان نزول و مانند آن قابل اعتناست و عکرمه و مقاتل از این افراد نیستند، زیرا این مساله به خبر دادن از پیامبر صلی الله علیه و آله یا کسانی از صحابه برمی گردد که گفته آنان معتبر است، در حالی که مقاتل و عکرمه متهم به دروغگویی اند. (۲۳).

بعضی از روایات، امامان دوازده گانه علیهم السلام را هم اضافه کرده است. (۲۴) بعضی مدعی اند که امامیه اجماع دارند که آیه تطهیر شامل تمام امامان علیهم السلام می شود. (۲۵).

نتیجه گفته ها

اگر در این گفته ها به دقت بنگریم، خواهیم یافت که تمام آنها پیرامون سه عنصر دور می زند.

اول، دخول زنان در مراد از کلمه «اهل البیت یا به طور

مستقل یا با اصحاب کساء یا با سایر بنی هاشم یا با افرادی که دایره شمول گسترده تر یا تنگ تری دارد.

دوم، دخول خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله؛ یعنی، بنی هاشم، غیر از اصحاب کساء؛ یعنی، کسانی که صدقه بر آنان حرام است و با پیامبر صلی الله علیه و آله خویشاوندی نسبی دارند. بعضی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را می افزایند و بعضی هم در نفی آنان اصرار دارند.

سوم، اختصاص اهل البیت به اصحاب کساء. گروهی با استناد به روایات چندی که در این باره تصریح دارد، سایر امامان دوازده گانه را هم بدان می افزایند.

تمامی دلایل در حقیقت به نفی یا اثبات این عناصر برمی گردد، اگرچه در بیان آنچه که در اثبات آن می کوشند با هم اختلاف جزئی دارند.

نهایت امر این که، آنچه بعضی بیان کرده اند که منظور آیه تطهیر شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و به نظر می رسد که زاید بر عناصر سه گانه فوق الذکر است، کسی را نیافتیم که در اثبات آن استدلال کرده یا بدان ملتزم شده و آن رامبنای عقیده خویش قرار داده باشد. از این رو، نیازی به نفی یا اثبات آن در بحث خود نمی یابیم. در این جا تنها به بررسی و بیان مطالبی خواهیم پرداخت که ارتباط مستقیمی با عناصر سه گانه فوق دارد.

پی نوشتها

(۱) قصص (۲۸) آیات ۱۲ - ۱۳.

(۲) هود (۱۱) آیه ۷۳.

(۳) احزاب (۳۳) آیات ۳۲ - ۳۳.

(۴) جامع البیان، ج ۲۲، ص ۷؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۸ - ۲۷۹؛ التبیان، ج ۸، ص ۲۰۶، ۳۰۸؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۰؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۶.

(۵) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۸۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۰۸ و ۲۲۱؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ المواهب اللدنیه، ج ۲، ص ۱۲۲؛ اسباب النزول، ص ۳۰۲؛ نور الابصار، ص ۱۱۰، الصواعق المحرقة،

ص ١٤١؛ لباب التاويل، ج ٣، ص ٤٦٦.

(٦) تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٦؛ نور الابصار، ص ١١٠؛ لباب التاويل، ج ٣، ص ٤٦٦؛ واسعاف الراغبين، ص ١٠٨.

(٧) فتح القدير، ج ٤، ص ٢٧٨؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ١٤، ص ١٨٢.

(٨) الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٨؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٧٩؛ ر. ك: الميزان في تفسير القرآن، ج ١٦، ص ٣١٠.

(٩) ر. ك: به السنن الكبرى، ج ٢، ص ١٥٠؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٨ - ٢٠٩؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٨٠؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ١٤، ص ١٨٣؛ سخن ابن روزبهان در دلائل الصدق، ج ٢، ص ٩٤.

(١٠) الصواعق المحرقة، ص ١٤١.

(١١) فتح القدير، ج ٤، ص ٢٨٠؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ٤، ص ١٨٣؛ الميزان في تفسير القرآن، ج ١٦، ص ٣١٠؛ لباب التاويل، ج ٣، ص ٤٦٦.

(١٢) المواهب اللدنيه، ج ٢، ص ١٢٧.

(١٣) تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٩.

(١٤) ر. ك: اسعاف الراغبين، ص ١٠٨؛ الصواعق المحرقة، ص ١٤.

(١٥) ر. ك: ينابيع الموده، ص ٢٩٤؛ الصواعق المحرقة، ص ١٤١؛ تفسير قمى، ج ٢، ص ١٩٤ - ١٩٣؛ الكشاف، ج ٣، ص ٥٣٨.

(١٦) مجمع البيان، ج ٨، ص ٣٥٦.

(١٧) تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٩٠٨؛ ر. ك: مجمع البيان، ج ٨، ص ٣٥٦.

(١٨) ر. ك: مشكل الآثار، ج ١، ص ٣٣٢ - ٣٣٩؛ كفايه الطالب، ص ٥٤؛ خلاصه عبقات الانوار، ج ٢، ص ٦٧ و ٣٧١؛ تفسير قمى، ج ٢، ص ١٩٣ - ١٩٤.

(١٩) فتح القدير، ج ٤، ص ٢٧٩؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٨.

(٢٠) تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٨؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٧٩.

(٢١) ينابيع الموده، ص ٢٩٤.

(٢٢) نهج الحق و كشف الصدق، ص ١٧٣.

۲۳) ر. ك: احقاق الحق، تعليقات آيه الله مرعشى، ج ۲، ص ۵۰۲، (پاورقى) و ۵۶۵؛ دلائل الصدق، ج ۲، ص ۹۵.

۲۴) ر. ك: آيه التطهير فى احاديث الفريقين، ج ۱ و ۲؛ كتاب سليم بن قيس، ص ۱۵۰.

۲۵) ر. ك: پاورقيهائى جوامع الجامع، ص ۳۷۲.

فصل دوم

آيه تطهير در تفسير پیامبر صلى الله عليه وآله

بدون شك رسول اکرم صلى الله عليه وآله آگاه ترين مردمان به قرآن، معانى، اشارات واهداف، و به هنگام پیچیدگی امور و نیاز به

توضیح و یا تصحیح آن، مرجع وملاذ دیگران است. آنچه در این جا نظرمان را به خود جلب می کند این است که بعضی اوقات - بی آن که پریشی در کار باشد - رسول اکرم صلی الله علیه وآله حتی در مواردی که در ابتدا گمان می رود از امور واضح است، دست به کار شده به توضیح و تبیین آن می پردازد. با این حال، هنگامی دچار شکفتی می شویم که می بینیم خط بازی های سیاسی و تعصبات جاهلی تلاش دارد همان چیز را با دستان خیانت گر خویش دچار تحریف و دگرگونی سازد که رسول خدا صلی الله علیه وآله به توضیح، تثبیت و تصحیح آن پرداخته است و گویا از ورای پرده ای شفاف به غیب می نگریسته است. لیکن از آن جایی که این تلاش مذبحانه به حذف، زیادت و یا تحریف نص قرآن منجر شده، تقریباً ممتنع و غیر عملی نموده است.

آنان برای رسیدن به اهداف شوم و نامیمون خود کوشیده اند که به جای تحریف مبانی و کلمات قرآن، به تحریف معانی و دلالت های آن پردازند. امام باقر علیه السلام در نوشته خود به سعد الخیر، به همین مطلب اشاره فرموده است. آن جا که می فرماید:

اقاموا حروفه و حرفوا حدوده فهم یروونه ولا یرعونه والجهال یعجبهم حفظهم للروایه والعلماء یحزنهم ترکهم للرعايه (۱).

آنان حروف و کلمات قرآن را محفوظ داشته، حدود و قوانین آن را تغییر دادند، قرآن را روایت می کنند، اما حدودش را رعایت نمی کنند. جاهلان از این که روایت قرآن را حفظ کرده اند تعجب می کنند و عالمان از این که حدود آن را ترک کرده اند اندوهگین هستند.

این دقیقاً همان چیزی است که در مورد آیه تطهیر به وقوع پیوست. آیه ای که درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله، که مرکز رسالت و محل رفت

و آمد فرشتگان هستند نازل گشت. زیرا به رغم تاکیدهای فراوان و پی در پی پیامبر صلی الله علیه و آله که چندین ماه و شاید تا زمان وفات آن حضرت تداوم داشت، مبنی بر این که مراد از «اهل بیت در آیه تطهیر، فقط اهل کساء هستند و به استناد این آیه مبارکه از تمامی گناهان پاکیزه اند؛ هجوم دیوانه واری را می یابیم که هدف آن منحرف نمودن این مساله از جایگاه حقیقی اش و برانگیختن شبهاتی پیرامون دلالت آیه مبارکه است، حتی اگر به قیمت تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله و رد گفتار آن گرامی به صورتی زیرکانه و پنهانی تمام شود!

روایت مفسر قرآن

روایات بسیار زیاد آمده که تاکید دارد مقصود از «اهل بیت در آیه تطهیر، اهل کساء هستند. این روایات را دانشمندان و عالمان حدیث مذاهب مختلف نقل کرده اند و گذشته از این که از طریق شیعه متواتر است، از طریق اهل سنت هم به تواتر روایت شده است. اهل کساء عبارتند از: پیامبر اکرم، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

محقق کرکی رحمه الله می گوید: «گذشته از روایات شیعه، که از شمار بیرون است، این مساله به تواتر رسیده، مفید یقین می باشد. کدام حدیث در سنت از این روایت محکم تر است که روایات اهل سنت و رجال شیعه امامیه - پیروان حقیقت که یاران خاص و خالص اهل بیت می باشند - بر نقل آن اتفاق نظر دارند و اگر قرار باشد که از راه سنت آن را رد کنند، هیچ روایتی در سنت نمی ماند مگر این که مردود باشد.» (۲)

به تعبیر مسکانی: «روایات درباره آن فراوان است.» (۳) و به تعبیر دیگری: «کثرت آن قابل شمارش نیست.» (۴)

دیگری گفته: «مفسران اجماع دارند و جمهور روایت کرده اند.» (۵).

این مطلب را این گونه تفسیر کرده اند که

مفسران در شمول آیه تطهیر بر اهل کساء اجماع دارند. اختلاف در این است که آیا همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هم در آن داخل هستند یا نه؟ یا منظور، اجماع کسانی است که در امر شان نزول و مانند آن گفته آنان معتبر است. نقل این گفته پیش از این آمد.

علامه طباطبائی رحمه الله می گوید: «این روایات فراوان است و بر هفتاد حدیث افزون می شود. روایاتی که در این باره از طریق اهل سنت آمده، بر روایاتی که از این دست از طریق شیعه رسیده فزونی دارد. اهل سنت آن را از طرق فراوان از ام سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، سعد، واثله بن اسقع، ابوالحمرء، ابن عباس، ثوبان غلام پیامبر صلی الله علیه و آله، عبد الله بن جعفر، علی و حسن بن علی علیهما السلام روایت کرده اند که نزدیک به چهل طریق می شود. شیعه آن را از علی، سجاد، باقر، صادق، رضاعلیهم السلام، ام سلمه، ابوذر، ابولیلی، ابوالاسود دثلی، عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص از چند طریق روایت کرده اند.» (۶).

با مراجعه به این روایات و سندهای آن روشن می شود که راویان آن بیش از این است. کافی است بدانیم که یکی از دانشمندان پیرامون آیه تطهیر کتابی تالیف کرده و اولین مجلد آن را که بالغ بر چهارصد صفحه می شود به بیان متون حدیث اختصاص داده است. وی این روایت را از بیش از پنجاه تن از صحابه نقل کرده است. این گذشته از طرق بسیار فراوانی است که از امامان دوازده گانه عصمت و طهارت علیهم السلام و نیز از طریق تابعین وایت شده است. این کتاب را سیدعلی موحد ابطحی تحت عنوان آیه التطهیر فی احادیث الفریقین [آیه تطهیر در احادیث شیعه و سنی] نوشته است. خداوند او را پاداش نیکو دهد.

قندوزی حنفی

پس از نقل گفته موده القربی که می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله پس از فرود آمدن آیه: و امر اهلک بالصلاه واصطبر علیها... مدت نه ماه به در خانه فاطمه می آمد و می گفت: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا؛ چنین گفته: «این خبر از سی صد تن از صحابه روایت شده است.» (۷).

نکته جالب این که: آن مرد منحرف از علی علیه السلام و خاندان او هم که تلاش دارد بیش تر روایاتی را که در فضایل آنان آمده انکار کند، راهی جز اعتراف به صحت حدیث کساء نیافته است. وی می گوید: «اما حدیث کساء صحیح است.» (۸).

در این جا به مقداری که این فرصت اندک به ما اجازه دهد به حدیث کساء و منابع آن اشاره می کنیم. سپس مراد آیه تطهیر را بیان و مشخص خواهیم کرد که این آیه مبارکه بر خصوص آنان تطبیق می کند، بدون این که بخواهیم ظهور سیاق را از بین ببریم، بلکه سیاق آیه هم به صورت قوی و کاملا آشکاری این مطلب را تقویت و تایید می کند. سپس به دلایلی اشاره می کنیم که دیگران در تایید اقوال خویش آورده اند، مانند کاری که در فصل اول کردیم.

منابع حدیث کساء

حدیث کساء، متون فراوانی از طریق بسیاری از صحابه و تابعین دارد. تمام این متون می رسانند که رسول خداصلی الله علیه وآله پارچه ای به دست گرفت و علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را زیر آن برد و فرمود:

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.

بعضی از روایات می گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله برای پاکیزگی آنان دعا فرمود. (۹).

این همه تاکید چرا؟

ملاحظه می شود که رسول خداصلی الله علیه وآله اصرار شدیدی بر این مساله داشت و تلاش کرد تا هرچه بیش تر به ثبوت، تاکید و نیز رسوخ آن در بینش مردم بپردازد.

آن گاه به زدودن هرگونه شبهه یا شک و تردیدی درباره مصادیق اهل بیت در آیه تطهیر پرداخت و هر فرصتی را از صاحبان اغراض سیاسی و تمایلات و تعصبات جاهلی برای تحریف یا تضعیف آن گرفت. رسول اکرم صلی الله علیه وآله این کار را از طریق شیوه عملی ای که در پیش گرفت و طرح بسیار مناسبی که پیاده کرد، اجرا نمود، چه آن حضرت صلی الله علیه وآله مدت شش ماه (۱۰) هرگاه که برای نماز از خانه اش بیرون می رفت، به حجره فاطمه علیها السلام می آمد و می گفت:

الصلاه یا اهل البیت، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.

نماز، ای اهل بیت! و آن گاه آیه مبارکه تطهیر را تلاوت می فرمود.

این مطلب از چندین نفر روایت شده است. بعضی نه ماه گفته اند. (۱۱).

به نظر ما ممکن است یکی از دو رقم ۹ و ۶ [که در عربی بدین صورت نوشته می شود: تسعه - سته] به دلیل نبود نقطه در سابق و نیز نزدیکی رسم الخط دو لفظ به هم، تصحیف دیگری باشد.

چهل صبح (۱۲)، یک ماه (۱۳)، هفت ماه (۱۴)، هشت ماه (۱۵)، ده ماه (۱۶)، هفده ماه (۱۷)

ونوزده ماه (۱۸). در برخی از منقولات رقم معینی بیان نشده است. (۱۹) هم چنین گفته اند: پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر عمر بدین کار ادامه داد. (۲۰) بعضی گفته اند: «این خبر با اسناد، از سی صد تن از صحابه روایت شده است. بعضی هجده ماه و بعضی ده ماه گفته اند.» (۲۱).

راز اختلاف

روشن است که اختلاف در مدت، نه موجب سستی روایت می شود و نه موجب شک در اصل واقعه. آنچه می توان در این جا بیان کرد و به پذیرش نزدیک می نماید، این است که هر یک از ناقلان آنچه را خود دیده، نقل کرده است. شاید بعضی یک ماه، بعضی دیگر شش ماه یا هشت ماه و یا تا آخر زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مراقب این کار بوده اند. همین گونه است در مورد سایر ارقامی که بیان شد. بر این اساس هر کدام از راویان مشاهدات شخصی خود را بیان کرده بدون این که مشاهدات دیگران را نفی کند. نیز ممکن است رسول اکرم صلی الله علیه و آله این کار را در چند برهه جدا از هم که طی هر کدام استمرار داشته، انجام داده باشد. در آغاز فصل پنجم وجه کامل تر و معقول تری را در جمع این ارقام خواهیم آورد. ان شاء الله تعالی.

آیه تطهیر و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله

اخبار و روایات می رساند که آیه تطهیر، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را در بر نمی گیرد. این روایات، هر گونه شک و شبهه ای را در این باره نفی کرده است؛ چه با صراحت تمام بیان می دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ورود عایشه به زیر پارچه جلوگیری کرد و نیز تصریح دارد که عایشه از اهل بیت نیست. در مورد ام سلمه و سایر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین است. در این باره به متون مختلف زیر توجه فرمایید:

در واقعه کساء، عایشه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آیا من هم از اهل بیت توهستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برو کنار، تو پایان خوشی داری. (۲۲).

در متن دیگری آمده: آن حضرت صلی الله علیه و آله زینب را از این که همراه آنان زیر پارچه

کساء رود بازداشت و به او فرمود: در جای خود بایست. تو، ان شاءالله تعالی، پایان خوشی داری. (۲۳).

متون دیگر می گوید: در آن موقع ام سلمه گفت: خداوندا! مرا از آنان گردان! پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: در جای خود باش، تو خوبی. (۲۴).

یا گفت: یا پیامبر خدا! آیا من از آنان هستم؟ فرمود: تو بر جای خود باش، تو خوبی. (۲۵).

یا گفت: من نیز آمدم تا همراه آنان زیر پارچه روم. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: در جای خود باش. تو خوبی. (۲۶).

یا گفت: ای رسول خدا! مرا هم با آنان داخل کن. فرمود: ای ام سلمه! تو از زنان شایسته من هستی، اما در این مکان احدی وارد نمی شود، مگر این که از من باشد. (۲۷).

یا این که پیامبر صلی الله علیه وآله به او فرمود: تو پایان خوشی داری یا تو خوبی. (۲۸).

یا این که ام سلمه گفت: ای رسول خدا! آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ فرمود: تو پایان خوشی داری. تو از همسران پیامبری. (۲۹).

یا فرمود: تو پایان خوشی داری و از بهترین همسران من هستی. (۳۰).

یا گفت: آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ فرمود: تو پایان خوشی داری اما اینان اهل من هستند. (۳۱).

تکرار حادته

روشن است که هرگاه نقل یک واقعه متعدد شود، اجمال و تفصیل، و بیان بعضی از خصوصیات و حذف آن در مواردی، نقل حرف به حرف نص واقعه و یا نقل به معنای آن، امری عادی و طبیعی باشد، نه موجب سستی روایت و نه باعث ضعف آن.

بعضی می گویند: «ظاهراً این کار پیامبر صلی الله علیه وآله چند بار در خانه ام سلمه تکرار شده است. آنچه بر این گفته دلالت دارد، اختلاف هیئت اجتماع آنان و چیزی که ایشان

را زیر آن قرار داد و دعای پیامبر برای آنان و نیز پاسخ ام سلمه است.» (۳۲).

شاید این کار در خانه زنان دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله هم تکرار شده باشد، همان گونه که روایت زیر بر آن دلالت دارد. این روایت می گوید: عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست که او هم زیر پارچه رود، اما پیامبر صلی الله علیه و آله او را از این کار بازداشت و فرمود: کنار برو. در مورد زینب، همسر دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین طور است.

مستفیض یا متواتر

بعضی تلاش کرده اند تا در تواتر حدیث کساء تشکیک کنند. بدین اعتبار که متضمن این معناست که علی و فاطمه زهرا علیهما السلام در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابیده بودند، اما معقول نیست که اینان در مقابل دیدگان مردم بیگانه بخوابند. همین طور معقول نیست که همسر پیامبر صلی الله علیه و آله تمایل خود را برای خوابیدن در کنار شوهرش [پیامبر صلی الله علیه و آله] در حالی ابراز دارد که مردم پیرامون آنان حضور دارند و صدای شان را می شنوند و آنان را می بینند.

معنای این سخن آن است که این واقعه در داخل خانه و آن جا که احدی غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و ام سلمه حضور نداشت، به وقوع پیوسته است. لذا افراد دیگری در آن جا حاضر نبوده اند تا این واقعه را به طور مستقیم و آن گونه که خود دیده اند، نقل کنند. بنابراین، نقل روایت در همین افراد منحصر می شود.

آری، ممکن است که عمر بن ام سلمه که در آن موقع پنج یا شش ساله بود، در این واقعه حضور داشته و آن را بنا بر دید خود نقل کرده باشد.

بنابراین معلوم می شود کسانی که غیر از این شش تن

واقعه را نقل کرده و به نام احدی از اینان تصریح نکرده اند، واسطه نقل را انداخته اند.

از آنچه گذشت به دست می آید که حدیث کساء در تمام طبقات متواتر نیست، بلکه مستفیض است؛ زیرا روایت آن منحصر به چهار تن از این افرادشش گانه است؛ زیرا ما روایت این حدیث را نه از پیامبر صلی الله علیه و آله دیده ایم و نه از فاطمه. (۳۳).

پاسخ ما این است که:

۱. شاید کسانی روایت علی و حسن و حسین علیهم السلام را با وجود این که امامان معصوم و پاکیزه اند، نپذیرند، بلکه لازم بدانند که دیگران هم به آنان منضم باشند تا روایت اینان به نظرشان صحیح آید.

۲. این مساله - همان گونه که بیان شد - از ده ها تن از صحابه، از طرق گوناگون و الفاظ مختلف نقل شده است. موحد ابطحی در کتاب خود «آیه التطهیر فی احادیث الفریقین تعداد زیادی از این روایات را آورده است.

غیر معقول است که در تمام این روایات، واسطه ها حذف شده باشند. آری، ممکن است در یک یا دو و احتمالاً سه مورد، بنا به دلایل استثنایی و غیر دائمی، واسطه ها حذف شوند، اما حذف آن در ده ها مورد آن هم در یک مساله خاص، بی نهایت بعید و بلکه غیر معقول و غیر قابل قبول به نظر می رسد.

۳. شماری از این راویان تصریح کرده اند که خودشان در این واقعه حضور داشته و آن را از نزدیک با چشمان خود مشاهده کرده اند و یا پیامبر صلی الله علیه و آله را چندین ماه دیده اند که به در خانه فاطمه علیها السلام می آمد تا مضمون آیه مبارکه راتاکید نماید. این بدان معناست که واسطه نه عمدا حذف شده است و نه سهوا.

۴. راویان بخشی از این روایات با صراحت گفته اند که تصریح پیامبر صلی

الله علیه وآله مبنی بر فرود آمدن این آیه درباره پنج تن را به گوش خود و یا از علی یافاطمه یا حسن و حسین شنیده اند. همین تواتر نقل برای ثبوت مساله کافی است و هرگاه این مطلب از رسول خداصلی الله علیه وآله ثابت شود، تکذیب پیامبرصلی الله علیه وآله کفرو خروج از دین است و حتی تکذیب علی علیه السلام که همواره با حق است و حق با او و نیز سایر پنج تن؛ زیرا تکذیب آنان، تکذیب پیامبرصلی الله علیه وآله است.

۵. چرا این نویسنده مدعی است که در حدیث کساء آمده که فاطمه زیرپارچه در کنار علی علیه السلام و پیامبرصلی الله علیه وآله و حسن و حسین علیهما السلام و در مقابل دیدگان مردان بیگانه خوابید؟! در حالی که این حدیث تصریح دارد که پیامبرصلی الله علیه وآله آنان را جمع کرد و با پارچه پوشید و آن گاه این آیه شریفه فرود آمد. روایت جابره نشستن زیر پارچه و نه خوابیدن زیر آن تصریح دارد. جابر بن عبدالله از علی علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به پیامبرصلی الله علیه وآله گفت: نشستن ما زیر این پارچه چه فضیلتی دارد؟ این همان روایتی است که همین نویسنده بدان استناد و اعتماد کرده و همان گونه که ملاحظه کردید در آن هیچ گونه ذکری از خواب نشده است!

پی نوشتها

(۱) ر. ک: فروع کافی، ج ۸، ص ۵۳؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۹؛ الوافی، ج ۵، ص ۲۷۴؛ المحججه البيضاء، ج ۲، ص ۲۶۴؛ البیان، ص ۲۴۹.

(۲) نفحات اللاهوت، ص ۸۵.

(۳) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۰.

(۴) تاویل الآیات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۶.

(۵) نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۷۳.

(۶) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۳.

(۷) ینایع الموده، ص ۱۷۴.

(۸) منهاج السنه، ج ۳، ص ۴ و ج ۴، ص ۲۰.

(۹) درباره این احادیث بسیار فراوان

دارای اختلاف الفاظ، ر. ك: جامع البيان، ج ٢٢، ص ٥ و ٧؛ الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٨ - ١٩٩؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٧١ - ٢٧٩؛ جوامع الجامع، ص ٣٧٢؛ التسهيل لعلوم التنزيل، ج ٣، ص ١٣٧؛ تاويل الآيات الظاهره، ج ٢، ص ٤٥٧ - ٤٥٩؛ الطرائف، ص ١٣٠ - ١٣٢؛ مجمع البيان، ج ٩، ص ١٣٨ و ج ٨، ٣٥٦ - ٣٥٧؛ بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٠٦ و ٢٢٣ و ج ٤٥، ص ١٩٩ و ج ٣٧، ص ٣٥ - ٣٦؛ نهج الحق، ص ١٧٣ - ١٧٥؛ صحيح مسلم، ج ٧، ص ١٣٠؛ كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين، ص ٤٠٥؛ الايضاح، ص ١٧٠؛ مسند احمد، ج ٤، ص ١٠٧ و ج ٣، ص ٢٥٩ و ٢٨٥ و ج ٦، ص ٢٩٢، ٢٩٨ و ٣٠٤ و ج ١، ص ٣٣١؛ المعجم الصغير، ج ١، ص ٦٥ و ١٣٥؛ الجامع الصحيح، ج ٥، ص ٦٦٣، ٦٩٩ و ٣٥١ - ٣٥٢ و ص ١٣٣، ١٤٦، ١٤٧، ١٥٨ و ١٧٢؛ التبيان، ج ٨، ص ٣٠٧ و ٣٠٩؛ احقاق الحق (ملحقات)، ج ٩، ص ١ - ٦٩ و ج ٣، ص ٣١ - ٥٣ و ج ٢، ص ٥٠٢ - ٥٧٣ و ج ١٤، ص ١٠٥ - ٤٠٠ و ج ١٨، ص ٣٨٣ - ٣٥٩؛ ذكر اخبار اصبهان، ج ١، ص ١٠٨؛ الفصول المهمه، ص ٧ - ٨؛ الاصابه، ج ٢، ص ٥٠٩ و ج ٤، ص ٣٧٨؛ الصواعق المحرقة، ص ١٣٧ و ١٤١ - ١٤٣؛ تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٢٧٠ - ٢٧٧؛ فضائل الخمسه من الصاحب السته، ج ١، ص ٢٢٤ - ٢٤٣؛ ينابيع الموده، ص ١٠٧ - ١٠٨، ١٦٧ - ١٧٤ و ١٩٣؛ العقد الفريد، ج ٤، ص ٣١٣؛ التاريخ الكبير، بخارى، ج ١، قسم ٢/ ص ٦٩ - ٧٠، ١١٠ و ١٩٧؛ انساب الاشراف، ج ٢، ص ١٠٤ - ١٠٦؛ الكافي، ج ١، ص ٢٨٧؛ تاريخ بغداد، ج ١٠، ص ٢٧٨، و ج ٩، ص ٢٦ - ٢٧؛ مناقب خوارزمي، ص ٢٣ و ٢٢٤؛ السيره النبويه، ج ٢، ص ٣٠٠؛ السنن الكبرى، ج ٢، ص ١٤٩ - ١٥٣ و ج ٧، ص ٦٣؛ البدايه والنهايه، ج ٥، ص ٣٢١ و ج ٨، ص ٣٥ و ٢٠٥.

(١٠) جامع البيان، ج ٢٢، ص ٥؛ التفسير

الحديث، ج ٨، ص ٢٦٢؛ الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٩؛ الفصول المهمة، ص ٨؛ ينابيع الموده، ص ١٠٨، ٢٦٠ و ١٩٣؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٢١ و ١٦٨؛ البرهان، ج ٣، ص ٣٢٤؛ مسند احمد، ج ٣، ص ٢٥٨ - ٢٥٩.

(١١) الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٩؛ الطرائف، ص ١٢٨؛ مناقب خوارزمي، ص ١٣؛ بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٢٣؛ احقاق الحق، ج ٢، ص ٥٦٣؛ مشكل الآثار، ج ١، ص ٣٣٨ - ٣٣٩؛ ذخائر العقبى، ص ٢٤ - ٢٥؛ كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين، ص ٤٠٥؛ بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢١٤ و ٢٢٣.

(١٢) الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٩؛ مناقب خوارزمي، ص ٢٣؛ وفاء الوفاء، ج ٢، ص ٤٥ و ٤٦٧؛ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٢٧ - ٢٨ و ٥١؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣١٣ - ٣١٤؛ امالي صدوق، ج ١، ص ٢٥٧؛ بحار الانوار، ج ٣٥، ص ١٤٥، ٢٠٩، ٢١٣ و ٢١٦.

(١٣) مسند طيالسي، ص ٢٧٤؛ اسد الغابه، ج ٥، ص ٦٦.

(١٤) جامع البيان، ج ٢٢، ص ٦؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٨٠؛ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٥٠ و ٩١؛ نور الابصار، ص ١١٢؛ البدايه و النهايه، ج ٥، ص ٣٢١.

(١٥) شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٢٨، ٥٠ - ٥١؛ كفايه الطالب، ص ٣٧٦؛ ينابيع الموده، ص ٢٦٠؛ نور الابصار، ص ١١٢.

(١٦) شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٥٠؛ ينابيع الموده، ص ٢٦٠.

(١٧) مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٦٩؛ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٥٠.

(١٨) مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٦٩؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ١٨٨.

(١٩) الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٩؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣١٣؛ نور الابصار، ص ١١٢؛ امالي مفيد، ص ٣١٨؛ امالي طوسي، ج ١، ص ٨٨؛ اسد الغابه، ج ٥، ص ١٧٤.

(٢٠) البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣١٧؛ بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٠٧؛ تفسير قمي، ج ٢، ص ٦٧.

(٢١) ينابيع الموده، ص ٢٦٠.

(٢٢) تفسير القرآن العظيم، ج ٣، ص ٤٨٥؛ فرائد السمطين، ج ١، ص ٣٦٨؛ التفسير الحديث، ج ٨، ص ٢٦٢؛ مجمع البيان، ج ٨، ص ٣٥٧؛ بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٢٢.

(٢٣) الطرائف، ص ١٢٨؛ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٣٢؛ الصراط المستقيم،

ج ۱، ص ۱۸۷؛ العمده، ص ۴۰؛ نفحات اللاهوت، ص ۸۴؛ احقاق الحق (ملحقات)، ج ۹، ص ۵۲.

(۲۴) جامع البيان، ج ۲، ص ۲۲؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸.

(۲۵) اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲؛ الجامع الصحيح، ج ۵، ص ۳۵۱ و ۶۶۳؛ التفسير الحديث، ج ۸، ص ۲۶۱.

(۲۶) ذخائر العقبى، ص ۲۱؛ ينابيع الموده، ۸۷ ص ۲۲۸؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۳.

(۲۷) تفسير فرات، ص ۳۳۵.

(۲۸) اين سخن اگر در تمامی مصادري كه آمد و در پي خواهد آمد نباشد، دست كم در بيش تر آنها ديده مي شود. ما در اين جا خواننده گرامی را به منابع زیر یادآور می شویم: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۹؛ جامع البيان، ج ۲۲، ص ۶ - ۷؛ جوامع الجامع، ص ۳۷۲؛ الفصول المهمه، ص ۸؛ تاويل الآيات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۷ - ۴۵۹؛ كفايه الطالب، ص ۱۲ و ۳۷۲؛ اسعاف الراغبين، ص ۱۰۶؛ تفسير فرات، ص ۳۳۲ - ۳۴۰؛ مجمع البيان، ص ۳۵۶ - ۳۵۷؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۱۳ و ج ۲، ص ۱۲؛ الجامع الصحيح، ج ۵، ص ۳۵۱، ۶۶۳ و ۶۶۹؛ العمده، ص ۳۳ و ۳۹؛ الطرائف، ص ۱۲۴ - ۱۲۶؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۶، و ۲۷۰؛ تاريخ بغداد ج ۹، ص ۱۲۶ - ۱۲۷، و ج ۱۰، ص ۲۷۸؛ ينابيع الموده، ص ۱۰۷، ۲۳۰، ۲۲۸ و ۲۹۴؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۱۶؛ مناقب ابن المغازلی، ص ۳۰۳؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۲۷ و ۵۴۱؛ لباب التاويل، ج ۳، ص ۴۶۶؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲ و ۴۰۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۸۷؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۶؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۶۸؛ مجمع البيان، ج ۸، ص ۳۵۷.

(۲۹) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۴؛ جامع البيان، ج ۲۲، ص ۷؛ نفحات اللاهوت، ص ۸۴؛ مرقاه الوصول، ص ۱۰۶؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۷ و ۲۲۸.

(۳۰) احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۶۸.

(۳۱) الکافی، ج ۲، ص ۲۸۷؛ تاريخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۷۸؛ السيره النبويه زیني دحلان، ج ۲، ص ۳۳۰؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۱۱؛ تفسير عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

(۳۲) ذخائر العقبی، ص ۲۲؛ ينابيع الموده، ص ۱۰۸.

- ۱۰۹ و ۲۹۴ و نیز ر. ک: نور الابصار، ص ۱۱۲؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۰۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲. برای آگاهی از خصوصیات گوناگون از روایت ر. ک: ج ۱ و ۲، آیه التطهیر فی احادیث الفریقین.

(۳۳) مجله مکتب تشیع، سال دوم، شماره جمادی الثانی.

فصل سوم

عدم مخالفت روایات با قرآن

بعضی مدعی اند که انحصار آیه تطهیر در علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بانص قرآن مخالف است. (۱) اسماعیل حقی درباره حدیث کساء می گوید: «اگر فرض شود که این آیه بر نبودن زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت دلالت دارد، باز هم بدان اعتنا نخواهد شد؛ زیرا در مقابل نص قرآن قرار دارد.» (۲).

ما در پاسخ وی می گوئیم.

۱. پیش از این آوردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح کرده که این آیه منحصر در اصحاب کساء [علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام] است. اگر این مطلب مخالفت با نص قرآن شمرده شود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله اولین کسی است که با این نص مخالفت کرده است. ما از این گفته به خدا پناه می بریم.

۲. ما برخلاف اینان و به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله معتقدیم که این مطلب نه تنها با نص قرآن که با ظاهر آن نیز مخالفت ندارد، بلکه کاملاً با آن هماهنگ است. مقتضای دلالت سیاقی همین است.

اما این که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله اراده شده باشند، هیچ گونه توجیهی ندارد، نه به نحو خصوص، آن گونه که عکرمه و هم فکرانش ادعا کرده اند و نه به نحو دخول در اطلاق خطاب، اگرچه از باب مجاز باشد. این نکته با تامل در مطالب زیر روشن می شود:

نظر دانشمندان لغت

با مراجعه به اهل لغت روشن می گردد که اطلاق عبارت «اهل البیت بر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و این که آنان مشمول این آیه کریمه اند، اگر نگوییم که می توان برخلاف آن جزم داشت، دست کم مورد شک بزرگی است.

زیبیدی گفته: از موارد مجازی اهل، به کار بردن آن برای همسر مرد است. فرزندان هم تحت همین لفظ داخل می شوند. (۳).

ابن منظور معتقد است: از پیامبر صلی

الله علیه وآله پرسیده شد که آل محمد در اللهم صل علی محمد و آل محمد، کیست؟ گوینده ای پاسخ داد: اهل وی و همسرانش. گویا نظر وی این بوده که وقتی از مردم می پرسید: الک اهل و او پاسخ می دهد: نه، منظورش این است که زن ندارد. گوید: این معنایی است که لغت آن را محتمل می داند، اما این معنا کلامی است ناشناخته، مگر این که قرینه ای داشته باشد. بدین گونه که به مرد گفته شود: تزوجت و او پاسخ دهد: ما تاهلت. در این جاز اول کلام دانسته می شود که منظورش این است که هنوز ازدواج نکرده ام. یا این که مرد می گوید: اجنبت من اهلی. در این جا هم معلوم می شود که جنابت وی از طریق زن است. اما آن جا که مرد می گوید: اهلی بیلد کذا، ... (۴).

راغب اصفهانی نیز اشاره کرده که اراده زوجه از لفظ اهل، از باب اطلاق و استعمال است که اعم از حقیقت می باشد. وی می گوید: «با لفظ اهل الرجل، از همسر وی تعبیر شده است.» (۵).

دیگری گفته است: آیا همسرانش هم اهل بیت اویند؟ در این جا دو نظریه وجود دارد که دو روایت از احمد است. یکی از آن دو می گوید: آنان از اهل بیت نیستند. این نظر از زید بن ارقم روایت می شود. (۶).

ظاهر سخن زید این است که وی صدق عنوان اهل البیت بر زنان را برحسب لغت و عرف انکار می کند. ما در بحث از سخنی که می گوید: مراد از اهل البیت همه بنی هاشمند، سخن زید را با منابع فراوان آن خواهیم آورد.

سیاق هماهنگ

بعضی را نظر بر این است که ورود آیه تطهیر در ضمن آیاتی که زنان پیامبر صلی الله علیه وآله را مورد خطاب خود

دارد، توجیه گر این ادعاست که آیه تطهیر به زنان پیامبر صلی الله علیه وآله اختصاص دارد و یا دست کم شامل آنان هم می شود. این مدعا در مباحث آتی خواهد آمد. (۷).

ما بحث پیرامون دلالت سیاقی را به جایی دیگر به تاخیر می اندازیم. در این جا به این نکته بسنده می کنیم که سیاق قرآن، هیچ ابایی از اراده خاص اهل کساء ندارد و بلکه سیاق به همان حال باقی می ماند، بی هیچ انقطاع و گسستگی و بدون هیچ گونه ناهماهنگی و تغایر؛ زیرا: مخاطب پیامبر صلی الله علیه وآله است نه زنان پیامبر صلی الله علیه وآله.

خداوند متعال می فرماید:

يا ايها النبي قل لازواجك ان كنتن تردن الحياه الدنيا وزينتها، فتعالين امتعنن اسرحكن سراحا جميلا. و ان كنتن تردن الله ورسوله والدار الآخرة، فان الله اعد للمحسنات منكن اجرا عظيما يا نساء النبي، من يات منكن بفاحشه مبينه، يضاعف لها العذاب ضعفين وكان ذلك على الله يسيرا ومن يقنت منكن لله ورسوله، وتعمل صالحا، نؤتها اجرها مرتين، واعتدنا لها رزقا كريما يا نساء النبي، لستن كاحد من النساء، ان اتقيتن، فلا تخضعن بالقول، فيطمع الذي في قلبه مرض، وقلن قولا معروفا وقرن في بيوتكن، ولا تبرجن تبرج الجاهليه الاولى، واقمن الصلاه، وآتين الزكاه، واطعن الله ورسوله، انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت، ويطهركم تطهيرا واذكرن ما يتلى في بيوتكن من آيات الله والحكمه، ان الله كان لطيفا خبيرا ... واذ تقول للذي انعم الله عليه وانعمت عليه امسك عليك زوجك؛ (۸).

ای پیامبر! به زنان خود بگواگر طالب زندگانی و زیب و زیور دنیا بید، بیاید تامهرتان را پردازم و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهم و اگر طالب خدا و رسول و مشتاق آخرتید، همانا خدا به نیکوکاران از شما اجر عظیمی عطا خواهد کرد.

ای زنان پیامبر! هر کس از شما که به کار ناروایی دانسته اقدام کند، او را دو برابر دیگران عذاب کنند و این کار بر خدا سهل و آسان است و هر که از شما مطیع فرمان خدا و رسول باشد و کار نیکو کند او را دوبار پاداش عطا کنیم و روزی نیکو برایش مهیا سازیم. ای زنان پیامبر! شما مانند زنان دیگر نیستید، اگر خدا ترس و پرهیزکار باشید. پس زنهار که با مردان، نازک و نرم سخن مگویید، مبادا آن که دلی بیمار دارد به طمع افتد و درست و متین سخن گوید. در خانه های تان بنشینید و مانند دوران جاهلیت پیشین، آرایش و خودآرایی ننمایید. نماز بپادارید و زکات دهید و از امر خدا و رسولش اطاعت کنید. خدا چنین می خواهد که هر پلیدی و آلودگی را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیبی پاک و منزه گرداند. از آن همه حکمت و آیات الهی که درخانه های شما تلاوت می شود پند گیرید که خدا لطیف و خبیر است. مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان اهل طاعت و عبادت، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان صابر، مردان و زنان خاشع، مردان و زنان مسکین نواز، مردان و زنان روزه دار، مردان و زنان خوددار، و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا کنند. خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداشی بزرگ آماده ساخته است. بر هیچ مرد و زن با ایمان در کاری که خدا و رسول حکم کنند، اختیاری نیست - که مخالفت نمایند - و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند دانسته به گمراهی سختی افتاده و چون تو با آن کس که خدایش نعمت اسلام

بخشید و تواس نعمت آزادی - یعنی زید بن حارثه - به نصیحت گفتی که همسرت را نگه دار.

ادامه آیات به سخن از پیامبر صلی الله علیه وآله و با آن حضرت و مؤمنان درباره شئونات پیامبر صلی الله علیه وآله می پردازد. بدان مراجعه کنید. درباره این آیات شریفه نکاتی را بیان می کنیم:

الف) ظاهر صریح به دست آمده از این آیات این است که خداوند سبحان:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را فرمان داده که زنان خود را بین دو چیز مخیر سازد: خداوند و رسول، و زندگانی دنیا و زیب و زینت آن.

۲. او را فرمان داده که به آنان بگوید: ای زنان پیامبر! شما هم چون سایر زنان نیستید.

۳. باز او را فرمان داده که به آنان بگوید:

لا تخضعن بالقول؛ با نرمی سخن نگوئید.

و قلن قولا معروفا؛ درست و سنگین سخن گوئید.

و قرن فی بیوتکن؛ در خانه های تان بنشینید.

ولا تبرجن تبرج الجاهلیه؛ مانند دوره جاهلیت آرایش و خود آرایی نکنید.

واقمن الصلاه و آتین الزکاه؛ نماز بپای دارید و زکات دهید.

واطعن الله و رسوله؛ خدا و رسولش را فرمان برید.

۴. پس از آن که پیامبر صلی الله علیه وآله خواسته خداوند را اجرا و این فرمان های الهی را به زنان خود ابلاغ نمود، خداوند سبحان خطاب خویش را با مقام نبوت و بیت رسالت پی می گیرد تا به او خبر دهد که: این اوامر و نواهی - که او را مامور کرده تا به زنان خود برساند - به جهت حفظ قداست خاندان نبوت و منزلگاه وحی و قرآن و محل رفت و آمد فرشتگان است.

همه اینها در صورتی است که این فرموده خدا: «یا نساء النبی لستن ...» استمرار فرمان خداوند متعال به پیامبرش باشد که فرمود: «یا ایها النبی قل لازواجک ...»

بنابراین، علاوه بر آنچه که در تخییر آنان بین دنیا و آخرت گذشت، این نیز مقول قول می شود.

ب) اگر به سبب این اصرار که فرموده خداوند متعال: «یا نساء النبی لستن کاحد...» خطاب مستقیم خداوند با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است، از تمام آنچه بیان کردیم صرف نظر کنیم باز می گوییم: این هم به مقصود ما زیانی وارد نمی کند؛ زیرا بر سیل التفات به زنان آمده است. نتیجه این خواهد بود که:

۱. خداوند متعال، پیامبرش را فرمان داده که زنان خود را بین خدا و رسول و بین زندگانی دنیا و زیب و زینت آن مخیر سازد.

۲. آن گاه خداوند سبحان به زنان التفات کرده و آنها را مستقیماً مورد خطاب قرار داده است، اما به عنوان این که به پیامبر صلی الله علیه و آله منسوبند و نه تنهابه عنوان این که زن هستند. و لذا آنان را فرمان داده و باز داشته است و مقرر فرموده که هر کدام از آنان مرتکب کار ناروایی شود، عذاب او را دو برابر نماید و هر یک از آنان را که از خداوند و رسول اطاعت نماید دو بار پاداش دهد و نیز بیان نموده که اگر جانب تقوا و پرهیزگاری را نگه دارند، مانده هیچ یک از زنان دیگر نیستند.

۳. سپس خداوند سبحان به مخاطب ساختن مقام نبوت و بیت رسالت بازگشته تا بفهماند که سبب التفات به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز علت صدور این اوامرو نواهی، از بین بردن هر گونه پلیدی و نیز پاکیزه ساختن این خانه است؛ چه حفظ قد است خانه نبوت و مرکز رسالت و منزلگاه وحی و محل رفت و آمد فرشتگان برای حفظ اصل رسالت ضرورتی اجتناب ناپذیر است. پس مخاطب - همان گونه که

از خلال آیات شریفه به دست می آید - خود پیامبر صلی الله علیه وآله می باشد. از این جهت که او پیامبر و صاحب رسالت است، نه به این عنوان که یک شخص است و روشن است که حفظ خانه نبوت و رسالت چیزی جز حفظ اصل رسالت نیست.

بنابراین، سخن با زنان هم از باب التفات به آنان آمده است، هم چون التفات سوره فاتحه الكتاب، آن جا که می فرماید:

مالک يوم الدين اياک نعبد و اياک نستعین اهدنا الصراط المستقیم.

ملاحظه می کنید که در ابتدا سخن از خداوند به نحو سخن گفتن از غایب است. سپس التفات کرده خداوند متعال را به طور مستقیم به نحو حضور، مخاطب ساخته می فرماید: اياک نعبد.

متعلق اراده

از سخنان دانشمندان نیکوکار رحمه الله به دست می آید که اراده الهی که از آن این گونه تعبیر شده: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس...، اولاً بالذات به زدودن پلیدی و تطهیر تعلق گرفته است. (۹).

اما ظاهر آیه می رساند که اولاً و بالذات به چیزی دیگر تعلق گرفته است؛ یعنی به اوامر و نواهی بی که متوجه زنان پیامبر صلی الله علیه وآله است. بیان مطلب این که: خداوند متعال فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس، نه: انما یرید الله اذهاب الرجس.

کلمه «انما» مفید حصر معنای مورد نظر بوده، هدف از امر و نهی زنان پیامبر صلی الله علیه وآله، حفظ اهل بیت و پاکیزگی آنان است.

لام در «لیذهب» لام کی و مفید تعلیل است؛ یعنی آنچه پس از آن آمده علت ما قبل است. مثل این که می گویی: جئت لاکرمک، آمدم تا تو را گرامی بدارم. مدخول لام، یعنی گرامی داشت (اکرام) علت ما قبل، یعنی آمدن است.

بنابراین، گفته بعضی مبنی بر این که متعلق اراده همان زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) است،

نابه جا بوده متعلق اراده چیز دیگری می باشد. زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) علت است برای تعلق گرفتن اراده به چیزی که در این جا تکالیف و اوامر و نواهی می است که برای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است. بنابراین خداوند سبحان آن چیزها را به منظور زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) از آنان خواسته است. به تعبیر دیگر: زدودن پلیدی از اهل بیت، علت است برای اراده خداوند سبحان از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، آن هم به اراده تشریحی که فلان کار را بکنند و از انجام آن کار دیگر دست بردارند.

این مطلب آن گاه روشن تر می شود که مواردی که در قرآن و جاهای دیگر، لام کی به جای «ان استعمال شده ملاحظه گردد. از این قبیل است فرموده خداوند متعال ذیل آیه وضو و تیمم:

ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم (۱۰).

معنای آن این است که فرمان خداوند متعال که به شما فرموده به جای وضو تیمم سازید، برای آن است که شما را پاکیزه گرداند. بنابراین تطهیر، علت است برای اراده تیمم به نحو اراده تشریحی.

در جای دیگر خداوند متعال پس از بیان بعضی از تشریحات و احکام فرموده:

یرید الله لیبین لکم و یهدیکم سنن الذین من قبلکم (۱۱).

در جای دیگر فرموده:

بل یرید الانسان لیفجر امامه؛ (۱۲).

در جای دیگر می فرماید:

فلا تعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیاه الدنیا؛ (۱۳).

آنچه بر وضوح مساله می افزاید این است که می بینیم: هر دو آیه مبارکه متعرض یک امر شده اند، اما در یکی «ان و در دیگری «لام کی آمده که پس از آن لفظ «ان در تقدیر است. بنابراین پس از آن که خداوند سبحان گفتاریهود و نصارا درباره عزیر و مسیح

را بیان کرده، می فرماید:

اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله والمسيح ابن مريم وما امروا الا ليعبدوا الها واحدا لا اله الا هو سبحانه عما يشركون يريدون ان يطفئوا نور الله بافواههم ويابي الله الا ان يتم نوره، ولو كره الكافرون؛ (۱۴).

عالمان و راهبان خود را به مقام ربوبیت شناختند و خدا را نشناختند و نیز مسیح پسر مریم را به الوهیت گرفتند. در صورتی که مامور نبودند، جز آن که خدای یکتا را پرستش کنند که منزّه و برتر از آن است که کسی را با او شریک قرار دهند. کافران می خواهند که نور خدا را به نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند و خدا نگذارد تا آن که نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند، هر چند کافران ناراضی و مخالف باشند.

در جای دیگر می فرماید:

ومن اظلم ممن افترى على الله الكذب وهو يدعى الى الاسلام والله لا يهدى القوم الظالمين يريدون ليطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو كره الكافرون (۱۵)؛

آیا از آن کسی که او را به راه اسلام و سعادت می خوانند و او [از فرط شقاوت] همان دم بر خدا افترا و دروغ می بندد، در جهان کسی ستمکار تر هست؟! [هرگز نیست] و خدا هم هیچ قوم ستمکاری را هدایت نخواهد کرد. کافران می خواهند که نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند، البته خدا نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند، هر چند کافران ناراضی و مخالف باشند.

در مورد اول اراده آنان مستقیما به خاموش کردن نور خدا تعلق گرفته است، لذا واژه «ان به کار برده و فرموده است:» «یریدون ان یطفئوا نور الله؛ اما در مورد دوم اراده آنان به افترا بر خداوند، به منظور

خاموش کردن نور خداوند تعلق گرفته است. بنابراین خاموش کردن نور خدا، انگیزه و علت و سبب تعلق اراده آنها به افترا و دروغ است و لذا «لام به کار برده و فرموده است: «یریدون لیطفئوا نور الله».

در این باره به کتاب مفردات راغب اصفهانی هم که مراجعه کردم، دیدم او نیز به این نکته اشاره کرده است. او می گوید: «یریدون ان یطفئوا نور الله، یریدون لیطفئوا نور الله، فرق بین این دو، این است که در «یریدون ان یطفئوا» قصد دارند نور خدا را خاموش کنند و در «لیطفئوا» قصد کاری دارند که به وسیله آن به خاموش کردن نور خدا برسند.» (۱۶).

در آیه تطهیر نیز، همان گونه که توضیح دادیم، وضع بدین گونه است.

اولویت قطعی و مفهوم موافقت

همگان می دانند که اولویت قطعی، یک ظهور لفظی است که در قرآن هم مانند اهل لسان که در محاورات و بیان مقاصد خویش بر اساس آن عمل می کنند به کار رفته است.

اولویت قطعی و مفهوم موافقت در این جا هم هست و به شکل قاطع و نهایی بر عصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. مطلب را با بیان مثالی توضیح می دهیم:

هرگاه برای مردی عزت و احترام قائل باشید و نسبت به مقام او رعایت ادب کنید و در جهت تثبیت احترام وی گام بردارید، اگر ببینید که فرزند یا هر کس دیگری از بستگان او مرتکب کارهای ناشایستی می شود که به شهرت و آوازه وی لطمه می زند و باعث می گردد تا مردمان از او انتقاد کنند، این کار شما را بسیار ناراحت و ملول می کند و به منظور حفظ کرامت و پدر و آوازه و شهرتش، فرزند را از آن کار باز می دارید. در حالی که این فرزند اصلاً در دایره اهتمام شما قرار ندارد. چنان

که اگر پسر آن پدر نبود، هرگز متعرض اونمی شدید و هیچ گونه انگیزه قوی بی در خود برای امر و نهی وی نمی یافتید.

وضع در این آیات شریفه هم چنین است. خداوند زنان پیامبرصلی الله علیه و آله را امر و نهی می کند؛ زیرا کارهای خلاف آنان، آثار منفی در اهل بیت رسالت بر جای خواهد گذاشت. آنچه مهم است اهل بیت هستند و خداوند نمی خواهد که کوچک ترین پلیدی به آنان برسد، اگرچه این پلیدی از کسانی سرزند که با آن خانواده یک نسبت مجازی دارند مجازی بودن این نسبت را از زبان دانشمندان لغت و دیگران دانستید.

این نهایت اهتمام به اهل بیت است که در سیاق شمول عنایات و الطاف الهی و توفیقات ربانی قرار می گیرد. همان طور که گفتیم: معنای آن این است که دلالت بر اهتمام خداوندگاری نسبت به پاکیزگی اهل بیت و نرسیدن هرگونه پلیدی به آنان، اولاً و بالذات، شدیدتر، بزرگ تر، اکیدتر و کامل تر خواهد بود.

اگر خداوند متعال اراده کرده که پلیدی را از کسی که به اهل بیت منسوب است، هرچند ثانیاً و بالعرض بزداید، به طریق اولی اراده کرده که هر آنچه را که اولاً و بالذات به خود آنان می رسد، از بین ببرد. بنابراین بر اساس مفهوم موافقت و اولویت قطعی استفاده می کنیم که خداوند سبحان اهل بیت را پاکیزه گردانده و از هرگونه پلیدی منزّه ساخته است؛ خصوصاً که مقام، مقام تعظیم و گرامی داشت خانه نبوت است و در چارچوب یک حرکت الهی در جهت زدودن و دور ساختن هرگونه پلیدی، حتی مواردی هم که اینان را در آن اختیاری نیست، مثل این که از افراد دیگری هم چون زنان پیامبرصلی الله علیه و آله سرزند داخل می شود.

این که خداوند سبحان در جهت منع از حصول این پلیدی مبادرت کرده تا

آن جا که برای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله کیفر و پاداش دو برابر مقرر فرموده، از یک تصمیم و خواست قطعی خداوندگاری مبنی بر نرسیدن هیچ گونه پلیدی به خود اهل بیت، به نحو اولاد و بالذات و نیز ثانیاً و بالعرض پرده برمی دارد.

آنچه اشاره دارد که این اهمیت خاص اهل بیت نبوت است و نه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و بلکه آنان هم چون سایر افراد بشرند، مطالبی است که در آیات پیش از آیات مورد بحث بدان اشاره کرده است؛ زیرا می بینیم که خداوند متعال پیامبرش را فرمان داده که زنان خویش را بین دو چیز مخیر سازد: زندگانی دنیا و زینت آن - که در این صورت پیامبر صلی الله علیه و آله مهریه آنان را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهد - و دیگر خداوند و رسول وزندگانی آخرت که در این صورت خداوند برای نیکوکاران آنان پاداش بزرگی فراهم کرده است - این مخیر ساختن می رساند که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نه اهمیتی متمایز دارند و نه آنان را ترجیح خاصی است. در همین آیه اشاره دارد که آن عده از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که خداوند و رسول را برمی گزینند، خود دو قسم هستند: نیکوکاران (محسنات) و غیر نیکوکاران.

این مطلب را نیز اضافه کنید که همین سوره سپس بیان کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله مختار است تا نوبت هر کدام از ایشان را که بخواهد عقب اندازد و دیگری رانزد خود بخواند.

آنچه بیان شد با وضوح تمام می رساند که آن اهمیتی که موجب گشته در این جا چنین موضعی اتخاذ شود برای خود پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست، از آن جهت که او پیامبر و فرستاده خداست

و نیز امر و نهی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر خصوصیت و امتیاز ذاتی آنان نیست، چرا که از این آیات به دست آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان رفتاری بسیار عادی داشت.

هم چنین روشن گشت که خصوصیت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جهت که پیامبر و رسول خداست، موجب می شود که حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله حفظ رسالت باشد. برای همین است که خداوند سبحان مقرر فرموده که کیفر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در صورت مخالفت دو برابر کیفر دیگران و پاداش آنان در صورت موافقت دو برابر اجر دیگران باشد، به طوری که اگر آنان از همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله، از آن جهت که پیامبر است بیرون روند، همان گونه که آیه تخییر دلالت داشت، هم چون سایر زنان خواهند گشت. به همین دلیل خداوند متعال آن دو تن را که نشان دادند که می خواهند از رسول خدا طلاق بگیرند تهدید کرد و آن گاه برای آن دو، زن نوح و زن لوط و سرگذشت آنان را مثال آورد.

از سوی دیگر، قرآن در موارد فراوانی به شیوه ای از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفته که کاملاً آشکار می شود که آنان از ارتکاب گناه به دور نبوده اند. در این باره سوره های احزاب، طلاق و تحریم را ملاحظه کنید. خداوند سبحان مخالفت های بزرگی را حکایت فرموده که از بعضی از آنان سرزده و در عین حال سرزدن گناهان بیش تری را در آینده از آنان رد نکرده است. هم چنان که یکی از آنان بدون دلیل معقول و مقبول در معرکه جنگ هایی فرورفت که در نتیجه آن خون هزاران نفر از مسلمانان، بی گناه بر زمین ریخت. لیکن خداوند متعال در این آیه و از زبان پیامبرش در ده ها جای

دیگر به شیوه ای کاملاً متباین از اهل بیت سخن گفته است. خداوند سبحان روشن فرموده که آنان را از هر گناهی معصوم و از هر پلیدی بی پاکیزه گردانده است. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم به فرمان خداوند آنان را همتای قرآن، کشتی نجات و ریسمان محکم الهی خوانده است. این قبیل موارد، فراوان و بیش از حدشمارش بوده با مراجعه به متون متواتر و مشهور به دست می آید.

اراده تشریحی

روشن است که اراده دو گونه است:

۱. اراده تکوینی و آن اراده ای است که به فعل خود مرید، یعنی به تکوین، تحقق و ایجاد آن تعلق می گیرد.

۲. اراده تشریحی و آن اراده ای است که به فعل دیگری تعلق می گیرد بدین اعتبار که وی آن را به اختیار خود انجام دهد.

از آنچه گذشت روشن شد که اراده مورد نظر در این آیات اولاً و بالذات، اراده تشریحی است و متعلق به اوامر و نواهی بی که متوجه همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله گردیده است، اما این اراده نشأت گرفته از اراده دیگری است که به زدودن پلیدی از اهل بیت و پاکیزه گرداندن آنان تا حد عصمت تعلق گرفته است. این اراده دوم، مدلول اولویت قطعی و مفهوم موافقت است. بدون شک این اراده از اراده اول شدیدتر، اکیدتر، راسخ تر و جدی تر است.

خبر راست و شهادت الهی

به تعبیر آشکارتر و صریح تر، این آیه متضمن این مطلب است که خداوند سبحان اهل بیت علیهم السلام را تحت رعایت خویش دارد و در جهت پاکیزگی آنان و دور ساختن هرگونه پلیدی از آنان، حتی اگر ثانیاً و بالعرض باشد عمل می کند و اگر اهل بیت به طهارت کامل نرسیده بودند، هرگز خداوند آنان را این گونه مورد ستایش قرار نمی داد و این چنین گرامی نمی داشت.

بنابراین، این مدح و گرامی داشت اهل بیت علیهم السلام و اختصاص آنان به عنایت پروردگاری و این خبر راست و شهادت الهی (۱۷) متضمن این مطلب است که از میان همگان، فقط اینان به مزیت پاکیزگی و عدم پلیدی تا درجه عصمت رسیده اند، عصمتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با استشهاد به همین آیه تطهیر بدان تصریح فرمود، آن جا که گفت:

فاناو اهل بیتی مطهرون من الذنوب؛ (۱۸).

من و اهل بیت من از همه گناهان پاکیزه

امام زین العابدین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید:

«... و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهیرا بارادتك و جعلتهم الوسیله... (۱۹)؛

... و ایشان را با خواست خویش از هر پلیدی و زشتی پاک گردانیدی و آنان را وسیله ساختی ...

سخنان امامان علیهم السلام در این که خداوند هرگونه پلیدی را از اهل بیت دور کرده و آنان را کاملا پاکیزه گردانده بسیار زیاد است. ما در این مجال اندک فرصت برشمردن تمام آن را نداریم. در این باره به دعاها، مجادلات و دیگر سخنان آنان مراجعه کنید. (۲۰).

مطلب دیگر این که آیه تطهیر جز اهل کساء بر احدی تطبیق نمی کند؛ زیرا بر عصمت اهل بیت علیهم السلام از هرگونه گناه دلالت دارد. در حالی که بخش های مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله امکان صدور گناه از آنان را بیان کرده است. بیان مطلب این که کلمه «انما» از نظر زجاج و دیگران، آنچه را که «لیس نفی کرده اثبات می نماید. مانند این فرموده خداوند متعال: «انما الصدقات للفقراء» و نیز متعلق تطهیر، یعنی رجس، مطلق می باشد و محلی به «ال جنس است. بنابراین، آیه مبارکه مفید نفی ماهیت جنس پلیدی از اهل بیت است، به نحو عام مجموعی استیعابی.

هم چنان که مقام، مقام تکریم و بزرگ داشت بوده تاکید کامل مقصود است. برای همین است که خداوند متعال پس از بیان زدودن پلیدی که آن را با ادات حصر آغاز نمود، بر تطهیر تاکید فرموده آن را با مصدری که مفعول مطلق است؛ یعنی کلمه «تطهیرا» با تنوین تعظیم یا تنکیر مورد تاکید قرار می دهد تا ذهن مخاطب به دنبال هر تطهیری که می خواهد برود.

بنا به تعبیر سمهودی تمام این مطالب می رساند که اراده خداوند متعال منحصر در تطهیر اهل بیت علیهم السلام است. سپس آن را با

چیزی تاکید کرده که برطهارت و پاکیزگی کامل و تمام عیار آنان و در بالاترین مراتب پاکیزگی دلالت دارد. (۲۱).

آنچه بیان کردیم با این گفتار تناسب ندارد که اراده موجود در آیه مبارکه، اراده تشریحی برای زدودن آلودگی و پلیدی است، زیرا خداوند سبحان برای تمام افراد بشر می خواهد که به تکالیف و احکام عمل نمایند و حتی یک موردخلاف را هم از آنان نمی پسندد و این نه منحصر در زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و نه منحصر در اهل بیت علیهم السلام؛ بنابراین با وجود آن تاکید و تکریم و گرامی داشت وافاده امتیاز اهل بیت از همگان، این انحصار هیچ گونه توجیهی ندارد.

برای همین است که شماری از دانشمندان گفته اند: «همانا که اراده مورد نظر در آیه تطهیر، اراده تکوینی است و تفکیک آن از تحقق مراد محال است. بنابراین رسیدن هر گونه پلیدی به اهل بیت علیهم السلام و انفکاک طهارت از آنان محال است.» (۲۲).

اختیاری بودن عصمت

روشن گشت که اراده مورد نظر در آیه تطهیر اولاً- و بالذات، اراده تشریحی است، اما نشات گرفته از اراده دیگری که متعلق است به تطهیر اهل بیت علیهم السلام و این حقیقت از آن نتیجه گیری می شود که اهل بیت علیهم السلام از تمام گناهان معصوم هستند، اما پرسشی که نیاز به پاسخ دارد این است که آیا این عصمت اختیاری است یا این که به صورت جبری در آنان آفریده شده است؟ چنان که نه می توانند از انجام خوبی ها دست بردارند و نه می توانند مرتکب کارهای بد شوند؟

پاسخ این است که بدون تردید، عصمت از گناه، اشتباه و فراموشی، اختیاری است و هیچ گونه اکراه و اجباری در آن وجود ندارد. (۲۳) توضیح مطلب این که بدون شك خداوند متعال است که وجود را به مردمان و

هر موجود دیگر افاضه می کند. بنابراین، افعال بندگان بدون افاضه مستمر وجود، توسط خداوند بر بندگان و کارهای آنان، امکان صدور ندارد، اما این خود بندگان هستند که آن را اختیار کرده به سویش می روند و خداوند هیچ گونه بخلی نسبت به افاضه وجود ندارد. بر این اساس آیه تطهیر می رساند که خداوند متعال می دانسته که امامان جز آنچه که او تشریح فرموده و بدان رضایت دارد چیزی بر نمی گزینند. این به سبب استعدادهای ذاتی، ملکات نفسانی، توفیقات الهی و امدادهای غیبی است که خداوند به آنان عنایت فرموده و نیز شناخت آنان به حق و باطل، حسن و قبیح و نیز معرفت اینان به جلال و عظمت و قدرت و دیگر صفات خداوند است. بنابراین، در جهت نیل به کمالات و رسیدن به بالاترین مراتب تلاش می کنند. خداوند هم به واسطه پیراستگی ساحت قدسش از بخل، به آنان بخل نمی ورزد و بر اساس قاعده:

الذین اهدوا زادهم هدی و آتاهم تقواهم؛ (۲۴).

آنان که [به گفتارت] هدایت یافتند [لطف] خدا بر هدایت و ایمانشان بیفزود و پاداش تقوای آنها را عطا فرمود.

والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنن؛ (۲۵).

و آنان که در راه ما به جان و مال کوشش کردند، محققا آنها را به راه خویش هدایت کنیم و همیشه خداوند با نیکوکاران است.

نعمت های خود را بر اینها افاضه و آنان را در فیض و کرم خویش غوطه ور می گرداند.

بنابراین، خداوند سبحان که می داند آنان جز خوبی و زیبایی، حق و صلاح و فلاح را بر نمی گزینند، به این خواسته آنان پاسخ خواهد داد و هرگز وجود بر اساس اراده تکوینی، جز بر این نوع از افعال پسندیده و محبوب خداوند متعال افاضه نمی شود؛ آری با توجه به این نکات درست خواهد بود که به ما خبر دهد که

با اراده تکوینی، جز زدودن پلیدی‌ها و پاکیزه گردانیدن آنان چیزی اراده نخواهد کرد. هم چنان که در مورد پیامبران هم که معصوم هستند وضع کاملاً چنین است. چه خداوند با اراده تکوینی خود جز آنچه آنان برمی‌گزینند اراده نکرده و آنان هم جز صلاح، فلاح و رستگاری را در پیش نمی‌گیرند.

راز این انتخاب زمانی روشن می‌شود که بدانیم اگر انسان در آن مرتبه از اخلاص و صفا باشد که جاهلیت با تمام پلیدی‌هایش او را آلوده نکند و نیز از نیاکان خود جز خصال پسندیده و مزایای نادر به ارث نبرد و زمینه تربیت وی به بهترین وجه آماده باشد و به بالاترین مزایای اخلاقی و انسانی نایل آمده از نظر تعقل و شعور و معرفت نسبت به خداوند و شرایع و احکام او در درجه‌ای عالی قرار داشته باشد و نیز دارای اراده‌ای قوی بوده و تسلط بر خویش‌اش داشته باشد، چنان که ذره‌ای به فکر انجام کار زشت نباشد، بلکه برعکس از آن‌گريزان بوده، در رنج و اذیت قرار گیرد، در حالی که اختیار کامل و آزادی تمام داشته‌باشد قادر است که انجام دهد یا انجام ندهد، اما چون آن را منافعی انسانی خویش و موجب نقص و از هم پاشیدن کمالات و خصایص شخصیت خویش می‌بیند، امکان ندارد که در هر شرایطی و در هر اوضاع و احوالی در جهت ارتکاب آن کار زشت اقدام کند چنان که خداوند متعال با قدرت بر انجام ستم، بر احدی ظلم (۲۶) روا نمی‌دارد؛ زیرا ظلم و ستم بر بندگان با مقام ذات اقدس الهی و کمال و عدل و الوهیت حضرت سبحان منافات دارد.

هم چنان که انسان عاقل و متعادل، هرگز سم نمی‌خورد و نوزاد دستش را در آتش فرو نمی‌برد و مادر فرزندانش را سر نمی‌برد و

نیز هیچ یک از چیزهای فراوانی را که انسان انجام آن را مخل به کرامت و شخصیت خویش می داند انجام نمی دهد. ما درباره اختیاری بودن عصمت در اواخر جلد سوم کتاب خود الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله بحث کرده ایم. طالبان بدان جا مراجعه کنند.

از آنچه گذشت روشن می شود که مراد دانشمندان که گفته اند: اراده موردنظر در آیه تطهیر، اراده تکوینی است و نه اراده تشریحی، همین است که بیان کردیم و نه این که عصمت در آنان به صورت اجباری آفریده شده باشد، چنان که قدرت مخالفت و موافقت نداشته باشند.

یک نکته

ما صحت و درستی منظور عالمان آزاد خود را رد نمی کنیم، اما معتقدیم که این آیه شریفه که فعلا مورد بحث ماست، زمینه دیگری هم دارد که لازم است آن را بیان داریم تا روشن شود که این آیه با دلالت لفظی خود اصلا بامحدور جبر سازگار نیست و به هیچ وجه نه با آن برخورد و تلاقی دارد و نه ناظر به آن است؛ زیرا اراده در این آیه اصلا به فعل انسان تعلق نگرفته است. توضیح مطلب این که:

از اسناد زدودن پلیدی و تطهیر به خداوند سبحان در آیه (یذهب، و يطهرکم) و آن گاه از عدول از تعبیر «یرید ان یذهب به تعبیر «یرید لیذهب عنکم الرجس استفاده می کنیم که اراده خداوند متعال اولاً وبالذات به زدودن پلیدی و دورساختن آن تعلق گرفته است نه به اجبار اهل بیت و مقهور ساختن اراده آنان و بازداشتن آن از حرکت به سوی پلیدی. پس خداوند متعال می خواهد که پلیدی را طرد کند و از آنان دور نماید، چرا که نزدیکی پلیدی به آنان و نزدیکی آنان به پلیدی در پیشگاه خداوند مبعوض است. چنان که خود می فرماید:

تقربوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن (۲۷)؛

به کارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید.

ولا تقربوا الزنا انه كان فاحشه وساء سيلا (۲۸)؛

هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است.

و آیات دیگری که به این مطلب اشاره می فرماید.

این دوری و آن موانع می تواند درجه حفظ در مقابل امر مبغوض را فزونی بخشد و به میزان زیادی از میزان احتمالات آلوده شدن به آن بکاهد، برخلاف زمانی که انسان به پلیدی آمیخته باشد و در فضای آن غوطه ور. این مساله آن قدر روشن است که نیازی به توضیح ندارد. خداوند سبحان اراده فرموده که پلیدی را از اهل بیت دور سازد، همان گونه که اراده کرده هرگونه عیبی را از آنان دور نماید، اگرچه ثانیاً و بالعرض باشد. مانند آن که از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که درحقیقت از اهل بیت نیستند سرزند. این علاوه بر فزونی و زیادت، میزان حصانت آنان است از طریق زیادت معرفت آنها نسبت به خداوند سبحان و تقویت ملکات نفسانی و شناخت آنان از کارهای بد و آثار آن. تمام اینها موجب دوری پلید از آنان است. لذا هرگز خود را بدان آلوده نمی کنند و ابدادرباره اش نمی اندیشند و به فکرشان هم خطور نمی کند، بلکه از آن در رنج واذیت بوده متفرنند. با این حال اراده آنان آزاد بوده و کسی کوچک ترین فشار یا اکراهی بر آن وارد نمی سازد. ما این مطلب را پیش از این توضیح دادیم.

خلاصه سخن این که

در این آیه یک اراده تشریحی است که به اوامر و نواهی بی تعلق گرفته که متوجه زنان رسول خداصلی الله علیه و آله است و آن متعلق «انما یرید الله است، اما این اراده تشریحی نشات گرفته از یک اراده تکوینی

است که به دوری پلیدی از اهل بیت و تطهیر آنان تعلق گرفته است. ما این اراده دوم را از نسبت دادن زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن در آیه «یذهب عنکم و یتطهرکم به خداوند سبحان استفاده می کنیم؛ زیرا فاعل هر دو فعل ضمیری است که به لفظ جلاله الله در «انما یرید الله برمی گردد، لیکن این اراده تکوینی خداوند به زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن تعلق گرفته است نه به خود فعل صادر از اهل بیت؛ زیرا خداوند مثلاً فرمود: «یرید الله ان یجعلکم تفعلون هذا وتجتنبون ذاک» (خداوند اراده کرده که شما را چنان قرار دهد که این کار را بکنید و از آن دیگر دوری ورزید.) تا این که اراده آنان، مقهور اراده تکوینی خداوند باشد، بلکه اراده خداوند، صرف نظر از اراده اهل بیت، به دور ساختن پلیدی از آنان و ایجاد موانع بین آنان و پلیدی تعلق گرفته است. در عین حال، اراده آنان را بدون کوچک ترین تعرضی، رها و آزاد گذاشته است و همان گونه که پیش از این آوردیم به طور کلی از آن صرف نظر کرده است.

آخرین چیزی که در این جا بدان اشاره می کنیم این است که ملاحظه می شود خداوند متعال طهارت زنان را به اراده خود آنان معلق کرده می فرماید:

ان کنتن تردن الحیاه الدنیا وزینتها ...؟

اگر زندگی دنیایی و زیور آن را بخواهید ...

و می فرماید:

ان کنتن تردن الله ورسوله ...؟

اگر خدا و رسولش را بخواهید ...

اما آن گاه که خداوند از طهارت اهل بیت سخن می گوید، آن را متعلق اراده خود قرار می دهد؛ خواه اراده تشریحی و از طریق اوامری باشد که متوجه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و خواه اراده تکوینی متعلق به پاکیزه گردانیدن و دور ساختن پلیدی از اهل

امامت در آیه تطهیر

لازم می دانیم که در این جا به بیان یک تذکر پردازیم و آن این که شاید راز این که بعضی اصرار دارند که علی رغم وجود روایات صحیح و متواتری که اختصاص این آیه شریفه به پنج تن آل عبا را تاکید می کند، در مدلول آن تصرف نمایند، ترس و هراس آنان باشد از این که مبدا یک گام در جهت ربط این آیه به موضوع امامت بردارند و این کار، آنان را که می خواهند - به رغم متون بسیار فراوان و متواتر در موارد متعدد و مناسبت های زیاد - اهل بیت نبوت علیهم السلام را از امامت دور سازند تا بتوانند مشروعیت خلافت و امامت آنانی را اثبات کنند که آن را به نفع خود از دیگران ربودند - دچار تنگناهای بزرگی سازد.

زیرا این مطلب روشن است که اهل بیت علیهم السلام همواره اصرار داشتند که امامت، تنها حق آنان است و احدی غیر از آنان را در آن حقی نیست و این اقدام و اصرار امامان اهل بیت علیهم السلام چنان شایع و پراکنده است که احدی نمی تواند در آن ایجاد شک و تردید کند.

از آن جا که بنابر نص این آیه شریفه اینان پاکیزگانند، باید که این گفته آنان را پذیرفت و در برابر آنان تسلیم شد و بدان اقرار داشت. این به معنای قرار دادن علامت سؤال بزرگی است در برابر مشروعیت خلافت دیگران. این چیزی است که تصورش برای ایشان در هیچ شرایطی امکان پذیر نمی نماید.

به همین دلیل هیچ مانعی در سر راه خود نمی بینند که با این آیه قرآنی بازی کنند و در دلالت آن تشکیک و تصرف نمایند. هم چنان که از نظر آنان رد روایات متواتر و صحیح و صریح و یا تمسک به روایاتی که از تار

عنكبوت هم سست تر است مانعی ندارد. این مطلب را در مباحث بعدی خواهیم آورد. از سوی دیگر بعضی از عالمان را می بینیم که می گویند: اگر به تفسیر آیه: انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون (۲۹)؛ مراجعه کنیم در می یابیم که: معنایی که نزد دانشمندان، قوی ترین و مناسب ترین معنا با سیاق و نظم آیات است، این معناست که مراد از مس قرآن، رسیدن به معانی آن و آگاهی و وقوف بر آن است و این امکان ندارد مگر برای کسانی که خداوند سبحان آنان را پاکیزه گردانیده است و آنان فقط اهل بیت و اصحاب کساء هستند. این بدان معناست وقتی که رسول خداصلی الله علیه وآله آنان را همتای قرآن قرار داد و فرمود: انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا بعدی ابدا: کتاب الله و عترتی اهل بیتی؛ منظورش این بوده که اینان کسانی هستند که باید قرآن را برای مردمان تفسیر کنند، دین خدا را به پای دارند احکام و تعالیم آن را پیاده و منتشر سازند. این همان چیزی است که از امامت و خلافت پس از رسول خداصلی الله علیه وآله اراده شده و خداوند سبحان آن را در اهل بیت علیهم السلام منحصر کرده است.

پی نوشتها

- (۱) تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ روح البیان، ج ۷، ص ۱۷۱.
- (۲) روح البیان، ج ۱، ص ۱۷۱.
- (۳) تاج العروس، ج ۱، ص ۲۱۷، ذیل کلمه اهل.
- (۴) لسان العرب، ج ۱، ص ۳۸.
- (۵) مفردات، ص ۲۹.
- (۶) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱.
- (۷) منابع این سخن به هنگام بحث پیرامون استدلال به سیاق قرآن خواهد آمد.
- (۸) احزاب (۳۳) آیات ۲۷ - ۳۷.
- (۹) منابع این سخن به هنگام بحث از انحصار آیه در اهل کساء خواهد آمد.
- (۱۰) مائده (۵) آیه ۶.
- (۱۱) نساء (۴) آیه ۲۶.
- (۱۲) قیامت (۷۵)

آیه ۵.

(۱۳) توبه (۹) آیه ۵۵.

(۱۴) همان، آیات ۳۱ - ۳۲.

(۱۵) صف (۶۱) آیات ۷ - ۸.

(۱۶) مفردات، ص ۳۰۵.

(۱۷) امیر المؤمنین علیه السلام در مساله فدک خطاب به ابوبکر تاکید فرمود که این آیه متضمن شهادت خداوندگاری بر طهارت و پاکیزگی است. ر. ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۱؛ الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۴؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

(۱۸) منابع این حدیث در مباحث پایانی کتاب خواهد آمد.

(۱۹) صحیفه سجادیه، دعای ۴۷.

(۲۰) ر. ک: آیه التطهیر فی احادیث الفریقین، ج ۱ و ۲.

(۲۱) ینابیع الموده، ص ۱۰۹.

(۲۲) ر. ک: متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۵۲؛ التبیان، ج ۸، ص ۳۰۸؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۳؛ تاویل الآیات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۶؛ الاصول العامه للفقہ المقارن، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

(۲۳) در این باره در کتاب خود «الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه وآله، او اخر جلد سوم توضیح داده ایم که عصمت از سهو، اشتباه و نسیان نیز اختیاری است، تا چه رسد به عصمت از گناهان و زشتی ها.

(۲۴) محمد (۴۷) آیه ۱۷.

(۲۵) عنکبوت (۲۹) آیه ۶۹.

(۲۶) کهف (۱۸) آیه ۴۹.

(۲۷) انعام (۶) آیه ۱۵۱.

(۲۸) اسراء (۱۷) آیه ۳۲.

فصل چهارم

ظهور سیاقی

توجه خطاب در آیه تطهیر به اهل بیت که اهل کساء هستند، هیچ گونه مخالفتی با سیاق آیات ندارد و بدون کوچک ترین برخورد و یا شبهه ای با آن موافق و هماهنگ است. در توضیح این مطلب چند نکته را بیان می کنیم:

الف) وقتی سیاق و نظم می تواند دلیل و حجت باشد که بدانیم گوینده از آغاز تا پایان سخن در صدد بیان یک موضوع است تا بخشی از سخن وی قرینه بخش دیگر باشد. در این صورت اگر مطلبی آمد که با آن مخالفت داشت، مخالف با ظهور سیاقی بوده، موجب

اخلال به جنبه بلاغی و بیانی کلام خواهد بود.

ب) هر گاه معلوم شود که گوینده در صدد بیان یک موضوع واحد نیست، بلکه چند مساله متعدد و مختلف از نظر احکام و موضوع را برمی شمارد، هر چند تحت یک هدف کلی و جامع - مثل شریعت یا دین - قرار می گیرد، همین خود می تواند توجیه گر بیان او بوده، بین موضوعات گوناگون جمع و مسائل مختلف آن را به هم ربط دهد. این صورت بیان موضوعات مختلف نه مخالف با ظهور سیاقی است و نه موجب اخلال به جنبه بلاغی و بیانی کلام، مگر این که متعرض مساله ای شود که تحت آن هدف کلی، عام و جامع داخل نمی شود. همان طور که روشن است در این صورت هم مخل به بلاغت کلام است و هم مخالف با ظهور سیاقی آن.

ج) وحدت سیاق، مستلزم وحدت موضوع و حکم نیست؛ زیرا ممکن است، شیوه بیان ایجاب کند که گوینده بعضی از جنبه های دیگر مساله مورد نظر را هم، اگر چه از نظر طبیعت و ماهیت با آن اختلاف داشته باشد بیان کند. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «هیچ چیزی مانند قرآن از عقل و قیاس انسان، به دور نیست، چه اول یک آیه درباره چیزی است و آخر آن درباره چیز دیگر و سخن متصلی است که قابل تصرف به چندین وجه می باشد.» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای جابر! همانا که قرآن باطنی دارد و باطن آن، ظاهری و هیچ چیزی مثل آن از عقل و قیاس مردم به دور نیست؛ زیرا اول آیه درباره یک چیز، وسط آن درباره چیز دیگری و آخرش درباره چیز سومی فرود می آید، در حالی که کلامی متصل و قابل تصرف به چندین وجه است.» (۲).

آنچه جلب

نظر می‌کند این است که مثالی که امامان علیهم السلام در این باره بیان فرموده اند همان آیه تطهیر است که فعلا مورد بحث ماست. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «از عقل و قیاس مردمان چیزی دورتر از تفسیر قرآن نیست. چه اول آیه درباره یک چیز، وسط آن درباره چیزی و آخرش درباره چیز دیگری فرود می‌آید. سپس فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یتطهروا. پس فرمود: از پلیدی جاهلیت.» (۳).

لیکن این بدان معنا نیست که یک وجه عام و کلی نباشد تا آن موضوعات گوناگون در آن داخل شوند.

اینک و با توجه به مطالبی که پیش از این بیان کردیم روشن می‌شود که آیه تطهیر از نوع اول است؛ زیرا این آیات برای مخاطب ساختن پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و از او می‌خواهد که به منظور حفظ بیت نبوی، بعضی اوامر و نواهی خداوندگار را به همسرانش برساند. از سوی دیگر می‌توان قسم دوم را هم بر این آیه تطبیق داد. این در صورتی است که بدانیم جامع عام و کلی که همان حفظ اهل بیت علیهم السلام است، صدور اوامر و نواهی بی‌را برای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله طلیده است و کلام نیز متصل بوده سیاق و نظم واحدی دارد.

التفات و اعتراض

مقدمه

اگر بپذیریم که مخاطب در آیه تطهیر، پیامبر صلی الله علیه و آله و بیت نبوت و رسالت نبوده، بلکه از اول زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مخاطب بوده اند، باز هم موجب نمی‌شود که این آیه اختصاص به آنان داشته یا حتی شامل آنان هم باشد. چه دو راه دیگر هم هست که می‌توان برای رسیدن به این مطلب که آیه تطهیر مختص اصحاب کساء است پیمود. این دو راه نه به سیاق

قرآن اخلاص و وارد می آورد و نه مستلزم تکذیب رسول خداصلی الله علیه و آله است که همواره اصرار داشت که زنان از مفاد آیه خارجند. این دو راه عبارتند از:

۱. التفات

التفات یکی از شیوه های بیانی است که مردمان در مکالمات و مذاکرات خود بدان عمل می کنند و موجب زیبایی، رونق و درخشندگی کلام می شود و فواید ارزشمندی هم دارد که شنونده را به کلام پیوند داده، توجه و دقت وی را برمی انگیزد و موجب می شود که خود را برای شناخت موضوع جدید و شنیدن بیش تر آماده کند. قرآن مجید هم در موارد فراوانی، حتی در فاتحه الکتاب، چنان که گذشت، از این شیوه استفاده کرده است. فلسفه التفات در این آیه این نکته است که تادیب زنان پیامبرصلی الله علیه و آله از توابع زدودن پلیدی و آلودگی از اهل بیت و گرامی داشت آنان است تا به سبب آنان هیچ گونه عیب و ایرادی به اهل بیت نرسد. (۴).

۲. اعتراض

می توانیم فرموده خداوند متعال: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ...» را جمله معترضه برشماریم. البته این در صورتی است که ورود اعتراض در آخر کلام را درست و یا آیات سابق و لاحق را یک کلام یک پارچه بدانیم که جمله معترضه در میان آنها آمده تا به جنبه ها و علل حکم وارده اشاره کند. این جمله معترضه نه تنها معقول و قابل قبول است، بلکه به واسطه حکمتی که دارد راحج و مطلوب و حتی ضروری هم هست. آن حکمت عبارتند از بیان این امر مهم و خطیر؛ یعنی تعلق اراده الهی بر پاکیزه گرداندن اهل بیت و نیز بیان فرق بزرگ بین اهل بیت حقیقی پیامبرصلی الله علیه و آله و همسران حضرت که شاید توهم شود آنان هم در عصمت و طهارت در حد اهل بیت نبوت هستند.

جمله های معترضه در قرآن فراوان است. خداوند متعال می فرماید:

فلما رای قمیصه قد من دبر قال انه من کید کن ان کید کن عظیم یوسف اعرض عن

هذا - واستغفرى لذنبك. (۵).

وانه لقسم - لو تعلمون - عظيم. (۶).

واذ قال لقمان لابنه وهو يعظه يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم ووصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا ... يابنى انها ان تك مثقال حبه من خردل. (۷).

در این جا جملات «یوسف اعرض عن هذا»؛ «لو تعلمون»؛ و «وصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا» جمله های معترضه اند که امثال آن در قرآن اندک نیست. (۸).

حتی اگر بپذیریم که سیاق قرآن مؤید این مطلب است که مخاطب، زنان پیامبرند؛ باز دست برداشتن از ظهور سیاقی، که ضعیف ترین ظهورهاست، به خاطر وجود قرینه و بلکه قرینه های داخلی و خارجی زیاد بر خلاف آن، هیچ محذوری پیش نمی آورد. وجود قرائنی در همین آیات و نیز وجود روایات متواتر صحیح و صریح فراوان دیگر اهل البیت را در افرادی جدای از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله؛ یعنی در خصوص اهل کساء معین می کند و هیچ مخالفتی هم با اسلوب بیان و بلاغت کلام ندارد. ما پیوسته دیده ایم که افراد بلیغ در سخنان خود به چندین مطلب که در یک جا و با یک سیاق و نظم واحد می آورند اشاره می کنند. البته در صورتی که دارای یک جهت عام و کلی و جامع باشند.

از قرائنی که گفته اند باید به موجب آن از ظهور سیاقی دست برداشت، اختلاف ضمیرهای این آیه است. چه در «عنکم و یطهرکم ضمیر مذکراست، در حالی که ضمائر پیش و پس در عبارات «وقرن فی بیوتکن»، «لا تبرجن»، «اقمن الصلاه»، «آتین»، «اطعن و ... همگی مؤنث است. (۹).

بعضی این را دلیل آن دانسته اند که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه اراده نشده اند. بعضی دیگر بر خلاف ادعای عکرمه و دیگران، آن را دلیل بر عدم اختصاص آیه تطهیر

به زنان پیامبر صلی الله علیه وآله شمرده اند. (۱۰).

توجهات بی فایده

مقدمه

کسانی که قائلند آیه تطهیر شامل زنان پیامبر صلی الله علیه وآله هم می شود و خطاب این آیه به آنان اختصاص دارد، با چند دلیل به دفاع پرداخته اند.

۱. تغلیب

شرح

گفته اند: این تعبیر از باب تغلیب است، چه مذکر بر مؤنث غلبه کرده است. (۱۱) اما این استدلال بنا به دلایلی نا تمام است.

الف) هنگامی می توان تغلیب را پذیرفت که محرز شود هیچ یک از دو طرف در نظر گوینده خصوصیتی ندارد و او در شمول حکم، همگان را اراده کرده و از سوی دیگر قرینه ای هم بر خلاف آن وجود نداشته باشد، اما در مساله مورد بحث نه تنها برای ما محرز نشده که وی خواهان شمول حکم است، بلکه قراین و شواهد چندی مبنی بر تمایز بین دو طرف در دست داریم. در این باره روایات صحیح و صریحی که در انحصار اهل بیت در اصحاب کساء آورده و بخش عمده آن بر خروج زنان پیامبر صلی الله علیه وآله از دایره شمول صراحت داشت کافی است. (۱۲).

ب) علامه مجلسی در رد این استدلال می گوید: «خطاب زنان پیامبر صلی الله علیه وآله سرشار از سرزنش، عتاب و تهدید است، اما خطاب اهل بیت آراسته به انواع مهربانی، نوازش و مبالغه در اکرام و بزرگ داشت است. پس با دقت نظرتباین کامل بین این آیه و آیات پیش و پس از آن بر کسی پوشیده نمی ماند.» (۱۳).

ج) ما بیان کردیم که اگر هم بپذیریم که مراد از بیت، همان خانه مسکونی است، باز اصل صدق عنوان «اهل بیت بر زنان پیامبر صلی الله علیه وآله اشکال دارد. دانستید که منظور در این جا بیت رسالت و نبوت است و نه خانه مسکونی. اگر هم به فرض بپذیریم که منظور، خانه مسکونی است،

خواهیم گفت: - هم چنان که از ملاحظه بعضی از روایت های حدیث کساء روشن می شود - منظور خصوص خانه ای است که رسول خداصلی الله علیه وآله، اهل کساء را در آن جمع کرد، آن جا که این آیه شریفه درباره آنان فرود آمد. بنابراین «ال بیت برای عهد خارجی است. با این توضیح راز این فرموده خداوند متعال روشن می شود که خطاب به زنان فرمود: «بیتکن، اما در این جا فقط به «اهل البیت تعبیر کرده است.

پیش از این آمد که سیاق و نظم آیات هم با این مطلب هماهنگ است که مراد از اهل بیت، خصوص اصحاب کساء هستند و لذا نیازی به ادعای تغلیب و دیگر ادعاها نیست.

یک تذکر

آنچه در این جا از لحاظ پذیرش و رد مورد نظر است، تغلیب نسبت به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله و انضمام و عدم انضمام آنان به اصحاب کساء است؛ اما غلبه مذکر بر مؤنث نسبت به خود آل عبا که فاطمه علیها السلام هم در میان آنان است، آن گونه که روایات متواتر بدان تصریح کرده، اشکالی ندارد و مورد نظر خداوند متعال بوده است.

۲. عمومیت لفظ «اهل البیت

وجه دیگری که در دفاع از نظریه خود مبنی بر این که آیه شریفه شامل زنان پیامبرصلی الله علیه وآله هم می شود و نیز برای توجیه اختلاف ضمائر از لحاظ مذکر و مؤنث بودن بیان کرده اند، این است که لفظ بیت، لفظی است عام و کلی که بر جمع اطلاق می شود. (۱۴) پاسخ این وجه چنین است:

الف) بعضی از آنچه که در پاسخ وجه پیش بیان کردیم، در این جا هم می آید.

ب) کلی بودن لفظ «بیت بر حسب مصطلح اهل علم نادرست است.

ج) قرینه قطعی دلالت دارد که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله، در آیه تطهیر مورد نظر خداوند متعال نبوده اند.

د) این توجیه هم بی فایده است؛ زیرا همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، ظاهراً منظور از بیت، خانه مسکونی نیست، بلکه مراد بیت نبوت و رسالت است. آنچه به همین مطلب اشاره دارد این که در این آیه، وقتی که خداوند متعال از خانه مسکونی همسران پیامبرصلی الله علیه وآله سخن می گوید، لفظ جمع آورده و به ایشان اضافه کرده است. و قرن فی بیوتکن، در خانه های تان بمانید. سپس فرمود: و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن، از آنچه در خانه های تان خوانده می شود پند گیرید.

اما در آیه تطهیر لفظ «البیت را محلی به «الف و «لام عهد آورده است. اگر منظور، خانه مسکونی زنان پیامبرصلی الله علیه وآله بود،

مناسب بود که هم چون موارد پیش و پس از آن، در این جا هم لفظ جمع آورده شود نه لفظ مفرد محلی به «الف و لام عهد».

اگر هم بپذیریم که منظور خانه مسکونی است، باید بگوییم که منظور همان خانه خاصی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله اهل کساء را در آن جمع کرد و «الف و لام» البیت هم برای عهد خارجی است نه خانه های زنان پیامبر صلی الله علیه وآله که در آیات پیش و پس از آن با لفظ «بیوتکن» تعبیر فرمود. این وجه را می توان با بعضی از متون حدیث کساء تایید کرد. طالبین به منابع آن مراجعه کنند.

ممکن است گفته شود از این که خانه ها به زنان پیامبر صلی الله علیه وآله نسبت داده شده و نه به خود رسول اکرم صلی الله علیه وآله، استفاده می شود که در نسبت دادن آن به پیامبر صلی الله علیه وآله شرف بزرگی است و خداوند نمی خواهد که زنان حضرت را به این شرف اختصاص دهد. گذشته از این، خداوند متعال اراده فرموده که تفاوت بین زنان پیامبر صلی الله علیه وآله و خاندان اهل بیت حقیقی او را که اهل کساء هستند، ظاهر سازد تا مبدا احدی تصور کند که زنان پیامبر صلی الله علیه وآله و خاندان اونسبت به حضرت در یک مرتبه قرار دارند، بلکه اهل بیت او از خود اویند و به او منسوبند، اما زنان پیامبر صلی الله علیه وآله که خداوند حاضر نشده خانه ای را که آنان در آن سکونت دارند، به پیامبر صلی الله علیه وآله نسبت دهد، این گونه نیستند.

۳. مذکر بودن لفظ اهل

آنان در توجیه دیگری می گویند: مذکر بودن ضمیر در «عنکم و یطهرکم» به اعتبار لفظ «اهل است». چه ضمیر با این کلمه به صورت مذکر می آید. خدای سبحان در گفتار دو فرشته

به همسر ابراهیم علیه السلام می فرماید:

اتعجبین من امر الله رحمه الله وبركاته عليكم اهل البيت (۱۵).

و نیز در آیه دیگری آمده: قال لاهله: امکتو. (۱۶).

در این آیه مبارکه گوینده، موسی علیه السلام و مخاطب همسر اوست.

همین طور است آن جا که یک نفر به دوستش می گوید: کیف اهلک؟ [خانواده ات چطورند؟] و منظورش همسر اوست. او در پاسخ می گوید: هم بخیر [خوبند]. (۱۷).

این توجیه نیز به چند دلیل نادرست است:

الف) لفظ اهل، چنان که زمخشری در تفسیر آیه مبارکه «هذه القرية الظالم اهلها» (۱۸) تاکید کرده هم مذکر می شود و هم مؤنث. بنابراین بهتر آن بود که به تناسب سیاق آیات، ضمیر مؤنث آورده شود.

ب) لفظ اهل در این آیه مفرد است، اگر معنای آن جمع بود، آیا بهتر این نبود که این مساله هم مراعات شود؟ پس چرا ضمیر جمع آورده و فرموده: «عنکم و يطهرکم و جهت مفرد بودن را رعایت نکرده است تا ضمیر به صورت مفرد بدان برگردد؟

ج) کلمه «اهل آیه تطهیر تابع «عنکم است و تابع نمی تواند از جهت مذکر و یا مؤنث بودن در متبوع اثر کند. اما این که بگویند کلمه «عنکم هم تابع اهل دیگری است که از کلمه نساء منتزع شده مردود است؛ زیرا اگر این درست بود می بایست ضمائر پیشین این آیه نیز مذکر باشند و حال آن که همه مؤنثند. پس به چه دلیل در ذیل آیه از آن عدول کرده ضمیر مذکر آورده است؟ (۱۹).

د) در آیه «رحمه الله و برکاته علیکم اهل البيت مقصود خصوص افراد ذکور است که مجموع اهل بیت ابراهیم هستند و داخل شدن زن در میان آنان از باب تغلیب و تجوز است. بنابراین قیاس با آن نابه جاست؛ زیرا احدی تغلیب با قرینه را انکار

نکرده است.

در مورد آیه «قال لاهله امکتوا» هم چنین است. چنان که در مورد گفتار آن مرد هم در پاسخ دوستش که پرسید: «کیف اهلک؟» و او پاسخ داد: «هم بخیر» چنین است، چرا که در این جا قرینه ای دال بر تعیین مراد وجود دارد و با وجود قرینه بی اشکال بوده جایی برای بحث و جدال نیست.

ه) علاوه بر این، فرق است میان به کار بردن «اهل الرجل» و «اهل بیت الرجل». بنابراین اگر اطلاق اهل بر همسر صحیح باشد، لازم نمی آید که اطلاق اهل بیت بر همسر نیز صحیح باشد و در روایات گفته شد که پیامبر صلی الله علیه و آله نفی نفرمود که ام سلمه از اهل بیت باشد، بلکه او را از اهل خود قرار داد نه از اهل بیت خویش.

و) از سوی دیگر دخول ساره در اهل بیت ابراهیم در آیه «رحمه الله وبرکاته علیکم اهل البیت از این جهت است که وی دختر عموی ابراهیم علیه السلام بود. (۲۰) بنابراین از حیث نسب، داخل در اهل بیت اوست نه از این جهت که همسر اوست. دست کم این مساله قابل تشکیک است.

تهاجم متقابل: مخالفت با سیاق آیات بی مورد است

بعضی با بیان دلالت سیاقی استدلال کرده اند که در آیه تطهیر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اراده شده اند. وی در اختلاف ضمائر موجود در این آیه شریفه هیچ محذوری نمی بیند. آن گاه می گوید: «بیان حال دیگران با جمله معترضه، بدون قرینه و یا رعایت نکته ای، و نیز بدون اعلام پایان کلام پیشین و یا شروع کلام جدید با وظیفه بلاغت که بالاترین هدف در کلام خداوند متعال است، مخالف می باشد.

بنابراین سزاوار است که به پیراستگی آن از این مخالفت معتقد شد.» (۲۱).

در پاسخ وی می گوئیم: این سخن در حد خود درست است، اما روشن شده که در این جا مناسبت لازم موجود است

و آن این که امر و نهی زنان به منظور حفظ بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و دور ساختن عیب از او و پنج تن آل عبا علیهم السلام و برای گرامی داشت و اکرام و اعتلای شان وی و بدین هدف بوده که مصلحت اسلام و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اقتضا کرده است.

قرینه ای که موجب می شود از این ظهور دست برداریم، روایات صحیح و صریح پیشین و نیز قراین دیگری است که در مباحث بعدی خواهیم آورد. این گذشته از مطلبی است که پیش از این آوردیم و توضیح دادیم که مخالفتی با سیاق آیات ندارد. آن مطلب را در این جا تکرار نمی کنیم.

تطهیر و اراده زنان پیامبر صلی الله علیه و آله

اگر آن گونه که عموم دانشمندان و محققان معتقدند و روایات پیشین حدیث کساء تاکید کرده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشمول آیه تطهیر است و نیز فرض کنیم که از باب تغلیب و ادعای بعضی، خطاب در این آیه متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله هم هست. در این صورت مساله، مشکل تر خواهد شد؛ زیرا اگر هر دو خطاب متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله و زنانش باشد، لازم می آید که او هم مامور به نشستن در خانه و عدم تبرج و از کسانی باشد که کیفرشان دو برابر است و خداوند به آنان دو بار پاداش می دهد. در حالی که فساد این مطلب آشکار بوده نیازی به توضیح ندارد، خصوصا با ملاحظه این که ضمایر سابق و لاحق ویژه زنان [مؤنث] است.

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله مشمول دو خطاب نیست، گذشته از اختلاف سیاق، لازم می آید که خداوند متعال جماعتی را مورد خطاب قرار داده و آن گاه اسلوب خطاب را از اناث به ذکور تغییر داده باشد؛ زیرا افراد مورد خطاب عوض شده اند. به علاوه، زدودن پلیدی و پاکیزه گرداندن زنان

به طور مستقیم است؛ زیرا امتثال اوامر و نواهی خداوند از سوی ایشان حاصل می شود، اما تطهیر پیامبر صلی الله علیه و آله به نحو دیگری، یعنی ثنیا و بالعرض و به واسطه آن است که به سبب زناش، عیبی بر او وارد نشود؛ زیرا طهارت پیامبر صلی الله علیه و آله به واسطه عدم تبرج و نشستن در خانه و ... که در آیه ذکر شده نیست تا بدان وسیله مستقیماً طهارت حاصل آید.

پس روشن می شود که در این صورت، تطهیر و زدودن پلیدی به دو نحو کاملاً مختلف به کار برده شده است. حتی اگر منظور طهارت پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مستقیم از پلیدی هایی باشد که به عنوان یک مرد با او تناسب دارد، این هم مردود است؛ زیرا چنین مطلبی در آیه بیان نشده است. پس استعمال تطهیر و زدودن پلیدی از زنان به وسیله مسائل مذکور در آیات و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله اموری که بیان نشده، چیزی نیست که کلام آن را تایید کند و یا بتوان آن را فهمید یا به احدی تفهیم کرد.

ترتیب قرآن و دلالت سیاقی

بعضی می کوشند در رد این عقیده که به موجب سیاق آیات، در آیه تطهیر، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مورد نظرند، چنین استدلال نمایند که قرآن به تدریج فرود آمده، اما به ترتیب نزول جمع آوری نشده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله جایی را که می باید آیات فرود آمده در آن قرار گیرد، معین می فرمود. مثلاً می گفت: این آیه را در فلان سوره قرار دهید و آن آیه را در فلان سوره. بنابراین آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس ...» را هم در میان آیاتی قرار داده که زناش مورد خطاب هستند تا دست خیانت تحریف و تصرف به

قرآن نرسد؛ زیرا اگر پیامبر صلی الله علیه وآله چنین نمی کرد، وقتی که دیگران با نص صریح قرآن درباره مسائل مربوط به امامت، جایگاه و ویژگی های آن، یعنی عصمت و طهارت مواجه می شدند، خود را در برابر مشکلات بزرگی می دیدند. بر این اساس، سیاق آیات به هنگام تعارض با دلایل صحیح و صریح نمی تواند با آن برابری کند؛ زیرا اطمینان نداریم که این آیه به هنگام نزول در همین سیاق نازل گردیده باشد. به همین دلیل اگر هم سیاق آیه مورد بحث بر گمان مخالفان دلالت داشته باشد، لازم است که دلالت سیاق را ترک کنیم و به حکم ادله قاطع و حجت های روشنی تسلیم شویم که بخشی از آنها رادر این جا بیان کردیم و این نه با بلاغت قرآن مخالف است و نه به اعجاز آن خللی می رساند. (۲۲).

ممکن است عثمان و یا دیگران به گمان این که زنان پیامبر صلی الله علیه وآله مورد نظرند و نیز به خاطر اجتهاد در ترتیب، آیه را در این جا قرار داده باشند. روشن است که در ترتیب مصاحف قرآن اختلافات فراوانی به وجود آمد تا این که سرانجام مردم در مصحف عثمان به توافق رسیدند. روایت کرده اند که وقتی قرآن را جمع آوری می کردند، یک آیه از سوره احزاب را گم کردند و آن را نزد خزیمه بن ثابت یافتند. (۲۳).

ممکن است به منظور بعضی از مصالح و منافع دنیوی خود، آیه تطهیر رادر سیاق خطاب به زنان پیامبر صلی الله علیه وآله قرار داده باشند. عدم ارتباط این آیه با داستان زنان از روایات به دست می آید و لذا در این باب تکیه بر نظم و ترتیب در نهایت بطلان است. (۲۴) آنچه این گفته را تایید می کند این است که آیه وقرن فی بیوتکن در صورتی

که آیه تطهیر از میان جملات آن برداشته شود، بر انسجام و هماهنگی خود باقی می ماند و هیچ خللی به هماهنگی آن وارد نمی شود. (۲۵).

ما نیز در این باره می گوییم: هرچند که در این نظر با آنان موافق هستیم که قرآن بر حسب نزول مرتب نشده است، اما سایر مطالبی را که بیان داشته اند، نمی توانیم بپذیریم؛ زیرا:

۱. روایات دال بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله جای آیات را معین می کرد، دلالت ندارد که آن حضرت در اجزای یک آیه - چنان که در این جاست - تصرف نموده باشد؛ زیرا آیه تطهیر جزئی از یک آیه است و نه یک آیه مستقل. آیامعقول است که پیامبر صلی الله علیه و آله جزء یک آیه را با جزء دیگری تلفیق کرده باشد؟! نه چنین مطلبی برای مان نقل شده و نه احدی ادعا کرده است. صرف احتمال هم کفایت نمی کند.

۲. احتمال آنان درباره این که ممکن است پس از پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن دچار تحریف شده باشد، احتمال نادرستی است؛ زیرا در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوره ها و آیات قرآن به نام خود، نزد ده ها تن از اصحاب محفوظ و مکتوب بود. آن حضرت هم نویسندگان را مامور کرده بود که تحت نظارت مستقیم خودش قرآن را می نوشتند و آن را حفظ و ضبط می کردند.

۳. اگر تصرف پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن به شکلی بود که موجب می گشت تادلالت آیه بر معنای مورد نظر پوشیده شود، باید دانست که این تصرف نامعقول است؛ زیرا همین کار، تحریف قرآن و نابودی حق بوده، مردمان رادر مخالفت با آن معذور می سازد و حجت را بر ایشان، حتی پس از آمدن رسولان تمام نمی کند.

اگر چنین پیامدی نداشته باشد، تصرف مذکور،

بی فایده و غیرقابل توجه بوده، مقصود مورد نظر در صیانت قرآن از تحریف نادرست خواهد بود. در نتیجه همان اشکال بزرگ که مقتضی تحریف است به حال خود باقی می ماند. مگر این که گفته شود: بدون تردید این جزء آیه که به تطهیر اهل بیت علیهم السلام تصریح دارد، به طور مستقل در قضیه کساء نازل شده است. لیکن رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را به فرمان خداوند متعال و به منظور گرامیداشت آل عبا و تفهیم این مطلب به زنان خود و دیگران که زنانش در سطح این گروه پاکیزگان قرار ندارند، در میان آیاتی قرار داده است که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مخاطب آن هستند.

۴. اگر اختصاص آیه را به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بپذیریم، بدان معنا خواهد بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث کساء تصریح نکند که آیه به آل عبا اختصاص دارد. در حالی که آن حضرت صلی الله علیه و آله در مواردی چند - ظاهراً - بر خروج زنان خویش از مفاد آیه شریفه اصرار کرده است.

۵. ما در کتاب خود حقائق هامه حول القرآن الکریم (۲۶) به صورت قاطع ثابت کرده ایم که قرآن از هر گونه تحریف یا تبدیل، توسط حاکمان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصون مانده است. در همین کتاب درباره ترتیب نزول و مباحث دیگر قرآنی سخن گفته ایم. کسانی که خواهان مطالب بیش تری در این باره هستند، بدان جا مراجعه کنند.

پی نوشتها

(۱) این مضمون در منابع زیر موجود است:

بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۲ و ۱۵۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲؛ محاسن برقی، ص ۳۰۰.

(۲) ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱.

(۳) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۰.

(۴) ر. ک: نفحات

اللاهوت، ص ٨٥؛ دلائل الصدق، ج ٢، ص ٧٢.

(٥) يوسف (١٢) آيات ٢٨ - ٢٩.

(٦) واقعه (٥٦) آيه ٧٦.

(٧) لقمان (٣١) آيه ١٣ - ١٦.

(٨) ر. ك: تفسير قمى، ج ٢، ص ١٩٣ - ١٩٤؛ الكلمه الغراء فى تفصيل الزهراء، ص ٢١٣ - ٢١٤؛ نهج الحق و كشف الصدق (پاورقى)، ص ١٧٤.

٩ و ١٠) ر. ك: التسهيل لعلوم التنزيل، ج ٣، ص ١٣٧؛ الكلمه الغراء فى تفصيل الزهراء، ص ٢١٣ - ٢١٤؛ التبيان، ج ٨، ص ٣٨؛ المواهب اللدنيه، ج ٢، ص ١٢٣؛ نهج الحق و كشف الصدق، ص ١٧٤؛ تفسير قمى، ج ٢، ص ١٩٣ - ١٩٤؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ١٨٥؛ نوادر الاصول، ص ٢٦٦؛ احقاق الحق، ج ٢، ص ٥٦٦؛ الميزان فى تفسير القرآن، ج ١٦، ص ٣١٠؛ الاصول العامه للفقهاء المقارن، ص ١٥٨؛ الصواعق المحرقة، ص ١٤١؛ ينابيع الموده، ص ٢٩٤.

(١١) ر. ك: تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٨؛ السنن الكبرى، ج ٢، ص ١٥٠؛ التبيان، ج ٨، ص ٣٠٨ - ٣٠٩؛ غرائب القرآن، ج ٢٢، ص ١٠؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ١٤، ص ١٨٣؛ فضل بن روزبهان در دلائل الصدق، ج ٢، ص ٦٤.

(١٢) التبيان، ج ٨، ص ٣٠٨ - ٣٠٩.

(١٣) بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٣٥.

(١٤) ر. ك: نظريه الامامه، ص ١٨٢؛ مختصر التحفه الاثنى عشرية ص ١٥١.

(١٥) هود (١١) آيه ٧٣.

(١٦) قصص (٢٨) آيه ٢٩.

(١٧) ر. ك: فتح القدير، ج ٤، ص ٢٧٩؛ نوادر الاصول، ص ٢٦٦؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ١٤، ص ١٨٣؛ مختصر التحفه الاثنى عشرية، ص ١٥٠؛ نظريه الامامه، ص ١٨٢.

(١٨) نساء (٤) آيه ٧٥؛ الكشاف، ج ١، ص ٥٣٥.

(١٩) جوامع الجامع، ص ٣٧٢.

(٢٠) قصص الانبياء، ص ١٠٠.

(٢١) مختصر التحفه الاثني عشرية، ص ١٤٩.

(٢٢) ر. ك: الكلمه الغراء فى تفضيل الزهراء، ص ٢١٣ - ٢١٤؛ الصراط المستقيم، ج ١، ص ١٨٥؛ الميزان فى تفسير القرآن، ج ١٦، ص ٣١٢؛ الاصول العامه للفقہ المقارن، ص ١٥٨.

(٢٣) ر. ك: احقاق الحق، ج ٢، ص ٥٧٠؛ بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٣٤؛ الميزان فى تفسير القرآن، ج ١٦، ص ٣١٢؛ اما وى آن را به طور مطلق بيان کرده است.

(٢٤) بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٣٤.

(٢٥) الميزان فى تفسير

(۲۶) این کتاب با مشخصات زیر ترجمه و منتشر شده است:

پژوهشی نو درباره قرآن کریم، ترجمه محمد سپهری، تهران، نشر هماهنگ، ۱۳۷۴.

فصل پنجم

دلالت و استدلال

به منظور تکمیل بحث مطالبی را برمی شماریم که در غنی ساختن اندیشه و گردآوری عناصری مفید است که بدان قدرت، استواری و رسوخ بیش تری می دهد و بر زیبایی آن می افزاید؛ این کار وقتی ضرورت بیش تری می یابد که نادیده انگاشتن آن موجب توجه خواننده و برانگیختن این احساس در وی شود که بحث ناتمام و ناقص است و چه بسا همین امر موجب شود که وثوق خویش را بدان از دست داده و در اعتماد بدان دچار شک و تردید شود. به علاوه، این کار، لازمه امانت علمی است و وظیفه شرعی و وجدانی هم بدان فرمان می دهد.

زمان نزول

گاهی گفته می شود روایات پیشین که دلالت می کرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ماه هاو در بعضی تا زمان وفات، هر روز یا به هنگام هر نماز به در خانه فاطمه علیها السلام می آمد و می گفت: نماز! نماز! «انما یرید الله لیدهب عنکم الرجس بر تاخرداستان کساء و در نتیجه تاخر نزول آیه تطهیر به اواخر زندگانی آن حضرت دلالت دارد، در حالی که می دانیم آیات سوره احزاب در خطاب به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله سال ها پیش از آن فرود آمد و آن هنگامی است که عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست اموالی کرد و در این موقع بود که آیه تخیر - که اولین آیه از این آیات است - فرود آمد.

ما در پاسخ این سخن می گوئیم: هر چند این گفته احتمال تاخیر نزول آیه را قوی می سازد، اما استدلال، اعتماد بدان کفایت نمی کند. آنچه شکی در آن نداریم، این است که حدیث کساء مدتی پس از ولادت حسن و حسین علیهما السلام بود.

پس از ملاحظه انسجام آیات با آیه تطهیر و ملاحظه این که آیه تطهیر جزئی از یک آیه است و نیز ملاحظه

این مطلب که حدیث کساء که به طور قاطع، ثابت و صحیح دلالت دارد که بخش های تطهیر، جدای از بقیه بخش های آیه - که این آیه هم جزئی از آن است - فرود آمده و آن گاه با ملاحظه روایاتی که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله چهل صبح به در خانه علی می آمد و پس از وارد شدن بر فاطمه می فرمود: «السلام عیکم اهل البیت و رحمه الله وبرکاته، نماز! خدای شما را رحمت کند، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.» (۱).

آری، با ملاحظه همه اینها، اطمینان پیدا می کنیم که آیه تطهیر در اوایل هجرت فرود آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بر آن عده از اهل بیت که موجود بودند منطبق می کرد. سپس که حسن و حسین علیهما السلام به دنیا آمدند، آنان را زیر پارچه (کساء) جمع می کرد و این آیه را می خواند. ظاهراً این کار پیامبر صلی الله علیه و آله بارها تکرار شده است.

امکان دارد که این آیه چند بار که اولین آن در اوایل هجرت بود نازل شده باشد. سپس هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خاندان خود را زیر پارچه جمع کرد، بار دیگر فرود آمده و جبرئیل آن را به حضرت ابلاغ کرده باشد. شاید این کار هم تکرار شده باشد که جبرئیل در هر مورد این آیه را می آورد و به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می داد که آن را تلاوت کند، هدف آن بوده که اهل بیت مورد نظر را آن چنان بشناساند که هیچ گونه عذری برای احدی باقی نماند. شاید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم آمدن به خانه فاطمه را به هنگام هر نماز یا هر صبحگاه تکرار کرده و هر بار

مدتی ادامه داده و باز دوباره بدان پرداخته تا این که از دنیا رفت. هدف از این کار این بود که هرگونه اشکالی را برطرف نماید و هرگونه شبهه ای را دور سازد. در اثر همین امر است که می بینیم آن مردی هم که به انحراف از علی و خاندانش معروف است، ناچار گردیده به صحت این حدیث که مفسران و دیگر دانشمندان بر صحت آن اجماع دارند اعتراف نماید.

آیه، زنان را از مدلول خود خارج می کند

یکی از دانشمندان می گوید: آیا مراد از زدودن پلیدی از اهل بیت، دور ساختن پلیدی یا برداشتن آن است؟ اگر فرض اول باشد، در این صورت تمام زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از حکم آیه خارج هستند؛ زیرا اگر همه نباشند دست کم بیش تر آنان پیش از اسلام در پلیدی بوده اند. و اگر فرض دوم باشد، چاره ای نداریم جز این که بگوییم: پیامبر صلی الله علیه و آله از حکم این آیه خارج است؛ زیرا به اتفاق قاطبه امت اسلامی، هیچ گونه پلیدی بی چه پیش از بعثت و چه پس از آن در حضرت نبوده است. در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اتفاق همه مسلمانان و به طور قطع در حکم آن داخل است.

بنابراین نمی توان گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حکم آن بیرون است. پس فرض اول ثابت و فرض دوم منتفی گشت و به طور قطع زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از حکم بیرون شدند. (۲).

مناسب بود که این نویسنده این را هم بیفزاید که به گفته ابن عباس (۳) بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، مثل عایشه پس از نزول آیه چنان کینه علی را به دل داشت و آن چنان او را دشمن می داشت که هرگز حاضر نبود از علی به نیکی یاد کند و حال

آن که رسول خداصلی الله علیه وآله همگان را به طور قاطع، از بغض و کینه علی علیه السلام نهی فرموده بود. هم چنان که بر آن حضرت که امام زمان او بود و پیامبرصلی الله علیه وآله درباره وی فرموده بود: جنگ با تو، جنگ با من است، (۴) خروج کرد و در اثر آن هزاران نفر از مسلمانان بی گناه کشته شدند و نیز با فرمان خداوند سبحان هم مخالفت کرد که دستور داده بود از خانه خود بیرون نرود. این جدای از هم رای شدن او حفصه بر ضد پیامبرصلی الله علیه وآله بود. خداوند آن دو را فرمان داد که از این کار خود توبه کنند و این گونه خطاب به آنان فرمود: ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبكما. (۵).

و آن گاه زن نوح و زن لوط را برای شان مثال زد. همه اینها نشان می دهد که او مورد نظر آیه نبوده، چرا که اگر چنین بود خودش را از وقوع در این لغزش ها و مهالک نگه می داشت.

فلسفه رفتن زیر پارچه

امام عبدالحسین شرف الدین رحمه الله می گوید: «... آن گاه پارچه را روی خود و آنان کشید تا از دیگران مشخص شوند و هنگامی که از میان همه اهل خانه تنها اینان زیر عبا رفتند و از سایر امت مشخص و جدا شدند، آیه را به آنان ابلاغ کرد تا دیگری از اصحاب یا خاندان وی طمع مشارکت با آنان را در این حکم ننماید. در این هنگام که این پنج تن از دیگران جدا شده بودند، آنان را مخاطب قرار داد و فرمود:

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا ...» (۶).

این گفته مرحوم شرف الدین کلام حق است که نه راه گریزی از آن هست و

نه چاره ای جز پذیرش آن. اما سخن دهلوی معروف به تعصب کور در مخالفت با حق و صواب درست نیست که مطلب را وارونه کرده و کوشیده آن را مشوه و دگرگون سازد. آن جا که می گوید: «وقتی تخصیص به کساء دال بر این است که این افراد به حکم آیه اختصاص دارند، این تخصیص [به کساء] را فایده آشکار دیگری نباشد، اما این فایده در این جا عبارتند از دفع این گمان که این اشخاص از اهل بیت نیستند؛ زیرا مخاطب در این آیه فقط زنان پیامبرند.» (۷).

از دیدگاه ما این سخن نادرست است؛ زیرا:

۱. در فصل دوم همین بخش دانستیم که پیامبر صلی الله علیه و آله ام سلمه، عایشه و زینب را از این که جزء اهل بیت باشند، خارج کرد.

۲. دانستیم که صدق عبارت اهل البیت بر زنان واضح نیست و بلکه بعضی از پیشوایان لغت و نیز زید بن ارقم آن را انکار کرده اند. این مطلب از پرسش بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هم استفاده می شود که در این باره از آن حضرت سؤال کردند.

۳. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله تاکید داشت که فقط اهل کساء را در اهل بیت خود داخل کند، اما عباس، عقیل و فرزندان آن دو و نیز دیگر نزدیکان خود را وارد نکرد؟

۴. همان گونه که به طور مشروح در فصل های گذشته بیان داشتیم این مطلب که در آیه تطهیر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مورد نظر و مخاطب بوده اند با سیاق آیات تناسب ندارد.

این مطلب و دیگر مطالبی که بیان داشتیم و در مباحث بعد خواهیم آورد، به صورت قاطع بیان می دارد که سخن دهلوی چیزی جز مکابره ای شکست خورده و مذبحانه نبوده بر یک اساس علمی صحیح مستند نمی باشد، پس سخن برتر و بهتر همان گفته

امام شرف‌الدین است.

اگر آیه درباره زنان بود

آنچه این مسأله را روشن می‌سازد روایتی است از امام صادق علیه السلام که فرمود:

«اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت می‌کرد و نمی‌فرمود که اهل بیتش چه کسانی هستند، هر آینه آل عباس، آل عقیل، آل فلان و آل فلان ادعا می‌کردند که ما اهل بیت او هستیم، اما خداوند در تصدیق پیامبرش این آیه را در کتابش نازل فرمود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ...» (۸).

علامه ای جلیل‌القدر داستانی را برای بیان کرد که برای علامه امینی صاحب‌الغدیر پیش آمده بود. خلاصه داستان چنین است: «علامه امینی بایکی از دانشمندان اهل سنت اجتماع کرده بود. آن عالم سنی درباره آیه تطهیر از وی پرسید که درباره چه کسانی نازل شده است؟ آیا درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و یا درباره کسانی دیگر؟ علامه امینی پاسخ وی را با پرسشی داد که مفاد آن چنین است: آیا به نظر شما، اگر آیه تطهیر درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده آنان را اندک نصیبی از آن بود، ام المؤمنین عایشه این امر را رهامی کرد و آن را بر پیشانی شترش (عسکر) که در جنگ جمل بر آن سوار شد و مردمان را برای جنگ بر ضد علی علیه السلام تشویق می‌کرد؛ نمی‌نوشت؟! آن دانشمند پاسخ مثبت داد.» خدای پیام‌رزد علامه امینی را و آن دانشمند منصف را پاداش نیکو دهد. چه عایشه نیاز شدیدی به این احتجاجات داشت، خصوصاً در مقابل برادر و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و کسی که با حق است و حق با او، و هر آن جا که او بچرخد حق همراه او می‌چرخد.

آنچه در این جا جلب نظر می‌کند این که

چند تن از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح کرده اند که این آیه درباره اصحاب کساء فرود آمده و حتی به اخراج تنی چند از زنان حضرت از دایره شمول حکم تصریح کرده اند و احدی از آنان ادعا نکره که به طور مشخص او و یا سایر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مفاد آیه و یا در حدیث کساء داخل هستند.

ام سلمه در مقابله با تهاجم تبلیغاتی

هنگامی که شهر بن حوشب به ام سلمه خبر داد که اختاپوس اموی و کینه توزان دشمن علی و خاندان او علیه السلام فعالیت گسترده ای را بر ضد آنان شروع کرده اند، این بانوی گرامی با ایمان و اخلاص تمام به دفاع از حق پرداخت و تایید کرد که علی و اهل بیت علیهم السلام در مفاد آیه تطهیر داخل و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از مفاد آن خارجند، در حالی که به نظر بعضی این گفته اش باعث کسر شان و کاهش احترام وی نزد دیگران است، اما او کسی نبود که به این احکام ستمگرانه و ناشی از نفوس شرور، کینه توز و بیمار اعتنا کند. شهر بن حوشب به او گفت: ام المؤمنین! مردمانی نزد ما درباره این آیه چیزهایی می گویند؟

ام سلمه گفت: چه می گویند؟

- این آیه را بیان می کنند که «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» بعضی می گویند: درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و بعضی می گویند: درباره اهل بیتش.

- شهر بن حوشب! به خدای سوگند! این آیه در این خانه من و در این سجده گاهم فرود آمد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با من در این سجده گاه و این جانمازم نشست ...

آن گاه ام سلمه حدیث کساء و نزول آیه تطهیر را بیان داشت و متذکر شد که از پیامبر صلی الله

علیه و آله در خواست کرد که او همسرش را با آنان داخل کند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ام سلمه! تو خوب هستی. (۹).

جبر الهی عذر بدتر از گناه

بیهقی و دیگران روایت کرده اند: از عایشه درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - سؤال شد. او پاسخ داد: میل نداشتم که درباره اش چیزی بگویم. او محبوب ترین مردمان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله عباى خود را بر سر علی، فاطمه، حسن و حسین کشید و گفت: اینان اهل بیت من هستند. خدایا! پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را پاکیزه گردان.

به او گفتند: پس چرا به جنگ او رفتی؟

پاسخ داد: من پشیمان هستم. آن کار مقدر شده بود. (۱۰).

ام المؤمنین با جبر الهی سرزنش را از خود دور می سازد و به گمان خود توانسته بدین وسیله خویشتن را تبرئه یا دست کم تا حد زیادی از گناه خویش بکاهد. بسیاری از افراد در مسائلی که نتوانسته اند برایش توجیه معقول و قابل قبولی دست و پا کنند، به جبر الهی استدلال نموده و بدین وسیله کار خود را به خداوند سبحان حواله داده و تهمت را مستقیماً به ذات حق متوجه ساخته اند.

عقیده جبر از بقایای عقیده اهل کتاب است که کتاب های آنان بدان تصریح دارد. در تورات به صورت کاملاً آشکار و در تلمود و انجیل هم آمده است. (۱۱).

خداوند سبحان این عقیده را از یهود حکایت کرده می فرماید:

وقالت اليهود ید الله مغلوله غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء (۱۲)؛

یهودیان گفتند: دست خدا بسته است، این گفتار دروغ است، دست آنها بسته شده به لعن خدا گرفتار گردیدند، بلکه دو دست خدا [دست قدرت و رحمت او]

گشاده است و هرگونه بخواهد انفاق می کند.

آن گاه این اعتقاد را از مشرکان هم حکایت می کند:

سيقول الذین اشركوا لو شاء الله ما اشركنا ولا آباؤنا ولا حرمنا من شیء کذلک کذب الذین من قبلهم؛ (۱۳).

آنان که شرک آوردند خواهند گفت: اگر خدا می خواست ما و پدران ما شرک نمی شدیم و چیزی را حرام نمی کردیم (بدین گفتار جاهلانه جبریان) پیشینیان آنان تکذیب رسل کردند.

پس از آن هم به رغم مبارزه جدی اسلام با این عقیده و تلاش های ستودنی، این دین جاودانی در جهت ریشه کن کردن آن از عقل و اندیشه انسان عرب که مغلوب اهل کتاب و متأثر از رسوبات شرک بود، هم چنان بر تفکرو اندیشه بسیاری از مردمانی که به اسلام گراییدند، حاکم ماند. اما این کار ساده و آسان نبود. این عقیده به حیات خود ادامه داد و در موضع گیری ها و تصریحات، بسیاری از آنان آشکار گشت، حتی نزد کسانی هم که سهمی در حکومت و سلطنت داشتند و بلکه نزد بالاترین رده رهبری که زمام حکومت پس از رسول خداصلی الله علیه و آله را به دست گرفته بودند، ظهور یافت. به علاوه این عقیده در بسیاری از مواضع و سخنان خلفای پس از پیامبرصلی الله علیه و آله به استثنای علی علیه السلام و آن گاه در سخنان معاویه، عایشه، خالد بن ولید، عمر بن سعد، منصور و افراد بسیار دیگری آشکار شد که با مراجعه به متون تاریخی روشن می شود.

این عقیده همان کلید جادویی بود که به وسیله آن رمزها باز و گنج ها گشوده و تمامی اعتراضات دفع و کلیه نقاط نفوذ بسته می شد. همین عقیده بود که عثمان، تمسک خویش به حکومت را توجیه کرد تا این که کشته شد. عایشه هم خروج خود را برای جنگ با

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، و معاویه در بیعت برای فرزند شراب خوار و فاجرش برای خلافت بدان احتجاج کرد. عمر بن سعد هم برای کشتن امام حسین علیه السلام سرور جوانان اهل بهشت و ارتکاب فاجعه کربلا بدان استدلال کرد. خالد بن ولید هم در قتل مالک بن نویره و یاران مسلمانانش بدان احتجاج نمود. همین عقیده بود که معاویه و منصور عباسی، بازداشتن مردمان از رسیدن به حقوق خود از بیت المال را بدان توجیه کردند. موارد فراوان دیگری هم هست که ما در این مختصر مجال برشمردن و تتبع آن را نداریم و با مراجعه به منابع موجود در پاورقی معلوم می شود. کار به همین جا ختم نشد، بلکه احادیث فراوانی هم در تایید این عقیده و تاکید، ترویج و نشر آن از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ساخته شد. با مراجعه به منابع، گوشه ای از آنچه بیان کردیم معلوم می شود. (۱۴).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با این عقاید فاسد و ارداتی مبارزه کرد و در مقابل آن ایستاد. خطبه ها و سخنان آن حضرت سرشار از مطالبی است که بر تباهی و فساد این عقیده دلالت می کند. شهرت این اقدام علی علیه السلام و این که او پرچم دار این مبارزه بود، ما را از بیان شواهد فراوان آن بی نیاز می گرداند.

پی نوشتها

(۱) منابع این روایت را در فصل دوم همین بخش ملاحظه کنید.

(۲) جوامع الجامع، ص ۳۷۲ (پاورقی).

(۳) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳۲؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۴ و ۲۲۸؛ الجمل، ص ۸۲ - ۸۳؛ انسان الاشراف، ص ۵۴۴ و ۵۴۵ نیز ر. ک: ارشاد مفید، ص ۱۰۷ و کتاب های گوناگونی که از نماز ابوبکر در بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله بحث کرده اند.

(۴) ینابیع الموده، ص ۵۵ و ۱۳۰؛ مناقب خوارزمی، ص ۷۶.

(۵) تحریم (۶۶) آیه ۴.

(۶) الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۰۵؛ الاصول العامه

للفقه المقارن، ص ۱۵۶.

(۷) مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۵۲.

(۸) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۷ و ر. ک: تفسیر فرات، ص ۱۱۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۱.

(۹) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۷۲ - ۷۳.

(۱۰) المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۴۷۱ و ر. ک: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۸ - ۳۹؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۶؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۲.

(۱۱) ذکر موارد آن موجب طولانی شدن بحث و خروج از موضوع می گردد. خواننده گرامی به منابع آن مراجعه کند.

(۱۲) مائده (۵) آیه ۶۴.

(۱۳) انعام (۶) آیه ۱۴۸.

(۱۴) آنچه گذشت در منابع مختلف پراکنده است. کسانی که می خواهند بدان آگاهی یابند بعضی از آن را می توانند در این منابع پیدا کنند:

تاویل مختلف الحدیث، ص ۵ - ۶، ۲۹، ۴۵، ۴۸، ۸۲، ۸۳، ۱۲۸ و ۲۳۵، ۲۳۶؛ الهدی الی دین المصطفی، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۲۷۱؛ المصنف، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۲ و ج ۶، ص ۳۵۶؛ حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۱۲، ۹۴ - ۹۵ و ۲۳۰ و ج ۳، ص ۴۸۷، ۴۹۲، ۵۰۱ و ۵۲۹.

بخش دوم: نقد و بررسی

فصل اول

توجیهات نادرست

دلیل ضعیف

از دو زاویه به دلیل ضعیف نگریسته می شود: ۱. منشا ۲. اثر می کوشیم این دو زاویه را توضیح دهیم:

۱. ضعف دلیل از جهت منشا: گاهی اوقات سبب ضعف دلیل، قصور و یا تقصیر استدلال کننده است و آن هنگامی است که وی در علم، کم مایه بوده و یا از محدودیت یا قصور در فهم و یا از تتبع اندک در مسائلی که نیاز به پژوهش و تتبع دارد رنج می برد. گاهی اوقات هم این ضعف ناشی از سوء نیت و بدی طینت است و آن هنگامی است که می خواهد مخالفان فکری خود را به عنوان کسانی مطرح کند که به هر علف هرز و به هر آنچه که از تار عنکبوت سست تر

است چنگ می زنند. از این جهت، از روی مکر و نیرنگ و بی انصافی و ستم پیشگی علیه آنان به دلایلی بیهوده و واهی استدلال می کند. ممکن است هدف وی از این استدلال و تعلیلی که برای مخالفان خود ردیف می کند این باشد که آنان را به چیزی ملتزم کند که بدان ملتزم نیستند و آن رانمی پذیرند و با اصول تفکرات و عقاید آنان تناسب ندارد.

۲. ضعف دلیل از جهت اثر: این ضعف هنگامی است که استدلال ضعیف و سخیف سبب می شود تا انسان غافل، اطمینان خویش را به پایه های علمی خود از دست داده آن را به کناری نهد و به دنبال جایگزینی برای آن برآید. این جاست که به گمراهی و سرگردانی دچار می شود و آنان که در کمین او هستند به عنوان نجات دهنده و رهایی بخش به سراغش آمده او را به تاریکی های خود وارد و در دریای ترهات و نادانی های خویش غرق و با مطالب گمراه کننده و سخنان بی پایه او را نابود می سازند. او را دیگر راه رهایی از این منجلاب نباشد و نداند که چگونه و کی خویشتن را از آن خلاص کند.

از این رو لازم است که دست به کار شده در جست و جوی حق و نابودی و رسوایی باطل برآید تا خداوند حق را با کلمات خود پایدار سازد.

بل نقدف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق ولکم الویل ممتصفون؛ (۱).

بلکه ما همیشه حق را بر باطل غالب و پیروز می گردانیم تا باطل را محو و نابود سازد. وای بر شما مردم جاهل که خدا را به وصف کار باطل و بازیچه متصف می گردانید.

در این جا به بیان نمونه هایی چند از استدلال های ضعیفی می پردازیم که دانشمندان آزاده ما به آنها توجه

و التفاتی نکرده اند. چون هدف این ادله رامی دانستند.

الف) قرابت

بعضی دخول علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را در اهل بیت از جهت قرابت آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله و ارتباط نسبی با وی تعلیل کرده اند. آن گاه روایات پیشین را - که تصریح دارد اینان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سبب نزول آیه تطهیرند - مؤید این استدلال خویش قرار داده اند. (۲) در رد این استدلال می گوئیم:

۱. اگر قرابت نسبی علت آن بود، می بایست پیامبر صلی الله علیه و آله عمویش عباس را با آنان وارد می کرد؛ زیرا عمو از پسر عمو - که علی علیه السلام باشد نزدیک تر است. هم چنین عقیل و فرزندان عباس و جعفر هم در رابت با علی علیه السلام در یک رتبه اند. پس چرا فقط علی علیه السلام را داخل کرد نه آنان را؟

۲. اگر قرابت نسبی معیار بود باید فاسقان و مشرکانی هم که به هاشم نسبت می برند، از اهل بیت باشند؟! در حالی که بعضی از ایشان تا زمان فتح مکه اسلام نیاورده بودند، مانند عتبه و معتب پسران ابولهب.

ب) معاشرت

بعضی دخول علی علیه السلام در اهل کساء را به خاطر معاشرت وی با فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و ملازمت و معاشرت با خود آن حضرت صلی الله علیه و آله دانسته اند. (۳) پاسخ استدلال وی این است:

۱. ما نمی دانیم که از کی صرف معاشرت سبب استحقاق این نشان بزرگ گردیده که بالاترین آرزوها و هایت بلند پروازی هاست.

۲. روایاتی که در فصل پیش آوردیم بر خروج زنان پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح دارد، با این که معاشرت آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله و حضور دائمی آنان در خانه اش چیزی است که احدی در آن تردید ندارد. از سوی دیگر در قرآن آمده:

ونادی نوح ربه فقال رب ان ابنی من اهلی وان وعدک الحق

وانت احکم الحاکمین قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح؛ (۴).

نوح به درگاه خدا عرض کرد: بار پروردگارا! فرزند من از اهل بیت من است و وعده تو هم حتمی است که تو قادرترین حکمفرمایانی، خدا به نوح خطاب کرد که فرزند تو هرگز از اهل تو نیست، او را عملی بسیار ناشایسته است.

در حقیقت هدف از طرح ادعاهایی از قبیل: قرابت و معاشرت، برای بازداشتن انظار از حقیقت امتیاز این برگزیدگان بر دیگراندر فضایل و خصال نیک و در تمام خوبی ها و زیبایی هاست.

ج) استعمال کلمه اهل البیت

ابن حجر هیشمی پیرامون این کلمه می گوید: «اهل بیت دو استعمال دارد: یک استعمال به معنای اعم که گاهی اوقات شامل تمام افراد خاندان می شود و گاهی اوقات شامل زنان و گاهی اوقات هم شامل افرادی است که در محبت و ولایت وی صادق هستند. استعمال دیگر به معنای اخص و آنان کسانی هستند که در خبر مسلم نام برده شده اند.» (۵) مقصود از کسانی که در خبر مسلم آمده همان اصحاب کساء است. در این باره می گوییم: این مطلب جای تامل دارد؛ زیرا:

۱. صحت استعمال اهل بیت برای زنان، جز با نوعی مجازگویی و مسامحه معلوم نشده است. پیش از این بیان کردیم که گروهی از دانشمندان لغت این استعمال را انکار و یا در آن تشکیک کرده اند.

۲. وجود چند استعمال برای یک لفظ، در این جا برای ما اهمیت ندارد و بلکه صحت یا عدم صحت استعمال اهل بیت برای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هم برای ما مهم نیست. آنچه اهمیت دارد این است که مشخص شود منظور از این لفظ در خصوص آیه تطهیر چیست؟ گفتیم: رسول اکرم صلی الله علیه و آله که از هر کس به اهداف و معانی قرآن

آگاه تر است، آن را مشخص و معین فرموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله توضیح داده است که منظور خصوص اهل کساء هستند و تصریح نموده که دیگران و خصوصاً همسرانش از دایره شمول آن خارج می باشند. پیامبر صلی الله علیه و آله تأیید کرده که آنان از اهل اویند و نه از اهل بیتش.

۳. آنچه که درباره سؤال ام سلمه و دیگران گذشت که از حضرت صلی الله علیه و آله پرسید آیا او هم از اهل بیت است، بر عدم صحت استعمال این لفظ بر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد و گرنه پرسش آنان که اهل زبان بودند چه معنایی داشت؟

وائله روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می گفت: فاطمه! تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم به من می پیوندد و زینب اولین فرد از همسرانم است که به من ملحق می شود. (۶).

این تفصیل بین دو لفظ، دال بر فرق موجود بین دو تعبیر است.

۴. سخن بعضی پیرامون مسأله ای دور می زند که آن را مسلم گرفته اند و آن این که منظور از بیت در عبارت اهل البیت، خانه مسکونی ساخته شده از سنگ و خاک است و «الف و لام هم» «الف و لام جنس و یا خانه نسبی؛ در حالی که اظهر و ارجح این است که مراد از بیت، بیت نبوت و رسالت باشد، با این احتمال که «الف و لام»، «الف و لام عهد خارجی باشد و در نتیجه منظور خصوص خانه ای باشد که اهل کساء در آن اجتماع کردند. روشن است که بنا بر احتمال ارجح و اقوی برای آن که یک انسان بتواند جزء بیت نبوت گردد منوط است به حصول کمال اهلیت و استعداد برای نیل به این مقام عالی. بنابراین ابولهب نمی تواند از بیت

نبوت باشد و همین طور دوفروزش عتبه و معتب که پس از نزول آیه تطهیر به اسلام گراییدند. خداوند متعال آنان را که به کمالات لازم جهت نیل به این مقام رسیده اند می شناسد و آنان را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی و آن حضرت هم آنان را از طریق حدیث کساء و دیگر متونی که از او به ما رسیده برای ما معین می کند.

(د) توجیه نادرست

ملاحظه دیگری که یکی از نویسندگان در این جا ثبت کرده این است که حدیث ام سلمه و ابوسعید با این حقیقت تصادم دارد که آیه تطهیر، یک آیه مستقل نیست، بلکه بخشی از یک آیه است. پس چگونه یک جزء آیه می تواند در یک امر و مناسبت نازل شود و جزء دوم آن ناظر به آن مناسبت نباشد و متعرض آن مسأله نشود...؟ حق این است که گفته شود این شمول (شمولیت اهل کساء) یا حصر، با استناد به این جمله قرآنی و سیاق و شرایط نزول آن درست نیست. (۷).

آنچه کلام او را توجیه می کند احادیث منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله است که اگر صحیح باشد، قصد تعمیم مدلول این جمله قرآنی را دارد تا افزون بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله چهار تن پاکیزه: علی، فاطمه، حسن و حسین را هم در بر گیرد. (۸).

ما در این جا چند نکته را بیان می داریم:

۱. در وجود جمله های معترضه و نیز التفات در قرآن تردیدی نیست. هدف از این التفات بیان چیزی است مربوط به همان موضوعی که سایر فقرات قبلی و بعدی آیه به بررسی آن پرداخته است. با توجه به این وجه جایی برای ملاحظه وی مبنی بر این که آیه تطهیر، آیه مستقلی نیست، بلکه جزئی از

یک آیه است باقی نمی ماند.

۲. پیش از این بیان کردیم که سیاق آیات، سخن با پیامبر صلی الله علیه وآله و بیان کرامت اهل بیت اوست. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با آن اوامر و نواهی همسرانش را مورد خطاب قرار داده یا خطاب الهی از باب التفات متوجه زنان او شده و با بیان مطالبی آنان را مورد خطاب قرار داده که در تعظیم و تکریم مقام اقدس نبوت مدخلیت دارد. سپس برگشته تا کلام را در بیان آنچه که در آغاز شروع نمود به پایان رساند. این امر - بنا به هر دو تقدیر - موجب هیچ گونه مخالفتی با سیاق آیات نمی شود. ما این مطلب را پیش از این توضیح دادیم. از انحصار مقصود از اهل بیت در اصحاب کساء هیچ گونه معذوری پیش نمی آید، نه از حیث مخالفت با سیاق و نه از حیث شرایط نزول آیه مبارکه.

۳. سخن این مرد به وجود شکی در صحت حدیث کساء اشاره می کند. در حالی که ما پیش از این آوردیم که در صحاح سته و دیگر کتاب های مهم آمده و از روایات متواتر است. اگر جایز بدانیم که بر این حدیث شک و تردید وارد شود، پس از این به کدام حدیث می توان اعتماد کرد؟! و چگونه هم کیشان وی رضایت می دهند که در احادیث صحیح مسلم، جامع الصحیح ترمذی، مسند احمد بن حنبل و دیگران تشکیک کند؟!

۴. اگر قرآن دال بر چیزی است که پیامبر صلی الله علیه وآله از عبارت اهل البیت می خواهد و بیان فرموده، توجیه این مرد بی معناست و اگر دال بر آن نیست، ولی پیامبر صلی الله علیه وآله خواسته که مدلول آن را تعمیم بخشد، باید گفت که این غیر ممکن است؛ زیرا دلالت امری است واقعی و به صرف خواست

و محبت وی، از سوی مردم تحقق نخواهد یافت، مگر این که منظور این باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله قصد داشت از راه تنزیل و مجاز، دایره حکم قرآنی را توسعه دهد و اشخاصی را که در حقیقت از اهل بیت نیستند از آنان شمارد. اگر منظور این باشد پیش از این آوردیم که عکس آن درست است؛ زیرا کلمه اهل بیت جز با نوعی مجاز گویی بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله صدق نمی کند.

۵. روایاتی که در فصل دوم بخش اول تقدیم داشتیم بیان کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست زنانش را از اهل بیت نفی کند. بنابراین، بر این نویسنده بود که با توجه به آن مدعی شود که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست معانی قرآنی را تغییر داده، دلالت آیات را از وجه اصلی آن بگرداند؛ خصوصا که روایات مورد نظر این نویسنده بر حسب تصریح خود وی خصوص احادیث ام سلمه و ابوسعید خدری بوده است و مقتضای این احادیث آن است که ما بیان کردیم نه آنچه وی گفته است.

(و) پیامبر صلی الله علیه و آله برای تطهیر آنان دعا کرد

ابن تیمیه و دیگران گفته اند: مضمون این احادیث این است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان دعا کرد که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آنها را پاکیزه گرداند. (۹) نهایت این که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه برای آنان دعا کرده باشد که از پرهیزگاران باشند که خداوند پلیدی را از آنان زدوده و آنها را پاکیزه گردانده است، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست داشته که آنان را در آیه ای داخل کند که همسرانش مورد خطاب آن هستند. بنابراین، دعایی است خارج از قرآن و بی ارتباط با آن. (۱۰).

بنا به تعبیر دهلوی این دلیل صریحی

است که نزول آیه فقط درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله با دعای مبارک خود این چهار تن رحمهم الله را در آن کرامت داخل کرده است و اگر آیه درباره آنان فرود آمده بود نیازی به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله نبود. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله تحصیل حاصل می کرد؟ به همین دلیل است که ام سلمه را در این دعا شریک می کند با این که می داند این دعا در حق وی تحصیل حاصل است. (۱۱) و بنا بر تعبیر آلوسی، اگر اراده، اراده تکوینی باشد، این دعا بی معناست. (۱۲).

ما در این جا چند نکته را بیان می کنیم:

۱. این گفته وی که اگر این آیه درباره اهل کساء نازل شده بود، نیازی به این دعا برای آنان نبود؛ چه این دعا تحصیل حاصل است، گفته نادرستی است؛ زیرا فایده دعا، استمرار و تداوم این تطهیر در آینده است. بنابراین، هیچ اشکالی ندارد که این آیه درباره اهل کساء فرود آمده باشد که از اول از هر گونه پلیدی پاکیزه بودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم برای آنان دعا فرموده تا در آینده نیز این طهارت تداوم یابد. ممکن است فایده این دعا، زیادت مراتب و درجات خلوص و پاکیزگی آنان و تعمیق و ترسیخ آن به صورت قوی تر و کامل تر باشد. ممکن است که فایده آن هر دو مساله باشد.

۲. علامه مجلسی رحمه الله می گوید: «بنا بر آنچه که در بعضی از روایات آمده این آیه پس از دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان فرود آمده است.» (۱۳).

۳. در پاسخ به آلوسی که گفت: اگر اراده، اراده تکوینی باشد، این دعایی معناست، بیان می داریم: اگر اراده، اراده تشریحی هم باشد، باز

نیازی به دعانیت؛ زیرا معنا ندارد که آن حضرت صلی الله علیه وآله بگوید: خدایا! خاندانم را مشمول اوامر و نواهی خود قرار ده و اگر به اوامر و نواهی تو عمل کردند، آنان را از آثار مخالفت با اوامر و نواهی خود دور گردان. هر کس کوچکترین فهمی داشته باشد چنین دعا نمی کند تا چه رسد به عقل کل، مدیر کل و امام کل.

۴. ابن تیمیه هم که آن گفته را بر زبان آورده، حدیث کساء را صحیح دانسته و بیان کرده که مسلم و احمد [بن حنبل] آن را روایت کرده اند. در این جا چند نکته را بیان می داریم:

الف) کسانی که ابن تیمیه آنان را نام برده علاوه بر این که حدیث کساء را روایت کرده اند، بیان داشته اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی این آیه را خواند که اهل کساء را جمع کرده بود، نه این که به مضمون آیه برای آنان دعا فرمود. بعضی از اینان تصریح کرده اند که آیه در این مناسبت نازل شد. ده ها منبع دیگر هم به همین مطلب تصریح کرده اند؛ بدان جا مراجعه نمایید.

ب) شخص ابن تیمیه همان متنی را برگزیده که در آن تصریح شده این آیه در همین مناسبت نازل شد، (۱۴) اما آن گاه که در صدد اعتراض و مناقشه برمی آید، متن دیگری را مورد اعتراض قرار می دهد که به گمان وی در رسیدن به هدف وی که ناشی از ناصبی گری، کینه توزی و عداوت با علی علیه السلام، خاندان و شیعیان اوست؛ یعنی برگرداندن هر گونه فضیلتی که از آن ایشان است به دشمنان و بدخواهانشان مفید است.

۵. حتی اگر پیامبر صلی الله علیه وآله آن گونه برای شان دعا فرموده و اصلاً آیه تطهیر نازل نشده بود، باز خداوند سبحان فرموده: «ادعونی استجب لکم

حال آیاگمان می رود که خدا دعای پیامبرش را رد کند و او را ناکام سازد، در حالی که خود اینان اعتراف کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله مستجاب الدعوه بود. (۱۵) حال که خداوند سبحان دعای پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفته است، پس صحیح است که بگوییم: خداوند پلیدی را از اصحاب کساء زوده و آنان را پاکیزه گردانیده است و این که پیامبر صلی الله علیه و آله این تعبیر را برگزیده، همان گونه که روشن است بدان اشاره دارد.

۶. دهلوی سخن خود را نقض کرده می گوید: «... لیکن محققان اهل سنت عقیده دارند که اگر چه این آیه درباره زنان پاکیزه پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده، اما به حکم این که عمومیت لفظ معتبر است نه خصوصیت سبب، همه اهل بیت در این بشارت داخل هستند و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حق این چهار تن با توجه به خصوص سبب بوده است.» (۱۶).

۷. اما این که گفت: آیه تطهیر در اراده زنان صراحت دارد، لیکن پیامبر صلی الله علیه و آله دوست داشت که اصحاب کساء را در ضمن آنان داخل کند...؛ پیش از این آوردیم که نه تنها سیاق آیات از اراده اصحاب کساء بدون زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ابا ندارد، بلکه انسجام و مناسبت بیش تری دارد تا این که زنان مخاطب باشند. ما این مطلب را در بخش اول کتاب توضیح دادیم.

۸. در این جا این سؤال پیش می آید که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست داشت که فقط این اشخاص را در اهل بیت داخل کند؟ اگر این کار به خاطر قرابت نسبی آنان بود، باید دانست که افرادی بودند که از این جهت از اینان به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک تر

بودند و یا افرادی در همین رتبه قرار داشتند - چنان که پیش از این آوردیم - پس چرا آنان را نیاورد؟ علاوه بر این که مایمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بالاتر از آن می دانیم که حرکات و مواضعش ناشی از تعصبات قومی و خویشاوندی باشد. اگر این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله به واسطه خصوصیتی در اینان بود، حال اگر این خصوصیت در زنانش هم موجود بود مثل معاشرت، چنان که ادعا کرده اند، پیش از این آوردیم که معاشرت موجب این مدال عظیم و این تکریم و گرامی داشت مهم نمی شود؛ و اگر این خصوصیت در زنانش موجود نبود، مثل عصمت و برگزیده خدا بودن، به مقتضای این خصوصیت، زنان از مفاد آیه خارج می شوند.

هیثمی و به هم آمیختن غث و سمین

هیثمی می گوید: [این آیه] با کلمه «انما» که مفید حصر است شروع شده تا بیان دارد که اراده خداوند منحصر به زدودن پلیدی - که گناه و شک در چیزی است که بایستی بدان ایمان داشت - از آنان و نیز پاکیزگی آنها از تمامی احوال و اخلاق مذموم است. (۱۷).

همو گوید: «حکمت ختم آیه به کلمه تطهیرا، مبالغه در رسیدن آنان به بالاترین رتبه طهارت و رفع توهم مجاز بودن تطهیر است. تنوین آن هم تنوین تعظیم و تکتیر و اعجاب است و مفید این مطلب می باشد که این طهارت از جنس طهارت متعارف و مانوس مردمان نیست. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله تمام آن را با تکرار درخواست آنچه در این آیه آمده، با این دعا تاکید فرمود: خداوندا! اینان اهل بیت من هستند ... چنان که گذشت، و نیز با داخل کردن خود در شمار آنان در تاکید آن کوشیده تا از اندراج آنان در سلک خویش به آنان نیز برکت رسد. در روایتی

آمده پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل و میکائیل را هم در اشاره به علو مرتبت آنان همراه ایشان کرده است. با درخواست صلوات بر آنان هم بر این معنا تاکید کرده است.» (۱۸) وی آن گاه بخشی از روایات را در این باره بر شمرده است. اگرچه ما با این گفته های هیثمی موافق هستیم، اما حق خود می دانیم که دو نکته را در این باره متذکر شویم:

۱. وی پلیدی را در گناه و شک در آنچه که باید بدان ایمان داشت منحصر کرده است، اما پلیدی (رجس) عام تر از آن است. بروسوی گفته: «و شما را از آلودگی های گناهان به نحو شایسته ای پاکیزه گرداند. استعاره رجس برای معصیت و ترشیح به تطهیر برای افزونی تنفر از معاصی است.» (۱۹).

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را با استناد به آیه تطهیر آوردیم که فرمود: من و اهل بیتم از گناهان پاکیزه ایم.

رازی گفته: «لینذهب عنکم الرجس؛ یعنی گناهان را از شما دور سازد.» (۲۰).

ابن عباس هم می گوید: «رجس، عمل شیطان است و هر آنچه که رضای خدا در آن نباشد.» (۲۱).

خداوند فرموده:

انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان؛ (۲۲).

همانا که شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گرو بندی، همه اینها پلید و از عمل شیطان است.

الا ان یکون میتة او دما مسفوحا او لحم خنزیر فانه رجس (۲۳)؛

جز آن که میتة (حیوان مرده) باشد یا خون ریخته یا گوشت خوک پلید است. خداوند متعال درباره اغنیا که از رفتن به جهاد سرباز زده بودند، می فرماید:

فاعرضوا عنهم انهم رجس وماواهم جهنم (۲۴)؛

از آنها اعراض کنید که مردمی پلیدند و به موجب کردار زشت خود به آتش دوزخ ماوا خواهند یافت.

آنچه بر این مطلب دلالت دارد فراوان است و ما در

این مختصر مجال تتبع همه آن را نداریم. در این باره به کتاب های تفسیر، حدیث و تاریخ مراجعه کنید. (۲۵).

۲. این که گفت: «آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله تمام آن را با تکرار درخواست آنچه در این آیه آمده، با این دعا تاکید فرمود ...» به روایاتی اشاره دارد که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد که خداوند پلیدی را از اهل کساء بزدايد و آنان را پاکیزه گرداند. سؤال این جاست که چرا وی به این مطلب اشاره نکرده که آیه تطهیر درباره این مناسبت و در اجابت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و پاسخ درخواستش نازل شده است. چنان که روایات فراوانی بدان تاکید دارد؟ چرا به روایاتی اشاره نکرده که تصریح دارد پیامبر صلی الله علیه و آله چندین ماه به هنگام هر نماز به در خانه فاطمه صلی الله علیه و آله می آمد و آیه تطهیر را تلاوت می کرد و بلکه در بعضی از متون آمده که آن حضرت صلی الله علیه و آله تا هنگام وفات به این کار ادامه داد؟! ما پاسخ آن را نمی دانیم. چه بسا که زیرکان تیزهوش برای آن پاسخی بیابند.

پی نوشتها

(۱) انبیا (۲۱) آیه ۱۸.

(۲) ر. ک: فتح القدير، ج ۴، ص ۲۸۰.

(۳) ر. ک: اسعاف الراغبین، ص ۱۰۸ به نقل از شرح قطلانی بر صحیح بخاری و از: خطیب، رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۹؛ غرایب القرآن، ج ۲۲، ص ۱۰.

(۴) هود (۱۱) آیات ۳۶ - ۴۵.

(۵) الصواعق المحرقة، ص ۲۷۷.

(۶) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶؛ مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۵۱؛ کنز العمال، ج ۲۱، ص ۱۰۸ و ج ۱۳، ص ۷۰۳، (به نقل از ابن عساکر).

(۷) ر. ک: التفسیر الحدیث، ج ۸، ص ۲۶۳.

(۸) همان؛ ر. ک: نوادر الاصول، ص ۲۶۶.

(۹) صیغه دعا در شماری از منابع آمده است از جمله:

مختصر التحفه الاثنی

عشرية، ص ١٥١؛ منهاج السنه، ج ٣، ص ٤؛ التبيان، ج ٨، ص ٣٠٧؛ الدرالمثور، ج ٥، ص ١٩٨؛ مجمع البيان، ج ٨، ص ٣٥٦ - ٣٥٧؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٣٢٠؛ بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٣٢٠؛ مسند احمد، ج ٦، ص ٢٩٢ و ٣٠٤؛ الاستيعاب، ج ٣، ص ٣٧؛ المحاسن و المساوي، ج ١، ص ٤٨١؛ تهذيب التهذيب، ج ٢، ص ٢٩٧؛ الاتقان، ج ٢؛ تاريخ بغداد، ج ١٠، ص ٢٧٨؛ ذكر اخبار اصبهان، ج ١، ص ١٠٨؛ اسد الغابه، ج ٣، ص ٤١٣ و ج ٤، ص ٢٩؛ ينابيع الموده، ص ١٠٧ - ١٠٨ و ٢٢٨ - ٢٣٠؛ احقاق الحق، ج ٢، ص ٥٦٨؛ مجمع البيان، ج ٨، ص ٣٥٧.

(١٠) ر. ك: منهاج السنه، ج ٣، ص ٤ و ج ٤، ص ٢٠؛ نوادر الاصول، ص ٢٦٦؛ مرقاه الوصول، ص ١٠٥؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ١٤، ص ١٨٤.

(١١) مختصر التحفه الاثني عشرية، ص ١٥١.

(١٢) روح المعاني، ج ٢٢، ص ١٨.

(١٣) چند روايت بر اين معنا دلالت دارد. ر. ك: آيه التطهير في احاديث الفريقين، ج ١، ص ٤٦ - ٤٨، ١٠٧، ١١٢، ١٨٢ و ٢٢٨.

(١٤) منهاج السنه، ج ٣، ص ٤ و ج ٤، ص ٢٠.

(١٥) همان، ج ٤، ص ٢٢.

(١٦) مختصر التحفه الاثني عشرية، ص ١٥١.

(١٧) الصواعق المحرقة، ص ١٤٢ - ١٤٣.

(١٨) همان، ص ١٤٣.

(١٩) روح البيان، ج ١، ص ١٧١؛ مرقاه الوصول، ص ١٠٧.

(٢٠) بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٣٤؛ التفسير الكبير، ج ٢٥، ص ٢٠٩.

(٢١) مجمع البيان، ج ٨، ص ٣٥٦.

(٢٢) مائده (٥) آيه ٩٠.

(٢٣) انعام (٦) آيه ١٤٥.

(٢٤) توبه (٩) آيه ٩٥.

(٢٥) ر. ك: التبيان، مجمع البيان، تفسير نيشابوري، تنوير المقياس، انوار التنزيل، مفردات راغب، مجمع البحرين، صحاح اللغه،

النهايه فى اللغه، المصباح المنير، القاموس المحيط، اقرب الموارد و تمام كتب تفسير ذيل آيه تطهير.

فصل دوم

دلایل واهی در شمول همسران پیامبر صلی الله علیه و آله

ما قصد داریم این فصل را به طرح استدلال های کسانی اختصاص دهیم که عقیده دارند در آیه تطهیر، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی - چنان که عکرمه پیرومذهب خوارج می گفت و یا همراه اصحاب کساء، آن گونه که سایر اهل سنت عقیده دارند

زنان پیامبر صلی الله علیه وآله

مقدمه

گروهی از عالمان سنی بر این عقیده خود که زنان پیامبر صلی الله علیه وآله به تنهایی اهل بیتند یا با دیگران، به چند چیز استدلال کرده اند. ما آن امور را بیان و به مناقشه هایی که بر آن وارد است یا دانشمندان بر آن وارد کرده اند اشاره می کنیم.

دلیل اول: دلالت سیاقی

مهم ترین چیزی که اینان در اثبات عقیده خود بدان استدلال کرده اند، سیاق آیات است؛ زیرا آیات پیش و آیات پس از این آیه خطاب به آنان است. بنابراین، تطهیر هم فقط از برای اینان باشد. خداوند متعال فرموده: یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین فلا تخضعن بالقول... انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس... واذکرن ما یتلی فی بیوتکن... (۱).

در این باره می گوئیم:

۱. پیش از این دانستیم که سیاق آیات از انحصار آیه تطهیر در اصحاب کساء ابا ندارد و بلکه ظاهر کلام و متعین از آن هم همین است؛ چه مراد بودن زنان پیامبر صلی الله علیه وآله از این آیه یا حتی شامل آنان بودن هم به محذوره های متعددی برخورد می کند و بلکه به سبب عدم تناسب بین لحن خطاب در آیات پیش و پس از آیه تطهیر و لحن خطاب در آیه تطهیر، موجب خلل در سیاق است. این گذشته از محذوره های دیگری است که پیش از این آوردیم و نیازی به تکرار آن نمی بینیم.

۲. دانستیم که در صحت اطلاق عبارت اهل بیت بر زنان پیامبر صلی الله علیه وآله مناقشه بزرگی وجود دارد. بعضی از پیشوایان لغت، به عدم صحت آن تصریح کرده اند. تصریح زید بن ارقم هم خواهد آمد که می گوید: اطلاق این عبارت بر زنان پیامبر صلی الله علیه وآله نادرست است.

۳. پرسش ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه وآله که آیا او هم از اهل بیت

است و بیاین که از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا او را هم از اهل بیت قرار دهد، مؤید عدم صدق این عبارت بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و گرنه شک و پرسش و یا درخواست ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله موجه نبود.

به این نکته هم اشاره می کنیم که بر حسب تصریح روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت که ام سلمه از اهل و از همسران او باشد، اما این را که از اهل بیت او باشد رد کرد. بدین ترتیب روشن می شود که این ادعا بی مورد است که می گوید: وقتی که ام سلمه دید پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را زیر پارچه جمع کرده، در این باره به شک افتاد و همین شک او را بر آن داشت تا از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش کند. مگر این که فهمیده باشد که مراد خانه مسکونی خاصی است که پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیتش را در آن جمع کرد و ام سلمه خود را از آن بیرون دید و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از ورود بدان بازداشت. این در رد کلام و نیز ادعای آنان مبنی بر دخول زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در حکم آیه مؤکدتر است.

۴. اگر بپذیریم که سیاق آیات در مخاطب بودن زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور دارد، باز دانستیم که بایستی به واسطه روایاتی که اهل بیت را منحصر در آل عبا می داند، از این ظهور دست برداشت.

۵. حتی اگر وجود اختلاف سیاق را بپذیریم، با استطراد و اعتراض، نه منافاتی با بلاغت کلام دارد و نه از ارزش و قوت آن می کاهد.

۶. تغییر ضمیرها از مؤنث به مذکر و سپس آوردن لفظ بیت محلی به

الف و «لام عهد و این مطلب که وقتی خانه های زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را اراده کرده، از آن به صیغه جمع مضاف به «کن یاد کرده:» بیوتکن، همه مؤید این است که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مخاطب آیه تطهیر نیستند.

این جدای از سایر مطالبی است که پیرامون این نکته بیان داشتیم که خطاب آیات، متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله و بیت نبوت است و سخن زنان حضرت بر سبیل التفات به آنان آمده و یا استمرار خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان است، در جهت امتثال فرمان خداوند متعال در ابلاغ آن امور به زنان خود.

دلیل دوم: بیت، به معنای خانه مسکونی

اینان در اثبات عقیده خود مبنی بر ورود زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مفاد آیه استدلال کرده اند که منظور از بیت در این آیه، خانه های مسکونی زنان اوست؛ زیرا خداوند فرموده: «واذکرن ما یتلی فی بیوتکن در این جا بیت [خانه] را به زنان اضافه کرده، بنابراین، باید زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مدلول این آیه داخل باشند؛ زیرا آنان ساکن در خانه های پیامبرند. (۲).

آن گونه که زمخشری و بیضاوی گفته اند: دست کم این آیه ناظر به این است که بیت (خانه) اعم از خانه نسبی و خانه مسکونی است. بنابراین، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را هم در بر می گیرد. (۳).

اما این استدلال هم بنا به دلایلی ناتمام است. ما به چند مورد اشاره می کنیم:

۱. پیش از این دانستیم که مراد از بیت، بیت نبوت و مرکز رسالت (۴) است. دست کم ظاهر مطلب، هر چند به نحو احتمال چنین است؛ زیرا احتمال این معنا موجب می شود که استدلال بدان بر مراد بودن خانه مسکونی و آن گاه استدلال بر این که خطاب آیه متوجه زنان پیامبر صلی الله

علیه وآله است سست و ضعیف باشد.

اگر هم به فرض بپذیریم که مراد خانه مسکونی است، باز «الف و لام»، «الف و لام عهد خارجی و آن خانه ای است که اهل کساء با پیامبر صلی الله علیه وآله در آن اجتماع کردند. بنابراین، هر کس در آن موقع داخل آن خانه نبود، از مفاد آیه بیرون می شود، خصوصاً که بنا به نص روایات، پیامبر صلی الله علیه وآله ام سلمه و دیگران را بیرون کرد.

۲. بارها بیان کرده ایم که کلمه «اهل البیت در این آیه مفرد محلی به الف و لام عهد آمد، بر خلاف خانه مسکونی که دو بار پیش و پس از آیه تطهیر با صیغه جمع مؤنث آمده است. این دلالت دارد که در این آیه، مراد از بیت، خانه مسکونی نیست.

۳. پیش از این آمد که صحت اطلاق «اهل البیت بر زنان پیامبر صلی الله علیه وآله مورد وثوق نیست. انکار آن توسط زید بن ارقم هم خواهد آمد. پرسش ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه وآله را هم آوردیم که پرسید: آیا او هم از اهل بیت است و می تواند در جمع آنان وارد شود؟ اما پیامبر صلی الله علیه وآله آن را رد کرد. اگر این استعمال مجازی است باید قرینه داشته باشد.

دلیل سوم: حدیث ام سلمه

اینان در اثبات عقیده خود به روایتی استدلال کرده اند که از ام سلمه نقل شده است. در این روایت آمده وقتی که پیامبر صلی الله علیه وآله اهل بیتش را زیر پارچه جمع کرد و در ارتباط با آیه تطهیر - که فعلاً مورد بحث ماست - در حق آنان چیزی بیان فرمود، ام سلمه به او گفت: آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: چرا، ان شاء الله. (۵).

در این

بارہ چند نکتہ را بیان می کنیم:

۱. همین پرسش ام سلمه اشاره دارد که کلمه «اهل البیت برای دلالت بر ورود وی در مدلول آیه تطہیر کفایت نمی کند و گرنہ سؤالش بی مورد بود؛ زیرا در آن صورت شکی در این نبود کہ وی از اہل بیت است. آنچه روایات دیگر بیان داشتہ، مبنی بر این کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ ام سلمہ را از اہل و از زنان خود دانست، نہ از اہل بیتش، جایی برای این ادعا باقی نمی گذارد کہ اقدام پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ در جمع آن افراد زیر پارچہ، این شبہہ را برای او پیش آورد و در اثر همین شبہہ بود کہ آن سؤال را مطرح کرد؛ زیرا این کار پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ بر خروج ام سلمہ از دایرہ شمول اہل بیت مؤکدتر است. چہ نہ بہ درخواستش پاسخ مثبت داد و نہ شبہہ حاصلہ برای او را نفی نمود، البتہ اگر بتوان نام آن را شبہہ گذاشت.

۲. پاسخ پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ بہ ام سلمہ در روایتی کہ ہم اکنون مورد بحث است؛ یعنی عبارت «ان شاء اللہ، شک در صدق عبارت «اہل بیت بر زنان پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ را تقویت می کند؛ زیرا اگر آنان داخل در مدلول آیه بودند، تعلیق آن بر مشیت خداوند بی معنا بود. این گفته کہ «ان بہ معنای «اذ» است، هیچ توجیہی ندارد، مگر تمایل شدید آنان، مبنی بر این کہ زنان پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ از اہل بیت باشند.

اگر بپذیریم کہ «ان بہ معنای «اذ» است، باز دلالت دارد کہ آنان در حال حاضر از اہل بیت نیستند، بلکہ هنگامی کہ مشیت الہی بدان تعلق گیرد. دست کم دلالت دارد کہ اگر مشیت الہی تعلق نگیرد، کلمہ «اہل البیت بر ورود آنان

در دایره آن دلالت نمی کند.

۳. این حدیث معارض احادیث فراوانی است که تصریح دارد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از دایره اهل بیت خارج هستند. این مطلب از چندین طریق صحیح از ام سلمه روایت شده است؛ این حدیث قادر به معارضه با احادیث نفی کننده نیست؛ زیرا بین این حدیث و آن احادیث، هیچ گونه تناسبی، چه از جهت سند و چه از جهت دلالت وجود ندارد.

۴. این حدیث با زیادتى روایت شده که دلالت دارد پیامبر صلی الله علیه و آله ام سلمه رازیر پارچه وارد نکرد تا او را در آنچه که خداوند به اهل بیت اختصاص داده شریک سازد، بلکه منظورش خشنودی ام سلمه و طیب خاطر او بود. آمده است که ام سلمه پس از فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او که فرمود: چرا، گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی او را زیر پارچه برد که دعایش برای پسرعمو، دختر و دونواده اش تمام شده بود. در این باره به منابعی که در فصل دوم بخش اول بیان کردیم مراجعه فرمایید.

۵. اگر وارد کردن ام سلمه در اهل بیت درست باشد، باز اخص از مدعی آنان است؛ زیرا تنها بر این دلالت دارد که ام سلمه از اهل بیت است نه سایر همسران پیامبر، چرا که ممکن است ام سلمه را خصوصیتی باشد که به واسطه آن مستحق ورود به دایره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شده است، کاملاً مثل سلمان فارسی که به خاطر خصوصیتی که داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سلمان از ما اهل بیت است. آنچه دلالت می کند که این کار به خاطر خصوصیتی در ام سلمه بود، روایتی است که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله عایشه و زینب را از ورود به دایره اهل بیت خود منع کرد. داشتن این خصوصیت

از ام سلمه آن زن با اخلاص مجاهد بعید نمی نماید.

دلیل چهارم: حدیث زید بن ارقم

هم چنین در اثبات ورود زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مفاد آیه تطهیر به حدیث زید بن ارقم استدلال کرده اند. هنگامی که زید حدیث ثقلین را در سیاق روایت خویش از حدیث غدیر روایت کرد، به او گفتند: آیا زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت او نیستند؟ پاسخ داد: زانش از اهل بیت اویند، ولیکن اهل بیت او کسانی هستند که پس از وی صدقه بر آنان حرام شده است؛ یعنی آل علی، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس. (۶).

ما در پاسخ می گوییم: این استدلال هم به چند دلیل نادرست است. ما گذشته از متون صحیح و صریحی که آوردیم و بیان می داشت که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، آل عبا و امامان دوازده گانه علیهم السلام هستند، دلایل زیر را بیان می کنیم:

۱. این تفسیر زید بن ارقم اجتهاد اوست، لذا در مقابل نص وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آن اهل بیت خویش را در اهل کساء و امامان دوازده گانه محدود کرده، به آن عمل نمی شود.

۲. ما در صحت انتساب این روایت به زید بن ارقم تردید داریم؛ زیرا خواهد آمد که وی منکر این بود که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت باشند و بر این انکار خود استدلال می کرد. ما انکار زید را به هنگام بحث پیرامون نظریه، قائل به این که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بنی هاشم هستند که صدقه بر آنان حرام شده است خواهیم آورد.

۳. از سیاق عبارت منقول از زید در این استدلال به دست می آید که زید این عقیده را که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت او باشند نفی کرده است. دلیل آن این است،

وی بیان داشته که مراد از اهل بیت کسانی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله صدقه بر آنان حرام شد، در حالی که زنان از صدقه محروم نشدند، بلکه فقط بنی هاشم بودند که از صدقه محروم گشتند.

۴. ظاهراً زید کلامش را با صیغه استفهام انکاری آورده است و ادات استفهام را حذف و آن را در تقدیر گرفته است. گویا گفته است: آیا زنان از اهل بیت او هستند؟ آنچه بدین مطلب اشاره دارد این است که عبارت (ولکن) را به دنبال آن آورده است. معنای این عبارت آن است که آنچه پس از آن آمده درست است. در غیر این صورت، مناسب تر این بود که عبارت این گونه باشد: «زنان از اهل بیت اویند و همین طور (کذا) کسانی که پس از او از صدقه محروم شدند.».

۵. کسانی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از صدقه محروم شدند، منحصر به کسانی که زید نام برده نیست؛ زیرا بنی عبدالمطلب هم در محرومیت با آنان شریکند. (۷).

۶. بنابر نظر صحیح، ال مرد غیر از خود اویند. بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله از دایره اهل بیت خارج می شود. (۸) این خلاف عقیده محققان و نیز مخالف مدلول صریح روایات فراوانی است که پیش از این آوردیم. هم چنین علی علیه السلام هم خارج می شود، چرا که او هم بنابر نص آیه مباهله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است.

دلیل پنجم: گفتار عکرمة و ابن عباس

مقدمه

در اثبات این نظر که آیه تطهیر ناظر به خصوص زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است استدلال کرده اند که ابن عباس و عکرمة بدان عقیده داشته اند. (۹).

در رد این استدلال می گوئیم:

۱. حتی اگر نسبت این عقیده به ابن عباس درست باشد - اشاره خواهیم کرد که این انتساب نادرست است - باید دانست که این اجتهاد او، عکرمة،

مقاتل و عروه بن زبیر است و با وجود نص صریح و صحیح رسول خداصلی الله علیه وآله در تبیین اهل بیت، این اجتهاد مردود است.

۲. پیش از این آمد که سیاق آیات می رساند که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در مفاد آیه تطهیر داخل نیستند. این هم قرینه دیگری است بر اشتباه اینان در اجتهاد خود. علاوه بر این دلایل دیگری هم در اشتباه آن وجود دارد. از جمله گفته اهل لغت و دیگر مسائل که بدان اشاره کرده ایم و همه با هم عدم دخول آنان در مدلول آیه را تقویت می کند.

۳. گفته ابن عباس - اگر درست باشد - و نیز گفته عکرمه و دیگران با گفتار ابو سعید خدری، ام سلمه، عایشه و دیگران معارض است که گفته اند: آیه تطهیر به اهل کساء اختصاص داشته، زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از مفاد آن خارجند.

بی گناهان منم

مقدمه

ما در صحت انتساب این گفته به ابن عباس، کلبی و سعید بن جبیر تردید زیادی داریم. در بیان تردید خویش می گوئیم:

الف) ابن عباس

نسبت این گفته به ابن عباس نادرست است. در روایات دیگری از وی با سند صحیح تر آمده که می گفت: آیه تطهیر درباره اهل کساء علیهم السلام فرود آمد. بعضی از روایات وی دلالت دارد که اهل بیت علیهم السلام کسانی هستند که با پیامبرصلی الله علیه وآله نسبت رحمی داشته و از عشیره اویند. این روایت همان روایتی است که در آن بیان کرده که خداوند پیامبرش را از میان بهترین قبیله ها و آن گاه از بهترین خانواده ها برگزیده است. (۱۰).

ظاهراً روایت این عقیده از ابن عباس، منحصر در روایت عکرمه از اوست و به نظر می رسد که سعید بن جبیر هم روایت خود از ابن عباس را از عکرمه گرفته است؛ زیرا ابن مردویه آن را از سعید بن جبیر از عکرمه از ابن عباس روایت کرده است. (۱۱).

ب) کلبی

نسبت دادن این عقیده به کلبی هم واضح البطلان است؛ زیرا کلبی در شمار کسانی آمده که عقیده داشتند مراد این آیه خصوص اهل کساء است و زنان پیامبرصلی الله علیه وآله را دربر نمی گیرد. (۱۲).

ج) سعید بن جبیر

نسبت این عقیده به سعید بن جبیر هم مورد شک و تردید است. آنان ادعا کرده اند که سعید بن جبیر اختصاص آیه به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله را از ابن عباس روایت کرده است. بنابراین، روشن می شود که نویسنده، ابن عباس را اهمال کرده و به ذکر ابن جبیر بسنده کرده است، لذا دیگران وی را در شمار معتقدان به این عقیده نام برده اند.

ما بدخواهی و کینه توزی عروه بن زبیر، عکرمة و مقاتل بن سلیمان رانسبت به علی علیه السلام خصوصا و سبت به فرزندان علی علیه السلام عموما بعید نمی دانیم. در توضیح این مطلب می گوئیم:

الف) عروه متهم به بدخواهی بنی هاشم

آرای عروه که دوست داشت برای خاله اش عایشه فضیلت ردیف کند، خصوصا درباره علی علیه السلام غیر قابل اعتنا است. عروه بغض و کینه شدید و دشمنی و عداوت بزرگی از علی علیه السلام در دل داشت تا آن جا که هرگاه نام علی علیه السلام برده می شد، از او بدگویی و انتقاد می کرد (۱۳) و او را ناسزا و دشنام می داد و دستانش را بر هم می زد. (۱۴) اسکافی او را از جمله تابعینی شمرده است که اخبارزشتی درباره علی علیه السلام می ساختند. (۱۵).

عبد الرزاق صنعانی از معمر روایت کرده که گفت: زهری دو حدیث از عروه از عایشه درباره علی علیه السلام داشت. روزی درباره این دو حدیث از وی پرسیدم. پاسخ داد: می خواهی با آن دو و حدیثشان چه کنی؟ همانا که من هردو را متهم به بدخواهی بنی هاشم می دانم. (۱۶) مردم برای استماع روایات او اجتماع می کردند. (۱۷) به ابن عمر گفت: ما نزد این پیشوایان خود می نشینیم. آنان سخن می گویند و با این که می دانیم حق غیر آن است، آنان را تصدیق می کنیم، به ستم قضاوت می کنند و ما آنان را تقویت می کنیم و این قضاوتشان رانیکو می شماریم. نظر تو در این باره چیست؟ پسر عمر به او گفت: پسر برادرم! ما نزد رسول خداصلی الله علیه و آله بودیم و آن را نفاق می شمردیم، ولی نمی دانم که از نظر شما چگونه است؟ (۱۸).

ب) عکرمة خارجی، کینه توز اهل بیت

وضع عکرمة مشهورتر از آن است که بیان شود. او از خوارج (۱۹) و از پیروان عقیده نجده حروری است [نجده از سردمداران خوارج و دشمن ترین آنان باعلی علیه السلام بود]. عکرمة به مغرب رفت و اولین کسی است که عقیده صفریه رادر میان آنان نشر داد. (۲۰) بنابراین، مذهب خوارج در مغرب

از او گرفته شده است. (۲۱).

در متن دیگری آمده عکرمه بر در مسجد ایستاد و گفت: کسی در مسجد نیست مگر کافران. او پیرو عقیده اباضیه [فرقه ای از خوارج] بود. (۲۲) عکرمه ادعا کرده که ابن عباس هم معتقد به رای خوارج بود. (۲۳) او متهم به کذب بود. (۲۴) به حدیث او احتجاج نکنند و مورد انتقاد مردم باشد. (۲۵) دروغ سازی وی از زبان ابن عباس معروف و مشهور است. (۲۶) عبدالله بن عباس او را به در مستراح بسته بود، به او گفتند: آیا از خدا نمی ترسی؟ پاسخ داد: این خبیث بر پدرم دروغ می بندد. (۲۷) انگشتر طلا به دست می کرد، آواز می خواند و به بی نمازی و بازی نرد متهم است. به شرح حال وی در منابع مراجعه کنید.

ج) مقاتل بن سلیمان

دانشمندان علم رجال، مقاتل بن سلیمان را کذاب خوانده اند. (۲۸) جوزجانی می گوید: مقاتل کذابی بی باک بود. از ابوالیمان شنیدم که می گفت: مقاتل به این جا آمد و پشت به قبله کرد و گفت: در مورد آنچه پایین تر از عرش است از من پرسید. گفته شده که وی مانند این سخن را در مکه هم بر زبان آورد. مردی برخاست و پرسید: به من بگو روده های مورچه کجاست؟ مقاتل ساکت شد. (۲۹) داستان دیگری هم در بیروت دارد. (۳۰) روشن است که وی با این کارخویش قصد داشت خود را شبیه به علی علیه السلام سازد، اما خداوند او را رسواساخت. ابن حبان گوید: مقاتل علم قرآن را از یهود و نصارا، آن گونه که موافق کتاب های آنان بود می گرفت. [او اهل تشبیه بود و] خداوند را به مخلوقات تشبیه می کرد. در حدیث دروغ پرداز بود. (۳۱).

بحث درباره این مرد و این که وی دجال، در حدیث ضعیف، متروک و متهم بود، فراوان

است و در این مختصر فرصت ایراد آن را نداریم. (۳۲) او رافاجر و فاسق هم توصیف کرده اند. (۳۳) برای شناخت آنچه درباره او گفته اند به شرح حال وی در کتب رجال مراجعه کنید.

دلیل ششم: زنان پیامبر صلی الله علیه و آله سب نزول آیه

در اثبات عقیده خود مبنی بر این که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه تطهیر مورد نظرند، استدلال کرده اند که آنان سب نزول این آیه بودند و لذا یا به تنهایی بنابر قولی، و یا بنابر قول صحیح تر با دیگران داخل در آن هستند. در این باره احادیثی به ما رسیده که بیش تر آنها می تواند مستمسک این گفته باشد. (۳۴).

از نظر ما این مطلب مورد شک و تردید است؛ زیرا پیش از این دانستیم که:

۱. سب نزول آیه، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حفظیت نبوت و رسالت از کوچک ترین عیب و نقص، اگر چه ثانیاً و بالعرض و به واسطه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، سب نزول آیه بوده است.

۲. احادیثی که بدان اشاره کرده اند، احادیث کساء است که اگر نگوییم همه آنها، دست کم بیش تر آنها نمی تواند مستمسک این عقیده باشد؛ زیرا این احادیث با تصریح و یا تلمیح بیان می دارد که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مضمون این آیه داخل نیستند.

۳. شک بزرگی در این باره وجود دارد که کلمه «اهل بیت شامل زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هم باشد، مگر از باب مجاز که این هم نیاز به قرینه دارد. پیش از این آمد که قرائن، از خود آیات و خارج از آن بر ضد این مسأله اشاره دارد. افزون بر این محتمل است که منظور خانه ای باشد که اهل بیت در آن اجتماع کردند و «الف و لام عهد خارجی

باشد، چنان که در جای خود توضیح دادیم.

دلیل هفتم: ظهور و عموم

در اثبات عقیده خود مبنی بر ورود زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مضمون آیه تطهیر استدلال کرده اند که این لفظ، زنان و همسران را هم در بر می گیرد. بنابراین، منظور جمیع آنان است. (۳۵) عقل نیز به اعتبار عرف و عادت لفظ «بیت را به کسانی که در خانه سکونت دارند تخصیص می زند، نه به قصد انتقال، و عادات تبدیل و تحول در آنان، مثل زنان و فرزندان جاری نبود. برعکس غلامان و کنیزان که در معرض تحول و تبدل از یک صاحب به صاحب دیگر بودند. (۳۶).

گذشته از شک در این که لفظ «اهل بیت بر زنان صدق کند - چنان که گذشت - در اصل برای ما محرز نشده که این لفظ عام باشد، و گذشته از وجود روایات متواتر و تصریح کننده یا اشاره کننده به خروج زنان از مفاد آیه، و گذشته از این که شک داریم منظور خانه مسکونی باشد و بلکه مراد بیت نبوت و رسالت است؛ در این باره می گوئیم:

صرف این که این لفظ، زنان و همسران را هم بر گیرد - اگر آن را بپذیریم - نمی تواند دال بر اراده جمیع باشد، مگر این که قرائنی دیگر - داخلی یا خارجی بر تعیین دقیق مراد اقامه نشود، در حالی که این قرائن، اهل بیت را در این جادر خصوص اهل کساء تعیین و منحصر می کند.

دلیل هشتم: صلوات بر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی از عالمان سنی در اثبات این مطلب که مراد از اهل بیت، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است، چنین استدلال کرده که در صحیح مسلم و صحیح بخاری از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده که وی به مسلمانان آموخت که این گونه صلوات بفرستند: اللهم صل علی محمد وازواجه وذریته.

گذشته از اشکالات مختلفی

که در جای جای این مختصر آوردیم و گذشته از این که در صحت روایت مورد اشاره وی شک و تردید فراوان داریم و بحث از آن را به جای دیگر به تاخیر می اندازیم، اما نمی دانیم که چگونه چیزی که در صحیحین به اثبات رسیده بر ورود زنان در اهل بیت دلالت می کند، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله اصلاً در این حدیث - اگر صحیح باشد - به این کلمه [اهل بیت] تصریح نفرموده است.

روشن است که صلوات بر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مستلزم آن نیست که آنان هم اهل بیت باشند. صلوات بر مؤمنان به اثبات رسیده، اما آنان به این خاطر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نشده اند. خداوند متعال می فرماید:

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم وتزكهم بها وصل عليهم ان صلاتك سكن لهم (۳۷)؛

ای رسول ما تو از مؤمنان صدقات را دریافت بدار تا بدان صدقات نفوس آنها را پاک و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو موجب تسلی خاطر آنان است.

هو الذی یصلی علیکم وملائکتہ (۳۸)؛

اوست خدایی که هم او و فرشتگانش بر شما بندگان رحمت می فرستند ...

اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمه (۳۹)؛

آن گروهند مخصوص به درود و الطاف الهی و رحمت خاص خداوند.

ويتخذ ما ینفق قربات عند الله وصلوات الرسول (۴۰)؛

آنچه در راه خدا انفاق می کنند، موجب تقرب نزد خدا و دعای خیر رسول دانند.

دلیل نهم: آیات قرآن

بعضی ادعا کرده اند تعبیر «اهل بیت در آیه قرآن، کنایه از همسر آمده است. آن جا که خطاب ملائکه را به همسر ابراهیم علیه السلام حکایت می کند که گفتند:

«اتعجبین من امر الله رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت (۴۱). و نیز در حکایت گفته موسی علیه السلام که به همسرش گفت:

فقال لاهله امکنوا

انی آنست نارا (۴۲).

بنا به تعبیر بعضی: «همانا که به دلالت قرآن، همسر ابراهیم از آل وی و اهل بیت اوست و زن لوط هم از آل او و اهل بیتش، پس چگونه زنان محمد از آل او و اهل بیتش نباشند؟!» (۴۳).

در پاسخ می‌گوییم:

الف) در مورد خطاب فرشتگان به همسر ابراهیم علیه السلام دو نکته را بیان می‌داریم:

۱. پیش از این آمد که ورود زن در اهل بیت را در بعضی اوقات و از باب غلبه و مجاز و در صورت وجود قرینه احدی انکار نکرده است.

۲. بیت مورد نظر در آیه همسر ابراهیم، خانه مسکونی یا نسبی است، درحالی که بیت مورد نظر در آیه تطهیر با استناد به قرائن، بیت نبوت و رسالت است. از جمله این قرائن است:

تغییر صیغه از بیوت مضافه به جمع مؤنث، به بیت محلی به الف و لام عهد، با این احتمال که مراد، خصوص خانه مسکونی ای باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله اصحاب کساء را در آن جمع و زنانش را از آن بیرون کرد.

از دیگر قرائن، روایات فراوانی است که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر رادر خصوص آل عبا معین کرده است. این امر با اراده مطلق بیت مسکونی و یابیت نسبی از آیه شریفه جوردر نمی‌آید، بر خلاف آیه سوره هود که در آن فرشتگان همسر ابراهیم خلیل علیه السلام را مخاطب خود ساختند، چه ساره دخترعموی ابراهیم - چنان که آمد و ساکن در خانه اش بود. برای همین اطلاق کلمه اهل بیت از باب مجاز بر وی صحیح است. قرینه مجاز بودن این اطلاق این است که خطاب ملائکه متوجه ساره می‌باشد.

ب) در مورد گفته موسی علیه السلام به اهلش که گفت: امکتوا و

همین طور در مورد زن لوط به سه نکته زیر اشاره می کنیم:

۱) پیش از این آمد که پیامبر صلی الله علیه وآله وجود فرق بین دو کلمه «اهل البيت و اهل الرجل را تایید کرده است. آن جا که پذیرفت ام سلمه از اهل وی باشند از اهل بیتش. در این باره به متون مربوط به حدیث کساء در اوایل کتاب مراجعه فرمایید.

۲. اطلاق کلمه «اهل از باب مجاز بر زوجه و آن گاه که قرینه ای مبنی بر مجازی بودن آن در دست باشد مورد انکار نیست. این قرینه در این جا خطاب در داستان موسی و استثنای موجود در قصه لوط است.

۳. گذشته از این، بین آیه تطهیر و این آیات فرق است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله مقصود از اهل بیت در این آیه را بیان و آن را در اهل کساء منحصر کرده است. پس اراده زوجه در یک مورد مستلزم آن نیست که در مورد دیگر حتی با وجود قرینه دال بر خروج زوجه، مراد از اهل، زوجه باشد.

دلیل دهم: لزوم لغوی

یکی از عالمان سنی گفته است: این آیه (آیه تطهیر) دلالت دارد که زنان پیامبر صلی الله علیه وآله از اهل بیت اویند و گرنه ذکر آن در این کلام معنا نداشت. (۴۴).

در پاسخ وی می گوییم: بلکه برعکس، آیه را معنایی صحیح و سلیم است، حتی در صورتی که زنانش داخل در مدلول آیه نباشند. ما این مطلب را در اوایل کتاب و به هنگام بحث از انسجام سیاق با خروج زنان پیامبر صلی الله علیه وآله از مفاد آیه بیان کرده ایم. بدان جا مراجعه کنید. (۴۵) بلکه آن چه متعین بوده راه فراری از آن نیست، خروج زنان از مفاد آیه است؛ زیرا لحن خطاب، آن جا که زنان مورد

خطابند و لحن خطا، آن جا که اهل بیت علیه السلام مورد خطا بند، با هم منافات دارد. ما در این باره پیش از این بحث کرده ایم. بدان جا مراجعه کنید.

سیاست ستمگرانه

پیش از این آمد که عکرمه در بازارهای مدینه جار می زد که آیه تطهیر درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و مردم را در این باره به مباحله دعوت می کرد.

اگرچه ما این کار را از عکرمه خارجی معروف به ناصبی گری و بغض باعلی و خاندانش علیهم السلام شگفت نمی دانیم، لیکن در موضع گیری وی دلالت های دیگری می بینیم. شاید روشن ترین آنها این باشد:

۱. نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت، در زمان عکرمه معروف و شایع بوده است. او می خواست با هر وسیله ای شده، حتی با جار زدن در بازارها و دعوت برای مباحله آن را از بین ببرد.

۲. عکرمه دلیل قانع کننده ای درباره نزول این آیه در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نداشت، جز اصرار شدید که می خواست آن را با نوعی تهدید و به هدف وارد کردن شکست روانی بر طرف دیگر تقویت کند. این کار وی موجب تزلزل یقین طرف مقابل شده و انسانی را در برابر خود می دید که حاضر است با دعوت به مباحله جاننش را در این راه بدهد. بدین ترتیب با خود خواهد گفت: اگر این شخص نسبت به آنچه می گوید یقین نداشت، هرگز مردم را به مباحله که عواقب خطرناکی به دنبال دارد دعوت نمی کرد.

۳. عکرمه در بازار جار می زد که این آیه درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده است، آیا دیگران هم که چنین عقیده ای نداشتند، می توانستند برای اثبات خلاف این عقیده همان کار را انجام دهند [در بازارها جار بزنند]؟!!

۴. این کار عکرمه اشاره دارد که رقبای اهل بیت علیهم السلام

در پذیرش نزول آیه درباره اهل بیت علیهم السلام احساس خطر بزرگی می کردند. شاید از این جهت بود که آثاری در عقاید و مواضع آنان در ضدیت با اهل بیت از خود بر جای می گذاشت.

پی نوشتها

(۱) ر. ک: فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۹ - ۲۸۱؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ احكام القرآن، ج ۵، ص ۲۳۰؛ نجات اللاهوت، ص ۸۵؛ الكلمه القراء في تفضيل الزهراء، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۴؛ المواهب اللدنيه، ج ۲، ص ۱۲۳؛ السيره النبويه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ دلائل الصدق، ج ۲، ص ۹۴؛ الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۱؛ مجمع البيان، ج ۸، ص ۳۵۶.

(۲) ر. ک: فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۸ و ۲۸۰؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱؛ لباب التاويل، ج ۳، ص ۴۶۶؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۲؛ التسهيل لعلوم التنزيل، ج ۳، ص ۱۳۷؛ اسعاف الراغبين، ص ۱۰۸؛ السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۵۰؛ نظريه الامامه، ص ۱۵۱ و ۱۸۲ (به نقل از: التحفه الاثني عشرية، ص ۲۰۲).

(۳) ر. ک: اسعاف الراغبين، ص ۱۰۸.

(۴) ر. ک: مجمع البيان، ج ۸، ص ۳۵۶؛ تاويل الآيات الظاهره، ج ۲، ص ۴۵۶.

(۵) السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۵۰؛ يناييع الموده، ص ۲۲۸ - ۲۲۹ و ۲۹۴؛ تفسير فرات، ص ۳۳۵؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۳۱؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۰ و ج ۴۵، ص ۱۹۹؛ ذكر اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۲۵۳؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۱ و ۲۸۹؛ مناقب ابن المغازلي، ص ۳۰۶؛ مشكل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۳ و ۳۳۵؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲ و ۲۲۷؛ مناقب خوارزمي، ص ۲۳؛ مختصر التحفه الاثني عشرية، ص ۱۴۹؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۶۸.

(۶) ر. ک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰؛ كتر العمال، ج ۱۳، ص ۶۴۱؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۲۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۲۶ - ۲۲۸؛ السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۴۸؛ كتاب سليم بن قيس، ص ۱۰۴؛ السيره النبويه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۹؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲؛ المستدرک علی

الصحيحين، ج ٣، ص ١٠٩.

(٧) ر. ك: كفايه الطالب، ص ٥٤؛ خلاصه عبقات الانوار، ج ٢، ص ٦٧ و ٣٧١ به نقل از آن.

(٨) همان.

(٩) ر. ك: فتح القدير، ج ٤، ص ٢٧٩ - ٢٨٠.

(١٠) برای دیدن روایاتی که از ابن عباس نقل شده ر. ك: الدر المنثور، ج ٥، ص ١٩٩؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٨٠؛ كتاب سليم بن قيس، ص ١٠٤؛ كفايه الطالب، ص ٣٧٧؛ الصواعق المحرقة، ص ١٤٢؛ ينابيع الموده، ص ١٥؛ اسعاف الراغبين، ص ١٠٨؛ مجمع البيان، ج ٩، ص ١٣٨؛ بحار الانوار، ج ٣٧، ص ٣٥ و ج ٩، ص ٥٣٦، مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٣٢؛ الغدير، ج ١، ص ٥٠ و ج ٣، ص ١٩٦؛ قاموس الرجال، ج ٦، ص ٤٠٣.

(١١) ر. ك: الدر المنثور، ج ٥، ص ١٨٩.

(١٢) ر. ك: الجامع لاحكام القرآن، ج ٤، ص ١٨٢ - ١٨٣؛ فتح القدير، ج ٤، ص ٢٧٩؛ تهذيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٤.

(١٣) الغارات، ج ٢، ص ٥٧٦؛ ابن ابی الحديد شرح نهج البلاغه، ج ٤، ص ١٠٢، ج ٤، ص ١٠٢.

(١٤) قاموس الرجال، ج ٦، ص ٣٠٠.

(١٥) ابن ابی الحديد شرح نهج البلاغه، ج ٤، ص ٦٣.

(١٦) همان، ص ٦٤؛ قاموس الرجال، ج ٦، ص ٢٩٩.

(١٧) صفه الصفوه، ج ٢، ص ٨٥؛ تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ١٨٢؛ حليه الاولياء، ج ٢، ص ١٧٦؛ تذکره الحفاظ، ج ١، ص ٦٢؛ خلاصه تهذيب تهذيب الكمال، ص ٢٦٥.

(١٨) الترغيب و الترهيب، ج ٤، ص ٣٨٢؛ احياء العلوم، ج ٣، ص ١٥٩.

(١٩) ر. ك: ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ٩٣ - ٩٦؛ شرح نهج البلاغه، ج ٥، ص ٧٦؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٢٥٦؛ الاعلام، ج ٤، ص ٢٤٤؛ الطبقات الكبرى، ج ٥، ص ٢٩٢ - ٢٩٣؛ قاموس الرجال، ج ٦، ص ٣٢٦ - ٣٢٧؛ وفيات الاعيان، ج ٣، ص ٢٦٥؛ المعارف، ص ٤٥٧.

(٢٠) سير اعلام النبلاء، ج ٥، ص ٢٠ - ٢١، ٣٠.

(٢١) سير اعلام النبلاء، ج ٥، ص ٢١؛ ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ٩٦؛ فتح الباری (مقدمه) ص ٤٢٥ - ٤٢٦.

(٢٢) سير اعلام النبلاء، ج ٥، ص ٢٢؛ ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ٩٥ - ٩٦.

(٢٣) قاموس الرجال، ج ٦، ص ٣٢٧؛ مختصر تاريخ دمشق، ج ١٧، ص ١٤٤؛ فتح الباري (مقدمه)، ص ٤٢٥.

(٢٤)

الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۸۸ - ۲۸۹؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۳ - ۹۷؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۲۷.

(۲۵) میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۴؛ فتح الباری (مقدمه)، ص ۴۲۵.

(۲۶) در این باره به گفته مسیب به غلامش «برد» و گفته پسر عمر به غلامش «نافع در منابع مذکور در بالا مراجعه کنید.

(۲۷) قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۲۷؛ المعارف، ص ۴۵۶؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۳۰؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ فتح الباری (مقدمه)، ص ۴۲۵؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۵ - ۲۶۶.

(۲۸) میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۳؛ المجروحون، ج ۳، ص ۱۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۶۴ - ۱۶۸؛ الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۳۵۴؛ الضعفاء الكبير، ج ۴، ص ۲۳۹؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۰۹؛ وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۵۶.

(۲۹) المجروحون، ج ۳، ص ۱۴؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۰۰؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۲۷؛ الضعفاء الكبير، ج ۴، ص ۲۳۹؛ وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۵۶.

(۳۰) الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۳۵۵؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۱۹۸، ۱۹۹ - ۲۰۰ و ۲۰۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۰۲؛ وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۵۵.

(۳۱) میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۵؛ وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۵۷.

(۳۲) ر. ک: وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۵۶ - ۲۵۷؛ و شرح حال وی در منابع فوق الذکر و سایر منابع.

(۳۳) المجروحون، ج ۳، ص ۱۶؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۰۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

(۳۴) ر. ک: الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱ (به نقل از ابن کثیر)؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۸۳؛ المواهب اللدنیه، ص ۱۲۲.

(۳۵) احکام القرآن، ج ۵، ص ۳۳۰.

(۳۶) مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۵۲.

(۳۷) توبه (۹) آیه ۱۰۳.

(۳۸) احزاب (۳۳) آیه ۴۳.

(۳۹) بقره (۲) آیه ۱۵۷.

(۴۰) توبه (۹) آیه ۹۹.

(۴۱) هود (۱۱) آیه ۷۳.

(۴۲) طه (۲۰) آیه ۱۰؛ نمل (۲۷) آیه ۷؛ قصص (۲۸) آیه ۲۹.

(۴۳) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱.

(۴۴) همان.

(۴۵) فصل چهارم، بخش اول.

فصل سوم

از گفته های ضعیف تا دلایل ضعیف تر

از گفته هایی که ملتزمان بدان

کوشیده اند در اثبات آن ادله ای اقامه کنند جز دو گفته باقی نمانده است:

۱. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بنی هاشم هستند؛ ۲. اهل بیت، امت محمد صلی الله علیه و آله یا خصوص پرهیزگاران امت اویند.

به زودی روشن خواهد شد که این دو عقیده با دلایل خود هم چون سرابی است در بیابان هموار بی آب که شخص تشنه آن را آب پندارد و به جانب آن شتابد و چون بدان جا رسد هیچ آبی نیابد.

عدم شمول بنی هاشم

با احادیث زیر استدلال کرده اند که آیه تطهیر شامل همه بنی هاشم است یا همراه با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و یا بدون آنان.

۱. حدیث زید بن ارقم که پیش از این آمد. (۱).

۲. حدیث ابن عباس که در آن آمده: خداوند خلق را دو قسم کرده و مراد قسمت بهتر قرار داده است ... سپس قبایل را خاندانی چند و مرا در بهترین خاندان قرار داد. این فرموده خداوند متعال است که: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» من و اهل بیت من پاکیزه از گناهان هستیم. (۲).

۳. روایت زید بن ارقم در پاسخ به حصین که از او پرسید: چه کسانی اهل بیت پیامبرند؟ زنانش؟ زید پاسخ داد: نه به خدای سوگند، چه بسا زن مدتی با مرد زندگی کند، سپس مرد او را طلاق دهد و زن به نزد پدر و قوم خود باز گردد. اهل بیت پیامبر، اهل و عصبه اویند، آنان که پس از او از صدقه محروم شدند. (۳).

۴. صلاحیت لفظ «اهل بیت برای شمول زنان و آل او. چرا که مراد از بیت، هم خانه مسکونی است و هم خانه نسبی. (۴).

کنجی شافعی سه ایراد بر گفته زید بن ارقم

گرفته که عبارتند از:

۱. زید بن ارقم گفته: اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی هستند که پس از او از صدقه محروم شدند، در حالی که محرومیت از صدقه به پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد، بلکه پیش از وفات را هم در بر می گیرد.

۲. محرومان از صدقه منحصر در افراد مذکور نیست، بلکه بنی عبدالمطلب هم از صدقه محروم بودند.

۳. بنا بر قول صحیح تر، آل مرد، غیر از خود اویند. بنابراین، بر اساس گفته زید، امیر المؤمنین علی علیه السلام از دایره اهل بیت خارج می شود. (۵).

بعضی معتقدند که منظور کنجی از عبارت اخیر این است، همان گونه که زن پس از مدتی زندگانی با شوهر به خاطر طلاق از دایره بیت خارج می شود، داماد هم اگر از دختر تابع خانه جدا شود، از آن خانه بیرون می شود. چه ملاک در هر دو یک است. بنابراین، همان گونه که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت خارج هستند، علی هم از آنان خارج می شود.

ممکن است گفته شود: این توجیه سخن کنجی بی جاست؛ زیرا زید بن ارقم تاکید کرده که اهل بیت، اهل و عصبه مرد هستند، و علی علیه السلام هم از عصبه پیامبر صلی الله علیه و آله است. پس معنا ندارد که کنجی از زید بن ارقم ایراد بگیرد که علی علیه السلام را از دایره اهل بیت بیرون می کند، اما بعضی از محققان، عبارت کنجی را به نحو دیگری توضیح داده اند که ممکن است گفته شود این توجیه نزدیک تر به قبول است. حاصل این توجیه چنین است:

علی علیه السلام بنا بر نص آیه مباحله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ بنابراین، از مدلول آیه خارج می شود [چون آل مرد غیر از خود اویند.] در حالی که پیامبر صلی الله علیه

وآله و هرآن کس که به منزله اوست، چنان که نزد بیش تر عالمان و محققان معلوم است، در مدلول آیه داخل می باشد. ما ضمن پذیرش این توجیه، احتمال می دهیم که به هنگام نوشتن اشتباهی رخ داده باشد. بدین معنا که می خواسته بنویسد رسول الله، ولی نوشته امیر المؤمنین. با این حال احتمال اشتباه در نوشتن معمولا ضعیف است. بنابراین، چاره ای جز پذیرش آنچه گذشت نیست. ما به ایرادهای کنجی بر گفته زید بن ارقم چند مورد می افزاییم:

۱. این تفسیر زید از اهل بیت اجتهاد اوست. هرگاه چیزی غیر از آن از رسول خداصلی الله علیه وآله ثابت شود، معیار کلام رسول خداصلی الله علیه وآله خواهد بود نه اجتهادزید و نه اجتهاد دیگری؛ زیرا گفته دیگران، اجتهاد در مقابل نص است. (۶) همان گونه که هنگام بیان متون متواتر و صحیح حدیث کساء در اوایل کتاب ملاحظه کردید، ثابت شده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله مراد از اهل بیت را معین فرموده است.

۲. اگر سخن زید درست باشد بر رسول خداصلی الله علیه وآله لازم بود که عباس، فرزندان، عقیل، جعفر و دیگر نزدیکانش را زیر عبا آورد و از جلو خانه آنان بگذرد و این آیه را تلاوت کند.

۳. معلوم نیست که مرد از بیت، بیت نسبی و اصل و عصبه پیامبرصلی الله علیه وآله و یا خانه مسکونی و یا هر دو باشد. چه پیش از این آمد که با ملاحظه آیات و سیاق آن و کاربردهای وارده، ارجح این است که مراد از بیت، بیت نبوت و رسالت باشد. اعضای این بیت، از طریق راهنمایی پروردگار به واسطه رسول اکرم صلی الله علیه وآله شناخته می شوند؛ زیرا خداوند است که افرادی را که شایستگی مقام والا و رفیع را در اثر

تلاش ها و مجاهدت های خویش دارند می شناسد.

پیش از این آمد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل بیت را منحصر به آل عبا و ائمه دوازده گانه علیهم السلام کرده است. اگر هم بپذیریم که منظور، خانه مسکونی است باید همان گونه که گذشت خانه خاصی باشد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله اهل کساء رادر آن گرد آورد.

۴. زید در صدد بیان مراد عبارت اهل بیت در آیه تطهیر نیست، بلکه حدیث ثقلین را تفسیر می کند. (۷).

هر چند زید بنا به آنچه بیان کردیم در این تفسیر خود دچار اشتباه شده، اما ممکن است رای وی در مورد عبارت «اهل البیت در آیه تطهیر خلاف آن باشد، خصوصا که وی اصراء پیامبر صلی الله علیه و آله در تطبیق آیه بر خصوص اهل کساء را دیده و شاهد بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله چندین ماه و بلکه تا زمان رحلت به این امر ادامه داد.

در خصوص حدیث ابن عباس نکات زیر را بیان می داریم:

۱. این حدیث دلالت ندارد که مراد از اهل بیت، همه بنی هاشم یا تمام کسانی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از صدقه محروم شدند، چنان که زید بن ارقم مدعی بود.

۲. حدیث ابن عباس با حدیث کساء که پیش از این آمد منافاتی ندارد؛ زیرا مراد این است که عنایت ربانی بر این تعلق گرفته که پیامبر صلی الله علیه و آله از خانواده ای با شرافت، پاکیزه، و دارای مجد و فضیلت باشد. حال اگر این پیامبر پس از آن که به پیامبری رسید، اهل بیتی داشت که از گناهان پاکیزه بودند، خلاف قاعده نخواهد بود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در بهترین خانواده های قریش قرار داده شد. آن گاه اهل بیت او آمده اند که آنان هم در دامان نبوت پاکیزه

از گناهان تربیت شدند. بنابراین، وجود اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در طول وجود آن حضرت به عنوان پیامبر می باشد نه در عرض آن.

۳. اگر پیوندهای قبیله ای معیار بود، می بایست ابوطالب و امثال او هم از گناهان پاکیزه باشند، در حالی که این گونه نیست. این به دست می دهد که هر چند قبیله و خانواده اثر بزرگی دارد اما نه همه چیز است و نه سبب به همگان چنین می باشد. بنابراین، باید به پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کنیم تا در عمل، پاکیزگان را برای ما معرفی کند و آنان را از دیگران متمایز سازد. این از یک سو، از سوی دیگر نوح علیه السلام می گوید:

... رب ان ابني من اهلی وان وعدك الحق وانت احکم الحاکمین قال یانوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح (۸)؛

بار پروردگارا! فرزند من از اهل من است و وعده تو هم حق است و تو که قادرترین حکمفرمایانی. خداوند به نوح خطاب کرد که فرزندت هرگز با تو اهلیت ندارد. او را عملی بسیار ناشایسته است ...

ملاحظه می کنید که خداوند به نوح وعده داده که او و خاندانش رانجات دهد. نوح از خداوند می خواهد که به وعده اش عمل کند. پاسخ می رسد که پسر نوح به سبب معصیت از اهل وی نیست، در حالی که از نزدیک ترین افراد اوست.

این دلالت دارد که معیار اهل بیت بودن قرابت نیست، بلکه معیار اصلی، عمل صالح است. حسن بن موسی بن علی و شاء از امام رضا علیه السلام در حدیثی پیرامون پسر نوح روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هرگز، او پسر نوح بود، اما از آن جایی که معصیت خدای - عز وجل - کرد، خداوند او را از پدرش نفی نموده همین طور هر کس از

ما باشد و اطاعت خدای - عز وجل نکند - از ما نیست و هر گاه تو از خدای - عز وجل - اطاعت نمایی، از ما اهل بیت هستی.» (۹).

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از شما تقوای الهی پیشه کند و کار شایسته انجام دهد، از ما اهل بیت است.» راوی گفت: از شما اهل بیت؟! فرمود: «[آری] از ما اهل بیت، ابراهیم در این مورد فرمود: هر کس از من پیروی کند، همانا که از من است.» (۱۰).

از این جهت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره سلمان فارسی فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است.» (۱۱).

به همین جهت است که کسانی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که مرتکب مخالفت های بزرگی - چه در زمان حیات حضرت و چه پس از رحلت او - شدند، از اهل بیت او نیستند.

توجیه نادرست گفته زید

ابن کثیر تلاش کرده تا مراد زید بن ارقم را توجیه کند. او احتمال می دهد که مقصود زید این باشد: مراد از اهل، فقط زنان نیستند، بلکه آنان همراه آل [خاندان]، اهل مرد را تشکیل می دهند. این احتمال برای جمع بین قرآن و احادیث پیشین - اگر صحیح باشد چه بعضی از اسانید آنها ایراد دارد - ارجح است. خداوند [به حقیقت امر] آگاه تر است. (۱۲).

به نظر ما این توجیه نادرست است؛ زیرا سخن دیگر زید بن ارقم که ابن کثیر بدان اشاره کرده منافاتی با این سخن زید ندارد؛ زیرا متن سخن وی در آن کلام چنین است: به او گفته شد: آیا زاننش از اهل بیت او نیستند؟ زید گفت: زاننش از اهل بیت اویند، لیکن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی هستند که پس از او از صدقه محروم شدند.

این سخن زید نفعی برای

ابن کثیر ندارد تا بدین وسیله اثبات کند که مراد زنان پیامبر صلی الله علیه وآله و نزدیکان نسبی او هستند؛ زیرا:

۱. زید پس از آن بیان کرده که مراد از اهل بیت کسانی هستند که پس از پیامبر صلی الله علیه وآله از صدقه محروم شدند و این بر زنان پیامبر صلی الله علیه وآله صدق نمی کند.

۲. ظاهراً این گفته زید: زناش از اهل بیت اویند، استفهام انکاری است که ادات استفهام به منظور تخفیف حذف شده است و اقرار زید مبنی بر این که زناش هم از اهل اویند نمی باشد؛ زیرا در ادامه می گوید: «ولیکن و این لفظ دلالت دارد که آنچه پس از آن آمده صحیح است و گرنه صحیح تر آن بود که بگوید: «نساؤه من اهل بینه و کذا من حرما الصدقه بعده زناش از اهل بیت اویند، همین طور که پس از او از صدقه محروم شدند.

۳. مراد بودن دیگران، جدای از زنان پیامبر صلی الله علیه وآله منافاتی با قرآن ندارد. ما این مطلب را شرح دادیم و دلایل و شواهد آن را که بر خروج زنان از مفاد آیه دلالت دارد آوردیم؛ زیرا این مطلب در بسیاری از متون صحیح و متواتر از رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده است. بنابراین، ادعای این که به این وجه جمع برای جلوگیری از منافات بین قرآن و احادیث نیاز داریم قابل قبول نیست.

یک تذکر

تشکیک های ابن کثیر در صحت روایات حدیث کساء غیر معقول و غیر قابل قبول است، چرا که این روایات به طور متواتر به ما رسیده و در صحاح سته و دیگر کتب اهل سنت با اسانید صحیح آمده است. حتی افرادی مثل ابن تیمیه معروف به انحراف از علی علیه السلام و اهل بیت هم به صحت این روایات اعتراف

کرده اند. افزون بر این، شخص ابن کثیر هم نتوانسته در مقابل حقیقت مقاومت کند. چه آن قدر واضح و آشکار است که دریافته انکار آن از شهرت و درجه اعتبار وی خواهد کاست و لذا ناچار شده که در ادامه بگوید: «بعضی از اسانید آن ایراد دارد.» این سخن وی دلالت دارد که اسانید دیگر اشکالی ندارد.

اهل بیت؛ امت یا پرهیزگاران؟

فردی که از نظر وی، قوی تر این است که فرقی بین «آل و اهل بیت نیست، می گوید: گفته شده آل لبیت شامل همه امت محمدصلی الله علیه و آله می شود. این گفته اصحاب محمد، مالک و دیگران است. (۱۳).

گفته شده منظور اهل بیت الحرام و خصوص پرهیزگاران امت است. (۱۴) خداوند سبحان فرموده: «ان اولیاءء لا المتقون.» (۱۵).

به نظر اینان روایت واثله بن اسقع می تواند این مدعای آنان را تقویت کند. چه از واثله روایت شده که:

پیامبرصلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را زیر پارچه جمع کرد و آنچه را که پیش از این آمد به آنان گفت:

واثله گفت: و من؟

پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: تو نیز. (۱۶).

به نظر ما این گفته به چند دلیل نادرست است:

۱. پیش از این آمد که مراد از بیت در این آیه شریفه، بیت نبوت و رسالت است نه بیت الحرام و غیر آن، بلکه یک احتمال قابل اعتنا در این باره کافی است که این عقیده را از اعتبار بیندازد.

۲. بحث از بیت الحرام در یک آیه قرآنی مستلزم آن نیست که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر هم بیت الحرام باشد.

۳. این گفته، اجتهاد در مقابل نص صریح و صحیح رسول خداصلی الله علیه و آله است که در آن اهل بیت را برای ما معین و مورد تاکید

قرار داده است.

۴. روایت واثله که مخالف با تمام روایات متواتر (بسیار زیاد) است، برمطلوب آنان دلالت ندارد؛ زیرا اگر هم این حدیث صحیح باشد، رسول اکرم صلی الله علیه وآله از این که فرمود: تو نیز، قصد داشته است که او را تنها در دعا داخل کند، نه در اهل بیت و مدلول آیه.

۵. اگر حدیث واثله صحیح باشد، پیامبر صلی الله علیه وآله به او گفت: تو از اهل من هستی نگفت از اهل بیت من. پیش از این آدم که بین این دو تعبیر فرق است و آن حضرت صلی الله علیه وآله ام سلمه را از اهل خود خواند، اما این مطلب را که از اهل بیت او باشد نفی کرد.

۶. این روایت واثله به نحو دیگری هم نقل شده و در آن گفته واثله و پاسخ پیامبر صلی الله علیه وآله نیامده است. به منابع روایت حدیث کساء مراجعه کنید.

۷. در بعضی از متون آمده وقتی که پیامبر صلی الله علیه وآله برای اهل بیت خود دعا فرمود که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آنها را پاکیزه گرداند [آیه راتلاوت نکرد]. واثله به او گفت: یا رسول خدا! من چه؟ فرمود تو نیز. (۱۷) این بدان معناست که واثله از پیامبر صلی الله علیه وآله درخواست کرد او را در دعا داخل کند نه در اهل کساء و پیامبر صلی الله علیه وآله هم به درخواست وی پاسخ مثبت داد. این از یک سو، از سوی دیگر جالب این جاست که بعضی از برادران ما احتمال داده اند که پیامبر صلی الله علیه وآله بر سبیل استفهام و انکار به او پاسخ داده نه بر سبیل قبول و اقرار. قرینه احتمال این است که پیامبر صلی الله علیه وآله زنانش را از

این که از اهل بیت او باشند بیرون کرد.

۸. واثله، آخرین صحابی که در دمشق مرد، (۱۸) از اعوان بنی امیه بود. احادیث فراوانی از وی در فضیلت معاویه روایت شده که حافظان حدیث به بطلان و ساختگی بودن آن حکم کرده اند. (۱۹).

پی نوشتها

(۱) رستغنی (بنا به نقل تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸) بدان استدلال کرده است. نظر ابن بدران هم همین است.

(۲) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۸۰؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۴ - ۱۰؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳؛ کفایه الطالب، ص ۳۷۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲؛ ینایع الموده، ص ۱۵؛ العمده، ص ۴۲؛ مرقاه الوصول، ص ۱۰۷؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۸.

(۳) صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۸۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۴؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۰ و ج ۲۳، ص ۱۱۷؛ خلاصه عباة الانوار، ج ۲، ص ۶۴؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۲۳؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۸؛ جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۱۰۳.

(۴) ر. ک: تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۰۸؛ التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۳، ص ۱۳۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱.

(۵) ر. ک: کفایه الطالب، ص ۵۴؛ خلاصه عباة الانوار، ج ۲، ص ۶۷ و ۳۷۱.

(۶) ر. ک: الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۱۵.

(۷) ر. ک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۸۶؛ الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۱۵.

(۸) هود (۱۱) آیات ۴۵ - ۴۶.

(۹) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۲؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۸.

(۱۰) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳۱.

(۱۱) ر. ک: الاختصاص، ص ۳۴۱؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۳۱؛ ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۵۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۹۸؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۸۵؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۴۴.

(۱۲) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۸۶.

(۱۳) ر. ک: منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱؛ المواهب اللدنیه، ج ۲، ص ۱۲۲.

(١٤) ر. ك: الميزان في تفسير القرآن، ج ١٦، ص ٣١٠؛ مجمع البيان، ج ٨، ص ٣٥٦؛ تاويل الآيات الظاهره،

ج ۲، ص ۴۵۶؛ مرقاه الوصول، ص ۱۰۷؛ منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱.

(۱۵) انفال (۸) آیه ۳۴.

(۱۶) ر. ک: جامع البيان: ج ۲۲، ص ۶؛ فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۸۰؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲ و ۲۲۷؛ العمده، ص ۳۴؛ السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۵۲؛ ذخائر العقبی، ص ۲۳ - ۲۴؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۹ - ۴۰، ۴۵ و ۴۷؛ مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۳۱؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۸ و ۲۲۹ و ۲۹۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۷؛ زینی دحلان، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۰.

(۱۷) منابع آن فراوان است به عنوان مثال ر. ک: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۹ و ۴۶؛ المستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۷؛ تفسیر جامع البيان، ج ۲۲، ص ۶؛ السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۵۲، به نقل از المعجم الكبير، ج ۱، ص ۱۲۶.

(۱۸) ر. ک: تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۰۱.

(۱۹) ر. ک: اللآلی المصنوعه، ج ۲، ص ۴۱۷ - ۴۱۹؛ الغدیر، ج ۵، ص ۳۰۸.

فصل چهارم

تار عنكبوت

شک ها و شبهاتی مطرح شده که مضمون این آیه مبارکه را در دلالت بر عصمت اهل بیت علیهم السلام و تطهیر بالفعل آنان از هر گونه پلیدی و گناه و ازهر آنچه که قبیح است و مذموم، هر چند از راه خطا و نسیان باشد هدف قرار داده است. شاید برانگیزندگان این شک ها و شبهات ناگهان با صراحت آیه شریفه در دلالت بر عصمت اهل کساء از هر گونه پلیدی و زشتی مواجه شده اند و لذا در جهت انجام عملیاتی نافرجام تلاش آغاز کرده اند تا شاید بتوانند آیه را از دلالت بر این مساله بیندازند و از این که بتواند امتیاز یا خصوصیتی را برای این برگزیدگان به ثبت برساند دور سازند. مزایا و ویژگی های اهل بیت خواهد توانست این مردمان را دچار تنگنای شدید سازد و توان توجیه بسیاری از امور را از آنان بگیرد. اموری که یا خود، خویشان را بدان

ملزم کرده اند یا اسلافشان چنان که خردسالان با این امور به جوانی رسیده اند و بزرگان به پیری؛ اما این تلاش ها از تار عنكبوت سست ترو از خار و خاشاکی که غریق مشرف به مرگ بدان چنگ می زند بی فایده تراست. در آنچه که در پی می آید گفته های شگفت آنان را می خوانید و ترهات و سخنان گمراه کننده عجیب آنان را می شنوید.

آیه تطهیر و افاده عموم؟!!

گفته اند: «فرموده خداوند متعال: «لیذهب عنکم الرجس، مفید عموم نیست؛ زیرا معرف به «لام جنس در سیاق اثبات است. پاسخ این است که این کلام در قوه نفی است؛ زیرا معنای اذهاب رجس، زدودن پلیدی است و برداشتن جنس، مفید نفی افراد آن است.» (۱).

ابن تیمیه بدان اعتراف کرده می گوید: «لفظ جنس عام است و اقتضا دارد که خداوند تمامی پلیدی را می برد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم بدان دعا کرد، اما این که گفت: و آنان را پاکیزه گردان پاکیزه گرداندنی، خواسته مطلق است از چیزی موسوم به طهارت. بعضی از مردم گمان می برند که این هم مطلق است و لذابه یک فرد از افراد طهارت بسنده می شود. مثل این مطلب را درباره این آیه هم می گویند که: «فاعتبروا یا اولی الابصار ...» تحقیق مطلب این است که این امر به مسمای عبرت گرفتن است که به هنگام اطلاق گفته می شود. چنان که وقتی گفته شود: «اکرم هذا»؛ یعنی با او چنان کن که به هنگام اطلاق، اکرام نامیده می شود. در مورد عبرت گرفتن هم همین طور است، چیزی که به هنگام اطلاق، عبرت گرفتن نامیده می شود. اگر انسان از یک داستان عبرت گیرد و از داستان دیگر عبرت نگیرد، معتبر (عبرت گیر) نامیده نمی شود. همین طور اگر انسان از یک چیز پاک باشد و به نظیر آن آلوده،

پاک (طاهر) یا پاکیزه (مطهر) نامیده نمی شود.» (۲).

اراده به معنای محبت

می گوید: فرموده خداوند: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا» مانند آیات زیر است.

ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج (۳)؛

خدا هیچ گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد.

یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر (۴)؛

خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است.

یرید الله لیبین لکم ویهدیکم سنن الذین من قبلکم ویتوب علیکم والله علیم حکیم والله یرید ان یتوب علیکم ویرید الذین یتبعون الشهوات ان تمیلوا میلا عظیما (۵)؛

خداوند می خواهد راه سعادت را برای شما بیان کند و شما را به آداب آنان که پیش از شما بودند رهبر گردد و بر شما از لطف و کرم ببخشاید و خداوند به احوال خلق دانا و به حقایق امور آگاه است. خدا می خواهد بر شما بازگشت به رحمت و آمرزش فرماید و مردم هوس باز و پیرو شهوات می خواهند که شما مسلمانان از راه حق و رحمت خدا بسیار دور باشید.

اراده خداوند در این آیات متضمن محبت خداوند نسبت به چیز اراده شده و رضایت بدان است و آن را برای مؤمنان تشریح و آنان را بدان فرمان داده است، اما نمی رساند که خداوند این مراد را آفریده یا قضا و قدرش بدان تعلق گرفته و یا قطعاً خواهد بود. (۶).

چند نکته را در این باره بیان می داریم:

۱. بدون شک خداوند سبحان این آیه را به هدف مدح، تکریم و تشریف خاص رسول اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت آن حضرت - چنان که خودش در متون فراوانی که پیرامون آیه بیان داشته - آورده است.

واضح است که محبت خداوند مبنی بر این که مردمان به احکام شرعی عمل کنند، اختصاص به رسول اکرم صلی الله علیه وآله

و اهل بیت علیهم السلام ندارد. بنابراین، باید در این آیه چیزی باشد که با آیات دیگری که در این جا آورده تفاوت داشته باشد، لذا هیچ کدام نمی تواند شاهد بر مراد دیگری باشد.

۲. نیازی به تکرار آنچه پیش از این بیان کردیم نمی باشد. آن جا گفتیم: عصمت مستلزم اکراه و اجبار نیست. بنابراین، آیه مبارکه دلالت دارد که زدودن پلیدی و طهارت قطعا حاصل شده است. شکی در صدق گفتار خداوند متعال و تحقق آنچه که از آن خبر داده نیست. این اخبار خداوند چنان است که ما از طلوع خورشید در فردا خبر می دهیم. این خبر ما دلالت ندارد که مادر طلوع خورشید دخالت یا تاثیری داریم، هر چند با استناد به علت خاص خود، آنچه خبر داده ایم قطعا انجام خواهد شد.

۳. متون فراوانی تصریح کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله مشمول آیه تطهیر است. دانشمندان و محققان عموما آن را پذیرفته اند (۷) و حتی بر این مسأله ادعای اجماع شده است. (۸) خداوند سبحان اراده فرموده که آنان را به واسطه تکلیف همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به این احکام پاکیزه گرداند، آیا در این حالت معقول است که پیامبر صلی الله علیه و آله و آل عبا که اهل بیت اویند، پیش و پس از آن به طهارت ذاتی نرسیده باشند؟! به عبارت دیگر خداوند با اوامر خود به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اراده فرموده که عیب و نقص را هر چند به همین اندازه، از ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام دور سازند، حال آیا معقول است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او در عمل از پلیدی ها پاکیزه نباشند؟!

۴. دانستیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در سیاق سخن از آیه

تطهیر و با استناد بدان فرموده: من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه ایم. (۹) این بدان معناست که مساله فقط محبت و تمایل خداوند متعال نیست، بلکه مساله طهارت و عصمت کامل و عینیت یافته است. این گذشته از نصوص تقریباً غیر قابل شمارشی است که امامان علیهم السلام در احتجاجات و ذکر فضایل خویش و در بسیاری از دعاهای خود بیان کرده اند. اینها دلالت دارد که خداوند سبحان آنان را در عمل پاکیزه گردانده، هرگونه پلیدی را از آنان برده است، نه این که فقط آنان را دوست داشته است. (۱۰).

برگزیدگان معصوم

بعضی را نظر بر آن است که آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت دلالت نمی کند، بلکه آنان برگزیدگان هستند و نه اهل عصمت، عصمت فقط از آن پیامبران است. اما اینکه در حدیث ثقلین فرمان داده که احکام از آنان اخذ شود، فقط از امامان آنان است و شامل گناهکار و آن که اندیشه ای فاسد و تباه دارد نمی شود. منظور اقتدا به عالمان آنان است. پس هرگاه علم در دیگران یافت شود باید به دیگران اقتدا کرد. رسول خداصلی الله علیه و آله از این جهت به آنان اشاره کرده که هرگاه عنصر پاکیزه گردد، آنان را بر فهم آنچه مورد نیازشان است یاری خواهد کرد؛ زیرا پاکی عنصر به محاسن اخلاق و اخلاق نیک به صفا و نزاهت قلب منجر می شود... و این موجب وراثت بیش ترمی شود و نورش را به سینه می تاباند و همین کمکی است برای درک مسائل مورد نیاز از شریعت. (۱۱).

ما نمی توانیم تمام آنچه را که این مرد گفته پذیریم؛ زیرا:

۱. گفته وی مبنی بر اخذ از خصوص امامان عالم اهل بیت نه گناهکاران...، غیر قابل توجیه است، چرا که آیه تطهیر ناظر به خصوص برگزیدگان و امامان آنان است و

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در حدیث کساء و این حدیث: امامان پس از من دوازده نفرند که همه از قریش و دقیقاً از بنی هاشم هستند، آنان را بیان کرده است. آن گونه که در متونی چند آمده، رسول اکرم صلی الله علیه وآله همه آنان را به نام، یکی پس از دیگری ذکر کرده است. (۱۲) بنابراین، جایی برای برانگیختن این شبهات به نحوی که گذشت، باقی نمی ماند.

۲. این که گفت: اگر علم نزد دیگران یافت شود، باید به دیگران اقتدا کرد، سخن بی جایی است و بلکه رد خداوند و رسول اوست که برای وی و همگان منابع معرفت را که قرآن و عترت هستند، به صورتی دقیق و آشکار معین کرده اند. پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده که عترت او کشتی نجاتند و عترت و قرآن از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر او وارد شوند. بنابراین، فرض جدایی آن دو پیش از آن، تکذیب رسول خدا صلی الله علیه وآله است، پناه بر خدا. خداوند و رسول خدا به عالمان حقیقی که از هر کس نسبت به امور دین و شریعت آشناترند، از همگان آگاه تر هستند. بنابراین، وقتی خداوند و رسول صلی الله علیه وآله به ما خبر دهند که اهل بیت، عالمان حقیقی هستند، راهی جز تسلیم و رضا در پیش نخواهیم داشت. این دقیقاً همان چیزی است که در عمل صورت گرفته است. حدیث ثقلین یکی از متونی است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله به واسطه آن ما را از عالمان حقیقی آگاه کرده است.

۳. این گفته که عصمت فقط از آن پیامبران است، از وی بسیار شگفت می نماید؛ زیرا:

الف) اینان خود می گویند: امت معصوم است و اجماع امت، نبوت پس از نبوت است. (۱۳).

ب) صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها

السلام در احتجاجی با خلیفه دوم با آیه تطهیر بر عصمت کسانی استدلال فرمود که این آیه درباره آنان نازل شده است. آن جا که فرمود: آنان از هر بدی معصوم و از هر زشتی بی پاکیزه اند. (۱۴).

ج) حدیثی است که اهل سنت و شیعه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تلاوت آیه تطهیر فرمود: «من و اهل بیت من از آفات گناهان پاکیزه ایم.» (۱۵).

در بعضی از منابع آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تلاوت آیه فرمود: «من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه ایم.» (۱۶).

پیش از این گفتیم: آیه تطهیر به طور کامل و واضح بر عصمت اهل بیت دلالت دارد؛ زیرا لازمه آن اخبار و گواهی الهی بر طهارت آنان علیهم السلام است و این بدون شک خبری است راست از خدای راستگو.

ما این مطلب را با طرق و جهات گوناگون، خصوصا عموم رجس که خداوند اراده کرده از اهل بیت دور سازد و تاکیدهای مختلف بر این مساله بیان و توضیح دادیم. در این باره به بخش اول کتاب مراجعه کنید.

رد نقض

بعضی گفته اند: «نهایت مقصود این که [اهل بیت] پس از تعلق اراده خداوند به زدودن گناهان، از آن محفوظ هستند. اگر منظور از تطهیر، ازاله تمامی گناهان بود، برای تمام اهل بدر هم لازم می آمد؛ زیرا خداوند درباره آنان گفته:

ولکن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون (۱۷)؛

و نیز فرموده:

... لیطهرکم به ویذهب عنکم رجز الشیطان (۱۸)؛

اگر طهارت و بردن رجز (کید) مفید عصمت بود، اصحاب از دیگران سزاوارتر بودند.

چه تمام کردن نعمت مذکور در آیه، بدان است و تمام کردن نعمت بدون حفظ از معاصی و شر شیطان قابل تصور نیست. (۱۹).

به نظر ما این مغالطه آشکاری

است؛ زیرا:

۱. در آیه انفال که در داستان بدر نازل شده، بحث از سبب فرو فرستادن باران است، آن گاه که بدان نیاز شدیدی داشتند. این تصریح آیات قرآن است، لذا این آیه، آن گونه که در آیه تطهیر برای اهل بیت مطرح است، ناظر به تطهیر از گناهان و نقایص نیست.

در مورد آیه ۶ سوره مائده هم وضع چنین است. این آیه از سبب تشریح وضو تیمم سخن می گوید. بنابراین، تطهیر مورد نظر، تطهیری است مناسب وضو و تیمم، بر خلاف آیه تطهیر که ناظر به تطهیر افرادی معین از هرگونه نقصان و پلیدی است.

۲. سخن این مرد متناقض است. یک بار اعتراف می کند که این آیه بر عصمت از گناه پس از تعلق اراده خداوند به زدودن آن دلالت دارد و بار دیگر با مقایسه آن با دو آیه سوره های انفال و مائده، دلالت آیه بر ازاله تمامی گناهان را نمی پذیرد، چرا که از سخنش استفاده می شود که حتی موقع تعلق اراده خداوند به ازاله گناهان، اهل بیت از گناهان محفوظ نیستند.

۳. این که گفت: آنان پس از تعلق اراده خداوند محفوظ هستند، سخن درستی است، اما سؤال این است که این اراده چه وقت تعلق گرفته است؟ چه این آیه، زمان تعلق اراده خداوند را با صراحت معین نکرده است. ما با استناد به حدیث ابن عباس، پیرامون انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله از میان امت ها و قبایل که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن گفت: من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه ایم، و دیگر اخبار و احادیث، حکم کردیم که طهارت اهل بیت از گناهان از ابتدای امر تا پایان بوده است. این افزون بر وجوه عدیده ای است که از خود آیه آوردیم و

بر عصمت مطلق اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. به مطالب و مباحث پیشین مراجعه کنید.

آیه تطهیر، قضیه شرطی

شگفتا که نویسنده ای ضمن اعتراف به تکوینی بودن اراده در آیه تطهیر بازگشته و در نقض گفتار خود می گوید: این آیه، در قوه قضیه شرطی است.

حاصل گفته وی چنین است: خداوند سبحان اراده کرده که اهل بیت را پاکیزه گرداند و هرگونه پلیدی را از آنان دور سازد و ملازمت با تقوا و عمل صالح را از آنان اراده نموده است.

بدین منظور اوامر و نواهی یی را برایشان صادر کرده که فقط برای امتحان نیست، بلکه برای آن است که اهل بیت را به فضایل واصل و از رذایل دور سازد. بنابراین، در این جا یک قضیه شرطی است که مفاد آن چنین است: اگر آنان اوامر را امتثال و از نواهی اجتناب ورزند، خداوند به نحو تکوینی پلیدی را از آنان دور و آنان را پاکیزه می گرداند. پس اراده خداوند مشروط به اطاعت آنان است. نظیر این گفته ما که اراده کرده ایم که آب، تشنگی را از بین ببرد، در این جا صرف اراده برای رفع تشنگی کافی نیست، بلکه مشروط به آن است که فرد تشنه آب را بنوشد. با این حال، رفع تشنگی به اراده تکوینی است. (۲۰).

حقا که این گفته، سخن عجیب و غریبی است؛ زیرا:

۱. تکوینی بودن اراده و آن گاه مشروط کردن آن به امتثال اوامر و نواهی، قابل جمع نیست؛ زیرا اراده با این شرط، اراده تشریحی است نه تکوینی؛ زیرا به این گفته منتهی می شود که خداوند سبحان اراده کرده که شما را فرمان دهد تا به اراده شما فعل صادر شود. این معنای اراده تشریحی است.

۲. پیش از این توضیح دادیم که اراده خداوند سبحان که به دور

ساختن پلیدی از اهل بیت تعلق گرفته، اراده تکوینی است و امثال و یا عدم امثال آنان هیچ گونه مدخلیتی در آن ندارد. اما امر و نهی متوجه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله متعلق به اراده تشریحی است و ناشی از اراده تکوینی برای زدودن پلیدی از اهل بیت.

اگر بپذیریم که آیه تطهیر به عنوان یک جمله معترضه و استطرادی در میان آیات مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، باید دانست که جمله معترضه و استطرادی نمی تواند شرط کلامی قرار گیرد که در ضمن آن آمده است؛ زیرا در این صورت شرطی بودن آن با معترضه و استطرادی بودن منافات دارد.

۳. پیش از این آمد که هدف از نزول این آیه ثبت امتیاز اهل بیت از دیگران است. اگر این اراده، اراده تشریحی یا مشروط به اطاعت آنان باشد، مدح احدی نخواهد بود؛ چه خداوند اراده کرده که همگان از او اطاعت کنند و از هر اطاعت کننده ای، پلیدی مربوطه را می برد و این اختصاص به اهل بیت علیهم السلام ندارد.

۴. این گفته ها با استدلال های فراوان اهل بیت به این آیه، در حصول تطهیر بالفعل آنان منافات دارد. چه دیگران می توانستند اعتراض کنند که این آیه برای تطهیر شما شرط می کند که به اوامر خداوند عمل کنید و از نواهی او بپرهیزید و چه بسا که این مساله از شما به تحقق نرسد.

اثبات یا نفی پلیدی

مقدمه

در حالی که بعضی می گویند: این آیه بر نفی پلیدی دلالت ندارد، بعضی دیگر به خود جرات داده می گویند: این آیه بر ثبوت پلیدی دلالت دارد نه بر نفی آن. بدین منظور لازم دیدیم که به مستند هر دو گروه و پاسخ آن به طور خلاصه اشاره کنیم.

الف) تصریح آیه به نفی پلیدی

بیاضی و دیگران گفته اند: بربید، لفظ مستقبل (آینده) است. بنابراین، دلیلی بر وقوع آن نداریم.

می گوئیم:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله برای اهل بیت دعا کرد که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آن حضرت هم جز به فرمان خدای خود دعا نمی کند. پس مورد قبول خداست و در نتیجه واقع شده است.

۲. صیغه مستقبل در قرآن برای گذشته و حال استعمال شده است:

انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه والبغضاء فی الخمر والمیسر؛ (۲۱).

همانا شیطان می خواهد که به وسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد.

یرید الله ان یخفف عنکم؛ (۲۲).

خداوند می خواهد که کار را بر شما آسان کند.

یریدون ان یبدلوا کلام الله؛ (۲۳).

قصدهشان این است که سخن خدا را تغییر دهند.

در غالب مواردی که در قرآن به صیغه مضارع آمده، منظور چیزی است که واقع شده است. بعضی از بزرگان، حکمت آن را افاده استمرار و تداوم اراده دانسته اند. (۲۴).

۳. سیاق آیه که ظاهر در تکریم و گرامی داشت آنان است، قرینه بر اراده چیزی است که واقع گشته است.

۴. اگر درست باشد که خداوند آن را در بعضی از اوقات اراده کرده، دلیل بر عصمت مطلق آنان خواهد بود؛ زیرا عقیده به عصمت آنان در بعضی از اوقات خرق اجماع مرکب است. (۲۵).

۵. اگر اراده تشریحی خداوند به بعضی از احکام مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله تعلق گرفته تا پلیدی را از پیامبر صلی الله علیه

وآله و اصحاب کساء بزادید، این بدان معناست که خداوند طهارت بالفعل آنان را اراده کرده است. هم چون پزشک که دارو را برای درمان می دهد. چه نزد پزشک اراده درمان و شفای مریض تحقق بالفعل دارد.

۶. اکثریت عالمان و محققان در این باره تردید ندارند و روایات وارده هم دلالت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدلول آیه تطهیر داخل است. آیا صحیح است که گفته شود خداوند سبحان طهارت پیامبرش از گناهان و نقایص را اراده نکرده است؟

(ب) دلالت آیه بر ثبوت پلیدی

بعضی مدعی اند که این آیه بر عدم عصمت دلالت می کند. تقریب مطلب این که زدودن پلیدی مستلزم آن است که ابتدا پلیدی باشد تا خداوند آن را از بین ببرد؛ زیرا در حق کسی که پاکیزه است گفته نمی شود، من اراده کرده ام که او را پاکیزه گردانم و گرنه تحصیل حاصل است. در حالی که شما بر عصمت آنان از اول عمر تا پایان زندگانی عقیده دارید. نهایت امر این که آنان پس از تعلق اراده خداوند به زدودن پلیدی از گناهان محفوظ هستند. (۲۶) بدین منظور است که ابن عربی گفته: بر مسلمان سزاوار است که معتقد باشد خداوند هر آنچه را که از اهل بیت سرزده بخشیده است. (۲۷).

در این باره می گوئیم:

۱. پیش از این آوردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله با استناد به آیه تطهیر فرمود: من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه ایم.

۲. هم چنین گفتیم: اراده خداوند، از آن هنگام که اهل بیت علیهم السلام را آفریده به تطهیر آنان تعلق گرفته است. همین مسأله شهادت پروردگاری بر طهارت آنان است؛ زیرا امام علی، امام حسن و سایر امامان علیهم السلام در دعاها، استدلال ها، احتجاجات و دیگر موارد، تصریح کرده اند که خداوند سبحان در عمل، آنان را پاکیزه گردانده و

پلیدی را از آنان دور ساخته است، حتی به همین آیه هم استدلال کرده اند.

۳. این گونه هم پاسخ داده شده که این کار مبتنی بر تخیل ذهنی است؛ انسان به دیگری می گوید، خداوند هر گونه مرضی را از تو دور گرداند، درحالی که به تمام بیماری ها مبتلا نیست. بنابراین، آیه شریفه، خیالی را که انسان در ذهن خود تصور می کند از بین می برد. (۲۸).

۴. هرگاه دلالت اجمالی بر عصمت درست باشد، همین اندازه در ثبوت مطلوب کفایت می کند؛ زیرا اعتقاد به عصمت آنان در بعضی از اوقات، خرق اجماع مرکب است.

۵. گاهی اوقات اذهاب (زدودن) به معنای ازاله آنچه موجود است به کار می رود و گاهی اوقات در منع از وارد شدن چیزی بر محلی که قابلیت پذیرش آن را دارد. مثل این فرموده خدا: «كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء» (۲۹) چرا که قطعاً یوسف دچار فحشا نشد. شما هم در دعا می گوئید: «صرف الله عنك كل سوء و اذهب الله عنك كل محذور». (۳۰).

پیامبر صلی الله علیه و آله در خیبر برای علی علیه السلام دعا فرمود که: «اللهم اذهب عنه الحروالبرد» علی علیه السلام می فرمود: پس از آن هرگز احساس سرما و گرما نکردم، یا چیزی شبیه این فرمود. (۳۱).

۶. دانستیم که بنابر دلالت متون روایی و عقیده عالمان و محققان، پیامبر صلی الله علیه و آله در مدلول آیه داخل است. آیا در او هم پلیدی موجود است؟!

۷. اگر آنچه بیان کرده اند درست باشد، در این صورت این که می گوئیم: «اهدنا الصراط المستقیم اعتراف به عدم هدایت خواهد بود و دلیل بر ثبوت ضلالت و گمراهی. (۳۲) در حالی که چنین نیست، بلکه این صرف درخواست استمرار وضع موجود و حاصل است یا درخواست زیادت هدایت و تثبیت و تعمیق آن.

۸. بعضی از

دانشمندان بیان کرده اند که بدون تردید پیامبر صلی الله علیه و آله به اجماع شیعه و سنی در مفاد آیه داخل است. روایاتی مثل روایت ابن عباس که پیش از این آمد و روایات فراوان دیگر نیز بر آن دلالت دارد.

بنابراین امکان ندارد که در این آیه، اذهاب الرجس یک بار به معنای دفع-نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله - و بار دیگر به معنای رفع - نسبت به اهل بیت علیهم السلام - آمده باشد؛ زیرا این به معنای استعمال لفظ مشترک در چند معنا، بدون داشتن جامع بین آنهاست. (۳۳).

ممکن است گفته شود در این جا جامع وجود دارد و آن مطلق عدم ملابست رجس است، به هر نحوی که باشد. بنابراین، لفظ مشترک با نوعی عنایت برای جامع دو عنوان استعمال شده است. این گفته را به دقت بنگرید.

ما بعید و شگفت می دانیم که مراد آیه دفع پلیدی باشد. به قرینه این که شامل پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز حسن و حسین علیهما السلام هم هست و این دو تن به هنگام نزول آیه خردسال بودند و بنابر هر تقدیری، هیچ گونه گناهی در مورد آنان متصور نیست.

آیه تطهیر و عصمت

بعضی می گویند: خداوند از آیه تطهیر اراده نفی صدور اشتباه نکرده است؛ زیرا خطا بخشیده شده و بودنش زیانی ندارد. (۳۴).

تطهیر از گناه دو صورت دارد: یا مکلف مرتکب گناه نشود و یا این که از آن توبه کند. بنابراین، عصمت از گناه و اشتباه شرط پاکیزگان نیست. چه کسی که گناهِش بخشیده شود یا با کفاره جبران کند، خداوند او را از گناه پاکیزه گردانیده است. وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کند، خداوند بر حسب استعداد محل، دعایش را اجابت می کند. هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان طلب بخشش و مغفرت

کند، مستلزم آن نیست که از هیچ یک از مؤمنان گناهی سرزنند، بلکه خداوند گناهان آنان را یا با توبه می بخشد و یا با حسنات محو می کند.

بنابراین، تطهیر، عصمت نیست؛ از نظر اهل سنت جز پیامبر صلی الله علیه و آله احدی معصوم نیست و شیعه را عقیده بر آن است که غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام کسی معصوم نیست. بر این اساس هر دو اتفاق دارند که عصمت مختص به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام بوده، از زنان و دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و زنان دیگر منتفی است. در این صورت ممتنع است که تطهیر خواسته شده برای چهار تن، متضمن عصمتی باشد که از نظر آنان مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و امام است.

بنابراین، دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای تطهیر آنان عصمت نخواهد بود؛ نه برای علی و نه برای دیگران، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله برای چهار تن به نحو مشترک دعا کرد، بدون این که بعضی را به دعایی خاص اختصاص دهد. (۳۵).

در مورد عصمت از گناه پیش از این مطالبی بیان شد که ادعای این مرد رابه صورت قاطع از بین می برد. بنابراین، نیازی به بیان دوباره آن نیست.

درباره ارتکاب بعضی از معاصی از راه خطا و نسیان می گوئیم:

۱. رجس بنا بر معنای وارده در نهاییه ابن اثیر و دیگر کتاب های لغت و آن گونه که از موارد استعمال آن فهمیده می شود، عبارتند از: هر آنچه که موجب نقص در روح و اضطراب در رای می شود. معصیت و اشتباه، و فراموشی و خطا موجب آن است. پس این هم رجس است که با آیه نفی شده است. بنابراین آیه تطهیر از ادله عصمت و مخالف با آیات مربوط به

زنان پیامبر صلی الله علیه وآله است. (۳۶).

۲. بعضی از دانشمندان، دلالت آیه تطهیر بر عصمت از خطا و سهو را این گونه تقریر کرده اند: حرام - بنابر عقیده شیعه و معتزله - مفسد واقعی دارد که نهی از آن را اقتضا کرده است. مثلاً شراب به خاطر این که سکر آور (مست کننده) است، حرام شده و سم از آن جهت که موجب ضرر می گردد. هر چند سهو و خطا، رافع تکلیف، مشروط به قدرت و التفات است، اما اثروضعی حرام و قبح ذاتی آن را از بین نمی برد، بلکه صورت دیگری از پلیدی (رجس) است. (۳۷).

کسی که از روی اشتباه شراب می نوشد، اگر چه از روی عمد نبوده تامستحق عذاب گردد، اما اثر وضعی آن، مثل مستی و نقص روحی تحقق می یابد.

پایان سخن

اینک وقت آن رسیده که از پی گیری بحث در سایر مسائل مربوط به آیه تطهیر باز ایستیم، فرصت را مغتنم شمرده مراتب اعتراف و عذرخواهی خویش را به واسطه زیاده گویی در مواردی و مجمل گویی مخمل به جنبه بیانی مساله مورد نظر، در موارد دیگر، به خواننده گرامی تقدیم داریم. گذشته از این گاهی اوقات به اقتضای بحث استدلالی و اقناعی ناچار شده ایم که در تایید یا رد بعضی از مسائل، مطالبی را تکرار نماییم. در مواردی نیز: خواننده را به مطالب گذشته یا آینده ارجاع داده ایم، بدون این که جای دقیق آن را بیان کنیم. ما در این باره به تیزهوشی، نظر ثاقب و حسن التفات آنان - در مواردی که نیاز به توجه و التفات داشته - اعتماد کرده ایم.

پی نوشتها

(۱) بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۶.

(۲) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۳.

(۳) مائده (۵) آیه ۶.

(۴) بقره (۲) آیه ۱۸۵.

(۵) نساء (۴) آیات ۲۶ - ۲۷.

(۶) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۰.

(۷) در این باره ر. ک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۸۵؛ ینابیع الموده، ص ۲۹۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۹؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۴؛ الکشاف، ج ۳، ص ۵۳۸؛ مشکل الآثار، ج ۱، ص ۲۳۱ - ۲۳۲.

۸) ر. ك: جوامع الجامع (تعليقات محمد علي قاضي) ص ۳۷۲.

۹) منابع این حدیث در بحث اهل بیت و بنی هاشم گذشت. در چند صفحه بعد هم خواهد آمد.

۱۰) ر. ك: آیه الطهیر فی احادیث الفریقین، ج ۱ و ۲.

۱۱) نوادر الاصول، ص ۶۹ (با تلخیص).

۱۲) ر. ك: منتخب الاثر و نیز کتاب های دیگر.

۱۳) المنتظم، ج ۹، ص ۲۱۰؛ الالمام، ج ۶، ص ۱۲۶؛ الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۲۰۴ - ۲۰۵؛ بحوث مع اهل السنه و السلفیه، ص ۲۷.

۱۴) سلیم بن قیس، ص ۱۰۰ -

۱۰۱ (به نقل از او: بحار الانوار (چ سنگی)، ج ۸، ص ۲۲۳).

(۱۵) تفسیر فرات به نقل از: بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۳ - ۲۱۴.

(۱۶) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۸۰؛ شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۳۰؛ كفايه الطالب، ص ۳۷۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲؛ ینایع الموده، ص ۱۵؛ مرقاه الوصول، ص ۱۰۷؛ العمده، ص ۴۲.

(۱۷) مائده (۵) آیه ۶.

(۱۸) انفال (۸) آیه ۱۱.

(۱۹) ر. ک: مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۵۳؛ نظریه الامامه، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

(۲۰) ر. ک: روح المعانی، ج ۲۱، ص ۱۸.

(۲۱) مائده (۵) آیه ۹۱.

(۲۲) نساء (۴) آیه ۲۸.

(۲۳) فتح (۴۸) آیه ۱۵.

(۲۴) ر. ک: آیه التطهیر فی احادیث الفریقین، ج ۲، ص ۴۴.

(۲۵) در این باره ر. ک: بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۶.

(۲۶) اقتباس از مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۱۵۲؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۸۵؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۷۲؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳۶.

(۲۷) الفتوحات المکیه، (به نقل از: آیه التطهیر فی احادیث الفریقین، ج ۲، ص ۴۶).

(۲۸) ر. ک: همان، ج ۱ و ۲ و نیز منابعی که در فصل دوم بخش اول برای حدیث کساء آوردیم.

(۲۹) یوسف (۱۲) آیه ۲۴.

(۳۰) این دلیل و دلیل پیشین در بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۶؛ آیه التطهیر فی احادیث الفریقین، ج ۲، ص ۶۳ - ۶۴ (به نقل از: المسائل العکبریه شیخ مفید آمده است).

(۳۱) ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۹ و ج ۱۸، ص ۴ و ۱۳؛ ذخائر العقبی؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۴۳۶ - ۴۴۸ (به نقل از:

چند منبع اهل سنت).

٣٢) ر. ك: آيه التطهير في احاديث الفريقين، ج ٢، ص ٥٩؛ الفوائد الطوسيه، ص ٤٧.

٣٣) آيه التطهير في احاديث الفريقين، ج ٢، ص ٤٦ - ٥٣.

٣٤) ر. ك: منهاج السنه، ج ٤، ص ٢٢ - ٢٤.

٣٥) ر. ك: منهاج السنه، ج ٤، ص ٢٢ - ٢٣.

٣٦) ر. ك: نهج الحق و كشف الصدق،

ص ۷۴ (تعلیقات ارموی).

(۳۷) سیری در صحیحین، ص ۲۲۸ و ۳۸۵ - ۳۸۶.

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.

[الف]

۲. آیه التّطهیر فی احادیث الفریقین، سیدعلی موحد ابطحی، چاپخانه سیدالشهدا، ۱۴۰۴ هـ. ق، قم، ایران.

۳. الاتحاف بحب الاشراف، شبراوی شافعی، المطبعه الادبیه، ۱۳۱۶ هـ. ق، مصر.

۴. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، المكتبه الثقافیه، ۱۹۷۳ م، بیروت، لبنان.

۵) احقاق الحق، قاضی نور الله شوشتری، ملحقات آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله، چاپخانه خیام، قم، ایران.

۶. الاحکام فی اصول الاحکام، آمدی، ۱۳۸۷ هـ. ق.

۷. احکام القرآن، ابن عربی، ۱۳۹۲ هـ. ق، مصر.

۸. احکام القرآن، جصاص، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ. ق، بیروت، لبنان.

۹. احیاء علوم دین، امام محمد غزالی، نشر دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۱۰. الاخبار الدخيله، محمد تقی شوشتری، چ غفاری، ایران.

۱۱. الاختصاص، شیخ مفید، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ایران.

۱۲. اسباب النزول، واحدی، ۱۳۸۷ هـ. ق، مصر.

۱۳. الاستیعاب، ابن عبدالبرقرطبی، در پاورقی الاصابه، دار المعارف، ۱۳۲۸ هـ. ق، مصر.

۱۴. اسد الغابه، ابن اثیر جزری، انتشارات اسماعیلیان، تهران، ایران.

۱۵. اسعاف الراغبین، صبان، در پاورقی نور الابصار، مکتبه الجمهوریه، مصر.

١٦. الاصابه فى معرفه الصحابه، ابن حجر عسقلانى، دار المعارف، ١٣٢٨ هـ.. ق، مصر.
١٧. الاصول العامه للفقه المقارن، سيد محمد تقى حكيم، دار الاندلس، ١٩٦٣ م، بيروت، لبنان.
١٨. اضواء على متشابهات القرآن، شيخ خليل ياسين، دار مكتبه الهدى، ١٩٨٠ م، بيروت، لبنان.
١٩. الاعلام، خيرالدين زركلى، دار العلم للملايين، ١٩٨٤ م، بيروت، لبنان.
٢٠. الاغانى، ابوالفرج اصفهانى، ساسى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
٢١. الالمام، نوبرى اسكندراني، هند.
٢٢. امالى، شيخ طوسى، نجف اشرف، عراق.
٢٣. امالى، شيخ مفيد، انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، قم، ايران.
٢٤. الامامه و السياسه، ابن قتيبه دينورى، ١٣٨٨ هـ.. ق، بيروت، لبنان.
٢٥. الامام الصادق والمذاهب الاربعه، اسد حيدر، ١٣٩٢ هـ.. ق،

بيروت، لبنان.

٢٦. انساب الاشراف، بلاذري، تحقيق محمودي، موسسه الاعلمي، بيروت، لبنان.

٢٧. انيس الاعلام، محمدصادق فخر الاسلام، تهران، ١٣٥٥ هـ.. ق، ايران.

٢٨. الايضاح، فضل ابن شاذان، دانشگاه تهران، ١٣٩٢ هـ.. ق، ايران.

[ب]

٢٩. بحار الانوار، علامه مجلسي، موسسه الوفاء، بيروت، لبنان.

٣٠. بحوث مع اهل السنه والسلفيه، سيدمهدى روحاني، ١٣٩٩ هـ.. ق، بيروت، لبنان.

٣١. البدايه والنهايه، ابن كثير حنبلي، ١٩٦٦ م.

٣٢. البرهان في تفسير القرآن، سيدهاشم بحراني، آفتاب، تهران، ايران.

٣٣. بهج الصباغه، شيخ محمد تقى شوشتری، ١٣٩٨ هـ.. ق، ايران.

٣٤. البيان، آيه الله خوئي، چاپخانه علميه، ١٣٩٤ هـ.. ق، قم، ايران.

[ت]

٣٥. تاج العروس من جواهر القاموس، مرتضى زيدي، المطبعه الخيرييه، ١٣٩٤ هـ.. ق، مصر.

٣٦. تاريخ الاسلام، ذهبي، دار الكتاب اللبناني، بيروت، لبنان، ودارالكتاب المصري، قاهره.

٣٧. تاريخ الامم والملوك، ابن جرير طبري، الاستقامه، ودارالمعارف مصر، قاهره، مصر.

٣٨. تاريخ بغداد، خطيب بغدادي، دار الكتاب العربي، بيروت، لبنان.

٣٩. التاريخ الكبير، بخاري، دارالكتاب العربي، بيروت، لبنان.

٤٠. تاويل الآيات الظاهره، سيدشرف الدين استرآبادي، چ امير، ١٤٠٧ هـ.. ق، قم، ايران.

٤١. تاويل مختلف الحديث، ابن قتيبه، دارالجيل، ١٣٩٣ هـ.. ق.

٤٢. التبيان في تفسير القرآن، شيخ طوسي، نجف اشرف، عراق.

٤٣. تذكرة الحفاظ، ذهبي، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان.

٤٤. تذكرة الخواص، سبط ابن جوزي، ١٣٨٣ هـ.. ق، نجف اشرف، عراق.

٤٥. ترجمه الامام الحسن عليه السلام من تاريخ دمشق، تحقيق محمودي، ١٤٠٠ هـ.. ق، بيروت لبنان.

٤٦. ترجمه الامام الحسين عليه السلام من تاريخ دمشق، تحقيق محمودي، بيروت، لبنان.

٤٧. ترجمه الامام علي عليه السلام من تاريخ دمشق، تحقيق محمودي، بيروت، لبنان.

٤٨. الترغيب و الترهيب، منذري، دار احياء التراث العربي، ١٣٨٨ هـ.. ق، بيروت، لبنان.

٤٩. التسهيل لعلوم التنزيل، ابن جزى كلبى، دارالكتاب العربي، ١٤٠٣ هـ.. ق، بيروت، لبنان.

٥٠. التفسير الحديث، محمد عزت دروزه، ١٣٨٢ هـ.. ق، مصر.

٥١. تفسير عياشى، اسلاميه، تهران، ايران.

٥٢. تفسير فرات كوفى، ١٤١٠ هـ.. ق، تهران، ايران.

٥٣. تفسير القرآن العظيم، ابن كثير حنبلى، منشورات دار الفكر.

٥٤. تفسير قمى، على

بن ابراهيم، ۱۳۸۷ هـ.. ق، تهران، ايران.

۵۵. التفسير الكبير، فخر رازی، دار الكتب العلميه، تهران، ايران.

۵۶. تلخیص المستدرک علی الصحیحین، ذهبی، (در پاورقی المستدرک)، ۱۳۴۲ هـ.. ق، هند.

۵۷. تنقیح المقال، مامقانی، المطبعه المرتضويه، ۱۳۵۲ هـ.. ق، نجف اشرف، عراق.

۵۸. تهذیب الاسماء نووی، اداره الطباعه المنیریه، مصر.

۵۹. تهذیب تاریخ دمشق، عبدالقادر بدران، دار المسیره، ۱۳۹۹ هـ.. ق، بیروت، لبنان.

۶۰. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دار صادر، بیروت، لبنان.

۶۱. التوحید و اثبات صفات الرب، ابن خزیمه، ۱۳۹۳ هـ.. ق.

۶۲. تیسیر الوصول، ابن البدیع، ۱۸۹۶ م.

[ج]

۶۳. جامع البیان، محمد بن جریر طبری، ۱۳۱۲ هـ.. ق، مصر.

۶۴. جامع بیان العلم، ابن عبد البر قرطبی، ۱۳۸۸ هـ.. ق، مصر.

۶۵. الجامع الصحیح، ترمذی، منشورات المكتبه الاسلامیه لریاض الشیخ.

۶۶. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۶۷. الجرح والتعديل، ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۳۳ هـ.. ق، تهران، ايران.

۶۸. جوامع الجامع، طبرسی، چاپخانه مصباحی، ۱۳۷۹ هـ.. ق، تبریز، ايران.

[ح]

۶۹. حیب السیر، خواندمیر، کتابفروشی خیام، تهران، ايران.

۷۰. حکمه الادیان الحیه، ژوزف گایر، منشورات دار مکتبه الحیاه، ۱۹۶۴ م، بیروت، لبنان.

۷۱. حلیه الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی، دار الكتاب العربی، ۱۳۸۷ هـ.. ق، بیروت، لبنان.

۷۲. حياه لصحابه، كانهلوى، دار الوعى، ۱۳۹۱ هـ.. ق، حلب، سوريه.

۷۳. خصائص امير المؤمنى على بن ابى طالب، نسائى، چاپخانه حيدرته، ۱۳۸۸ هـ.. ق، نجف اشرف، عراق.

۷۴. خصال، شيخ صدوق، انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ هـ.. ق، قم، ایران.

۷۵. خلاصه تذهیب تهذیب الكمال، خزرجى انصارى، مكتبه المطبوعات اسلامیه، ۱۳۹۱ هـ.. ق، حلب، سوریه.

۷۶. خلاصه عبققات الانوار، انتشارات آستان قدس رضوى، مشهد، ایران.

[د]

۷۷. الدرجات الرفيعه، سيدعلى خان، انتشارات بصيرتى، ۱۳۹۷ هـ.. ق، قم، ایران.

۷۸. الدر المثنور، جلال الدين سيوطى، ۱۳۷۷ هـ.. ق.

۷۹. دلائل الصدق، شيخ محمد حسن مظفر، انتشارات بصيرتى، ۱۳۹۵ هـ.. ق، قم، ایران.

[ذ]

۸۰. ذخائر العقبى، طبرى، دار المعرفه، بيروت، لبنان.

۸۱. ذكر اخبار اصبهان، ابو نعيم اصفهان، ليدن، ۱۹۳۴ م.

[ر]

۸۲. ربيع الابرار، زمخشري، العانى، بغداد، عراق.

۸۳. روح البيان، اسماعيل حقى بروسوى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.

۸۴. الرياض النضره، محب طبرى، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان.

[س]

۸۵. سعد السعود، ابن طاووس، ۱۳۶۳ هـ.. ق.

۸۶. سليم بن قيس (كتاب)، بنياد بعثت، ۱۴۰۷ هـ.. ق، تهران، ایران.

۸۷. السنن الكبرى، بيهقى، ۱۳۴۴ هـ.. ق، هند.

٨٨. سير اعلام النبلاء، ذهبى، موسسه الرساله، ١٤٠٦ هـ.. ق، بيروت، لبنان.

٨٩. السيره النبويه، زينى دحلان، دار المعرفه، بيروت، لبنان.

٩٠. سيرى در صحيحين، محمد صادق نجمى، انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین، قم، ایران.

[ش]

٩١. شذرات الذهب، ابن عماد حنبلى، المكتب التجارى، بيروت، لبنان.

٩٢. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد معتزلى، ١٣٨٥ هـ.. ق، مصر.

٩٣. الشفاء، قاضى عياض، دارالمكتبه العلميه، بيروت، لبنان.

٩٤. شواهد التنزيل، حاكم حسانى، موسسه الاعلمى، ١٣٩٣ هـ.. ق، بيروت، لبنان.

[ص]

٩٥. صحيح بخارى، ١٣٠٩ هـ.. ق، مصر.

٩٦. صحيح مسلم، محمد على صبيح و اولاده، مصر.

٩٧. الصراط المستقيم، بياضى عاملى، المطبعه الحيدريه، ١٣٨٤، هـ.. ق، نجف اشرف، عراق.

٩٨. صفه الصفوه، ابن جوزى، ١٣٨٢ هـ.. ق.

٩٩. الصواعق المحرقه، ابن حجر هيثمى، دار البلاغه، مصر.

[ض]

١٠٠. ضحى الاسلام، احمد امين، مكتبه النهضه، قاهره، مصر.

١٠١. الضعفاء الكبير، عقيلى، ١٤٠٤ هـ.. ق، بيروت، لبنان.

١٠٢. الضعفاء والمتروكون، دارقطنى، مؤسسه الرساله، ١٤٠٤ هـ.. ق، بيروت، لبنان.

[ط]

١٠٣. الطبقات الكبرى، ابن سعد، دار صادر، بيروت، لبنان.

۱۰۴. الطرائف، ابن طاووس، ۱۴۰۰ هـ.. ق، قم، ایران.

[ع]

۱۰۵. العقد الفريد، ابن عبدربه، دارالكتاب العربی، ۱۳۸۴ هـ.. ق، بیروت، لبنان.

۱۰۶. العقود الفضیه.

۱۰۷. العمده، ابن بطریق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ هـ.. ق، قم، ایران.

۱۰۸. عیون الاخبار، ابن قتیبه، الموسسه المصریه العامه، ۱۳۸۳ هـ.. ق.

۱۰۹. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ۱۳۷۷ هـ.. ق، قم، ایران.

[غ]

۱۱۰. الغارات، ثقفی، چاپخانه حیدری، ایران.

۱۱۱. الغدير، علامه امینی، دار الكتاب العربی، ۱۳۹۷ هـ.. ق، بیروت، لبنان.

۱۱۲. غرائب القرآن، نیشابوری، در پاورقی جامع البیان، ۱۳۱۲ هـ.. ق، مصر.

[ف]

۱۱۳. فتح الباری، عسقلانی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۱۱۴. فتح القدير، شوکانی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۱۱۵. الفتوح، ابن اعثم، ۱۳۹۵ هـ.. ق، هند.

۱۱۶. فجر الاسلام، احمد امین مصری، ۱۹۶۹ م، بیروت، لبنان.

۱۱۷. فرائد السمطين، حموی، بیروت، لبنان.

۱۱۸. الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، المطبعه الحیدریه، ۱۹۶۹ هـ.. ق، نجف اشرف، عراق.

۱۱۹. فضائل الخمسه من الصحاح الستة، سید مرتضی حسینی فیروزآبادی، نجف اشرف، عراق.

[ق]

١٢٠. قاموس الرجال، محقق شوشتری، مرکز نشر کتاب، ١٣٧٩ هـ.. ق.

١٢١. قصص الانبياء، نجار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

[ک]

١٢٢. الکافی من الاصول، کلینی، اسلامیه، ١٣٨٨ هـ.. ق، و فروع حیدریه، ١٣٧٧ هـ.. ق، ایران.

١٢٣. الکشاف، جار الله زمخشری، دار الکتاب العربی، بیروت، لبنان.

١٢٤. کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین، علامه حلی، ١٤١١ هـ.. ق، تهران، ایران.

١٢٥. کفایه الطالب، کنجی شافعی، المطبعه الحیدریه، ١٣٩٠ هـ.. ق، نجف اشرف، عراق.

١٢٦. الکفایه فی علم الروایه، خطیب بغدادی، منشورات المکتبه المعلمیه، مدینه منوره، حجاز.

١٢٧. الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء (همراه الفصول المهمه)، سید عبدالحسین شرف الدین.

١٢٨. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ هـ.. ق، بیروت، لبنان، و چ حیدرآباد دکن، ١٣٦٤ هـ.. ق، هند.

[ل]

١٢٩. اللآلی المصنوعه، سیوطی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

١٣٠. لباب التاویل، خازن، ١٣١٧ هـ.. ق، مصر و دار المعرفه، بیروت، لبنان.

١٣١. لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بیروت، لبنان.

١٣٢. لسان المیزان فی تفسیر القرآن، ابن حجر عسقلانی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، لبنان.

[م]

١٣٣. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب، انتشارات بیدار، ایران.

١٣٤. المجروحون، ابن حبان، دار الوعی، ١٣٩٦ هـ.. ق، حلب، سوریه.

١٣٥. مجمع البیان، طبرسی، دار احیاء التراث العربی، ١٣٧٩ هـ.. ق، بیروت، لبنان.

١٣٦. مجمع الزوائد، هیثمی، ١٩٦٧ م.

۱۳۷. المحاسن، برقی، رنگین، ۱۳۷۰ هـ.. ق، تهران، ایران.
۱۳۸. المحاسن و المساوی، بیهقی، مکتبه النهضه، مصر.
۱۳۹. المحججه البيضاء، فیض کاشانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ایران.
۱۴۰. مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، دار الفکر، ۱۹۸۹ م، بیروت، لبنان.
۱۴۱. مختصر التحفه الاثنی عشریه، عبدالعزیز دهلوی، ۱۳۹۶ هـ.. ق، اسلامبول، ترکیه.
۱۴۲. مدارک التنزیل، نسفی، در پاورقی تفسیر خازن، دار المعرفه، بیروت، لبنان.
۱۴۳. مرقاه الوصول، مصطفی بن اسماعیل دمشقی، دار صادر، بیروت، لبنان.
۱۴۴. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ۱۳۴۲ هـ.. ق، هند.
۱۴۵. مسند، احمد بن حنبل، ۱۳۱۳ هـ.. ق.
۱۴۶. مسند طیالسی، ۱۳۶۲ هـ.. ق، هند.
۱۴۷. مشکل الآثار، طحاوی، ۱۳۳۳ هـ.. ق، هند.
۱۴۸. مصابیح السنه، بغوی، ۱۲۹۴ هـ. ق، دارالمعرفه، ۱۴۰۷ هـ.. ق، بیروت، لبنان.
۱۴۹. المصنف، عبدالرزاق صنعانی، ۱۳۹۰ هـ.. ق.
۱۵۰. المعارف، ابن قتیبہ دینوری، دارالکتاب، ۱۹۶۰ م.
۱۵۱. المعتصر، من المختصر من مشکل الآثار، یوسف بن موسی حنفی، ۱۳۶۳ هـ.. ق، حیدرآباد دکن، هند.
۱۵۲. المعجم الصغیر، طبرانی، دار الطباعه، ۱۳۸۸ هـ.. ق، قاهره، مصر.
۱۵۳. المغازی، واقدی، انتشارات اسماعیلیان، تهران، ایران.
۱۵۴. المغنی فی الضعفاء، ذهبی.
۱۵۵. المفردات، راغب اصفهانی، مصطفی البابی الحلبي، ۱۳۸۱ هـ.. ق، مصر.
۱۵۶. مقارنه الادیان (یهودیه)، احمد شلبی، مکتبه النهضه

المصريه، ۱۹۸۴ م، قاهره، مصر.

۱۵۷. مقتل الحسين، خوارزمي، مفيد، قم، ايران.

۱۵۸. مقدمه، ابن خلدون، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.

۱۵۹. مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، مصطفوى، قم، ايران.

۱۶۰. المناقب، خوارزمي، حيدريه، ۱۳۸۵ هـ.. ق، نجف اشرف، عراق.

۱۶۱. مناقب الامام على عليه السلام، ابن مغزلى، ۱۳۹۴ هـ.. ق، تهران، ايران.

۱۶۲. مناقب شافعى، بيهقى، ۱۳۹۱، هـ.. ق، قاهره، مصر.

۱۶۳. منتخب ذيل المذيل، چ الاستقامه.

۱۶۴. منتخب كنز العمال (در پاورقى مسند احمد)، ۱۳۱۳ هـ.. ق.

۱۶۵. المنتظم، ابن جوزى، ۱۳۵۹ هـ.. ق، حيدر آباد دكن، هند.

۱۶۶. منهاج السنه، ابن تيميه، ۱۳۲۲ هـ.. ق، مصر.

۱۶۷. المواهب اللدنيه، قسطلانى، دار الكتب العلميه.

۱۶۸. الموطا، مالك بن انس (همراه تنوير الحوالك)، دار احياء الكتب العربيه، مصر.

۱۶۹. ميزان الاعتدال، ذهبى، دار المعرفه، بيروت، لبنان.

۱۷۰. الميزان فى تفسير القرآن، علامه سيد محمد حسين طباطبائى، مؤسسه الاعلمى، ۱۳۹۷ هـ.. ق، بيروت لبنان.

[ن]

۱۷۱. نزل الابرار، بدخشانى حارثى، دار المعرفه، بيروت، لبنان.

۱۷۲. نزاهه المجالس، صفورى شافعى، ۱۳۱۴ هـ.. ق، مصر.

۱۷۳. نظريه الامامه، احمد محمود صبحى، دارالمعارف، مصر.

۱۷۴. نظم درر السمطين، زرندي حنفي، نينوى، تهران، ايران.

١٧٥. نفحات الالاهوت، محقق كر كى.

١٧٦. نفس الرحمان فى فضائل سلمان، محدث نورى، انتشارات الرسول المصطفى صلى الله عليه وآله، قم، ايران.

١٧٧. النهايه فى غريب اللغه، ابن اثير، دار احياء التراث العربى، ١٣٨٣ هـ.. ق، بيروت، لبنان.

١٧٨. نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلى، ١٤٠٧ هـ.. ق، ايران.

١٧٩. نوادر الاصول، حكيم ترمذى، دار صادر، بيروت، لبنان.

١٨٠. نور الابصار، شبلنجى شافعى، مكتبه الجمهوريه، مصر.

١٨١. تفسير نورالثقلين، حوزى، حكمت، قم، ايران.

١٨٢. نو القبس، يغمورى، ١٣٨٤ هـ.. ق.

[و، ه، ي]

١٨٣. الهدى الى دين المصطفى، محمد جواد بلاغى، ١٣٨٥ هـ.. ق، نجف اشرف، عراق.

١٨٤. الوافى، ملا محسن فيض كاشانى، انتشارات كتابخانه آيه الله مرعشى، ١٤٠٤ هـ.. ق، قم، ايران.

١٨٥. وسائل الشيعه، حر عاملى، ١٣٨٥ هـ. ق، تهران، ايران.

١٨٦. وفاء الوفاء، سمهودى، ١٣٩٣ هـ.. ق، بيروت، لبنان.

١٨٧. وفيات الاعيان، ابن خلكان، ١٣٩٨ هـ.. ق، دار صادر، بيروت، لبنان.

١٨٨. ينابيع الموده، قندوزى حنفى، ١٣٠١ هـ.. ق، اسلامبول، تركيه.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

